

عجله و شتابزدگی کودکان

۲

دکتر علی قائمی



تیپ آنها

— افرادی هستند عصبی و شدیداً "تحریک پذیر" و همگام می‌خواهند خود را در شرایط مناسبی قرار دهند که آرامشی داشته باشند .
— برای خود ارزشهای دروغین قائلند و خود را فردی جدای از دیگران می‌شناسند .
— در مقابل با مشکل افراد و نهاده و ناتوانند احساس تهدید می‌کنند .
— مضطرب و پریشان حالند ، آنچنان که گویی موریانه‌ای در درون آنها را می‌خورد .
— نابسامانی در محیط زندگی شان بسیار است و شرایط نامناسب مدرسه هم بر آن دامنه زده است .
— در خانواده آنها کار و تلاش و خستگی بسیار است و به همین نظر حال و وضعی عادی ندارند .

کودکانی که دچار دستپاچگی می‌شوند ازجه تیپ و سنجی هستند ؟ بررسی‌هایشان داده اند که اغلب آنها از کسانی هستند که :
— پدرشان درباره شان حوصله کافی بخرج نداده است .
— امرونی والدین درباره آنها بسیار زیاد بوده است .
— تشنگان محبت بوده‌اند و راه سیراب شدن برای شان نبوده است .
— خواستار جلب توجه بوده‌اند ولی در این راه ارضا نشده‌اند .
— هرگز از کارهای شان و حتی کارهای خوب شان تحسین و تقدیر بعمل نیامده .

ماهیت دستپاچگی

دستپاچگی در کودکی نشان می دهد که وضع او از حد متعارف و عادی خارج شده و او نمی تواند برخورد حاکم و مسلط باشد. تجربه های ناگوار زندگی، دگرگونی ها و تحولات متعدد در زندگی وضع او را بیش از پیش نابسامان کرده اند.



علل و عوامل

این ضروری است که از علل و عوامل متعدد دستپاچگی سردرآوریم تا هم در جنبه پیش گیری و هم در جنبه درمان بتوانیم از آن بهره گیریم. در این زمینه بررسی های بسیاری صورت گرفته روانشناسان و روانپزشکان و نیز مربیان در این مورد نظرات بسیاری عرضه کرده اند که ما آنها را به صورت زیر دسته بندی کرده ایم:

براین اساس که تصویر شد تا حدودی ماهیت عجله و دستپاچگی هم معلوم است. برخی از روانشناسان آنها را بیماری عصبی بحساب می آورند و سعی دارند برخوردشان با آنها از نوع برخورد با یک بیمار باشد.

گروهی آن را نوعی هیجان زدگی می شناسند که در فرد رسوخ کرده و زمام کنترل خود را از دست او ربوده است، می گویند هیجان زدگی زمینه را برای بالا رفتن ضربان قلب در آدمی فراهم می سازد، و او را دچار بیقراری می کند و این هیجان زدگی را از علائم بیماری عصبی و افسردگی در افراد می شناسند که علامت خطر است.

برخی دیگر اینان را افرادی دچار حساسیت می شناسند که حالت شان همراه با احساس ضعف و یأس، احساس درماندگی و بیچارگی است و این شرایط همه درهم آمیخته و زمینه را برای بروز این حالت پدید آورده است.

روانکاوان هم آنها را افرادی گرفتار و دچار سیستم عصبی افسرده و یادارای کمبودها و نارسائی ها در جنبه های عصبی می شناسند و اعتقاد دارند چنان وضع و حالتی است که زمینه را برای تلاش و فعالیت فوق العاده زیادشان فراهم می سازد. اگر او استراحت نمی کند بدان خاطر است که نمی تواند استراحت کند.

درکل ماهیت آن نوعی بیماری است که حاصل دست به دست دادن عوامل متعددی است که مهمترین آنها وضع عصبی آنان است. اعصاب ضعیف، عدم تعادل در دستگاه سمپاتیک و پاراسمپاتیک برای افراد مشکلات جسمی و روانی بسیار پدید می آورد.

حساسیت عاطفی نمی تواند از امر و نهیشان بگریزد به ناچار ، با سرعت ، و با هیجان کارها را انجام می دهد و بدان خومی گیرد . بهمین نظر است که برخی از روانشناسان قائلند در پس هر دستپاچی یک عامل عاطفی وجود دارد ، آن عامل می تواند شرم باشد ، کمبود محبت باشد جلب محبت باشد و یا

گاهی در پس این حالت ما دلخوری هائی می بینیم ، اضطراباتی را در کودک مشاهده می کنیم ، نگرانی و اضطرابی ناشی از جریحه دار شدن احساسات را می یابیم و یا در ورای آن تربیتی ناشی از شکسته شدن غرور را ملاحظه می کنیم که این هم از عوامل اضطراب است .



بخشی مهم از دستپاچی ها و شتابزدگی های کودکان را باید از سوء تربیت ناشی دانست والدین پرتوقع و کم حوصله ، آنهایی که در زندگی استبداد رائی را مورد نظر قرار داده اند کودکانی که از پدری و مادری والدین خود فقط امر و نهی را می شناسند دچار عوارض و صدماتی هستند که یک گوشه آن همین حالات است .

چه بپایارند والدینی که می خواهند فرزندان خود را بر اساس مبادی آداب تربیت کنند و می خواهند آنها زود به راه افتند زودتر به حرف بیایند ، زودتر در کنترل ادرار و دفع مسلط شوند ، زود به مدرسه بروند ، زود نویسندگی آغاز کنند ، زود و نمی دانند این پرتوقعی ها و آن اعمال فشارها برای شان صدمه آفرین می شود .

شما با سرعت دادن در کار کودک بحقیقت از لذات کودکی او میزدید ، او را وامیدارید که به سرعت مراحل رشد را پشت سر بگذارد و ریتم رشد و حرکت خود را سریعتر کند ، شاید هم در این راه موفق شوید ولی باید بدانیم که این موفقیت به بهای ارزانی تمام نمی شود اقل عرضه آن همین امر است .

۲ - علل عاطفی :

گاهی والدین و مربیان به گونه ای هستند که کودک را اسیر محبت و شدیداً " وابسته به خود می سازند و در آن صورت سعی دارند خواسته های خود را از طریق رودربایستی ها و ایحاءاد ملاحظات محقق کنند .

کودک کمرو است ، خجالتی است ، نمی خواهد جواب نفی به والدین بدهد و هم از شدت

۳- علل روانی :

پاراسماتیک را هم در این امر مؤثر بدانیم خود بخود پذیرفته‌ایم که عامل زیست هم در آن دخالت دارد. و یا پاره‌ای از بررسی‌ها نشان داده‌اند برخی از افراد برای سرپوش گذاشتن روی نقایص و نارسائی‌های بدن، غلبه برضعف‌ها و کمبودها و جبران آنها تن به چنان رفتاری می‌دهند. با عجله و تند حرف می‌زنند که لکنت شان مشخص نشود، با شتابزدگی کاری را انجام می‌دهند تا نقص جسمی شان معلوم نگردد، و حتی بیشتر از دیگران انرژی مصرف می‌کنند تا نقص وزشتی شان با هنر انجم سریع یک کار سرپوش گذاشته شود.

۵- علل انضباطی :

دست‌چاکی‌های کودکان در مواردی بعقل انضباطی است. همانگونه که دیدیم بدن‌خاطر است که در محیط خانواده شان سختگیری و استبداد است، پدر یا مادر و گاهی هر دوی آنها برای اینکه فرزندان را خوب تربیت کنند عرصه را براو تنگ می‌گیرند، آنچنان که کودک به جان می‌آید.

برخی از آنان جنسیت و یا رنگ و شکل فرزندان را قبول ندارند و نسبت به آنها سرد و بی تفاوتند و یا سختگیری‌های بیجا دارند مقایسه‌ها، برخ کشیدن‌ها برای به راه انداختن کودکان در این جنبه تاءثیراتی فوق العاده دارد و کودک برای اینکه به عقب نیفتد خود را به هر آب و آتشی می‌زند و روزگارش را تیره می‌سازد.

کلا " دست‌چاکی‌ها اگر ریشه مرضی نداشته باشند حاصل ناپسامانی در تربیت است، امری است که پدر و مادر را در آن باید مقرر دانست.

طبیعی است که در ورای هر رفتاری که از ما سر می‌زند یک انگیزه یا عامل روانی را بیابیم که ما را به خواستن، حرکت کردن بنحوی خاص وادارد. اساس مسأله این است که آدمی در پس هر خواسته و رفتاری سود و زبانی را در نظر می‌گیرد و بدان سوی حرکت می‌کند و این حالت هم نمی‌تواند از این قاعده کلی مستثنی باشد.

از سوی دیگر در ورای آن حالت گاهی عامل بیماری روانی را می‌یابیم. بعنوان مثال آنهایی که به بیماری کاتاتونی گرفتارند جنب و جوش شان شدید است، حرکات شان نامنظم است، اعمال مکرر و کاذب از آنان سر می‌زند و ما جلوه این حالت را در بیماران مانسی هم ملاحظه می‌کنیم که بررسی و تاءیید آن وظیفه روانشناسان است.

هم چنین گاهی فردی دست‌چاچه می‌شود بدان خاطر که می‌خواهد چون دیگران شود. کاری را که دیگران انجام داده و بدان جهت به رتبت و مقامی رسیده‌اند او هم بدانها دست یابد. یا هدف خود را جز از این طریق قابل وصول نمی‌یابد.

انگیزه‌های دیگری هم در این رابطه به چشم می‌خورند مثل عدم اعتماد، کوشش برای جلب نظر، صرف انرژی، دوستداری فوق العاده یک جریان و یا یک امر، خوش خدمتی کردن و به جایی رسیدن و

۴- علل زیستی :

اگر بدانگونه که برخی از روانشناسان ادعا کرده‌اند جریان عصبی، کار دستگاه کنترل خودکار بدن، یعنی دستگاه عصبی سمپاتیک و

عبارتند از :

عصبی بودن کودکان و هیجانی بودن آنها که باعث می شود با مختصر تگانی از جای برخیزند . کمروئی و حیای شدید که زمینه را برای حرکت و تلاش شان در جهت حفظ آبرو فراهم می سازد .

احساس بی پناهی آنها بویژه غلبه این گمان که اگر مشکلی پدید آید کسی به دادشان نخواهد رسید .

داشتن احساس گناه از امری که بنظرشان مهم ولی فعلاً "از دیدها مخفی است .

احساس ضعف در رسیدگی به امور در عین احساس جبر به انجام دادن کاری مورد نظر امر ونهی های تواءم با تمسخر و تحقیر که کودک را کلافه می کند .

صداهای بلند و داد و فریادها بر سر کودک که او را از خود بیخود می کنند .

وجود عوامل قبلی بصورت تجربه ترس ، خشم دلتنگی ، ناخوشایندی های زندگی که هر کدام احساس روشن و بی واسطه ای به او داده و او را به انجام امری خاص واداشته اند . البته هیاهوی زندگی ماشینی هم برای بزرگتران می تواند از عوامل تشدید بحساب آید .

فواید عجله

شاید درست نباشد که لغت عجله را در این قسمت بکار ببریم ، زیرا این لغت همه گاه دارای باری منفی است و حکایت از اقدامی دارد که در آن ناسامانی ، ناراحتی ، بی اراده و تصمیم کاری کردن ، تسجیده و نیندیشیده عملی را انجام دادن است .

آنچه که مورد نظر ماست نوعی شتاب

اثر آن بر کودکی شدیدتر است که دچار احساس بی پناهی در محیط خانه و یا شرم و کمروئی هم باشد .

۶- علل فرهنگی

در مواردی دستپاچگی ریشه و علل فرهنگی دارد و در اینجا مقصود راه و شیوه ای است که مدرسه و عاملان القای فرهنگ در پیش گرفته اند . و داشتن برخی از معلمان کودکان را به سرعت و سبقت جوئی خود گامی است که در این رابطه برداشته می شود .

در برخی از مدارس از بس رقابت است ، مسابقه است ، تشجیع کردن است ، جایزه دادن های مشروط و مقید است ، کودکان عصبی می شوند . با حرص و ولع خاصی می خواهند کار و تلاش نمایند تا از دیگران عقب نمانند و این امر آنقدر بردامنه و شدید می شود که برخی از کودکان به روانپزشک نیاز پیدا می کنند .

گاهی این حالت بعلتبند آموزی هائی است که در محیط زندگی افراد وجود دارد . ما فراموش نخواهیم کرد که یادگیری های دوران کودکی چون نقش درسنگ است . آنچه را که می بیند همان را مورد رعایت و عمل قرار می دهد . کودک به تقلید از دیگران در این زمینه گام برمی دارد و رفتاری را از دیگران آموخته و ادامه می دهد .

عوامل تشدید

عوامل و شرایط بسیاری هستند که بردستپاچگی و شتابزدگی کودکان می افزایند . در این زمینه از مواردی می توان نام برد که اهم آنها

ضربان قلب را بالا می برد، فشار خون را شدید می کند، موها بر تن سیخ می شوند تنفس ها شدید و بریده بریده می گردند، انرژی بدن زیاد صرف می شود، و این خود عامل خستگی است و هر یک از این حالات موجب زیانهای بسیاریند.

دستپاچی و باعجله اقدام کردن موجب تغییرات فیزیولوژیکی دیگری هم هست که درکل بنفع آدمی نیست، مثلاً "درموردی این امر سبب کشش ماهیچه‌های وعصبی می شود، حرکات تشنجی را درآدمی باعث می گردد، ناراحتی معدی به وجودمی آورد، خون با شدت بیشتری در درون سیستم ماهیچه‌های جریان پیدامی کند و بر اثر کثرت التهاب درموردی ممکن است



بخشیدن به کارها و تلاش‌هاست تا درواحدزمانی کوچکتر به نتایج و آثار بیشتری دست پیداکنیم. این امر بدان خاطر است که دنیای ما دنیای سرعت است و آدمی ناگزیر است در فرصت محدود عمر خود از دانش و بینش بیشتری برخوردار باشد.

کندی‌ها در امور صدمه آفرینند، درموردی مخاطراتی دارند، و اگر آدمی همگام با چرخ زمان به پیش نرود و یا احساس کسالتی کند چیزی نصیبش نخواهد شد و این نکته در شرایط امروزی حیات جهان کاملاً "صادق است و حتی وسیله‌ای برای ادامه بقای اندیشیده و خیر آفرین بحساب می آید.

دربریخی از روایات اسلامی بخاطر همین نکات ما را به سرعت و تندروی دعوت کرده‌اند مثل تندروی در کارهای خیر، سبقت جوئی در اموری که در آن خیر و سعادت همگانی است. در امور و مسائلی چون انفاق، مددکاری، حفاظت خود و دین خود از آسیب‌ها و شرور، کسب و حفظ ارزش‌ها و و درکل نوعی تندتر رفتن، و سریعتر حرکت کردن را به ما توصیه کرده‌اند.

زیانها و عوارض

دستپاچی در امور و عجله در آن موجب زیانها و عوارضی است که اهم آنها بدینقرارند:

۱ - عوارض زیستی

عجله کردن در امور و دستپاچی‌ها از خود نشان دادن موجب عوارض زیستی بسیاری است از جمله اینکه:

بیماری‌هایی برای افراد پدید آید و شادمانی و سلامت در معرض خطر قرار گیرد. پس از انجام امری که با دستپاچی صورت

بقیه در صفحه ۱۳۲

تعطیلات تابستان و مسیونرها کودکان بیکار

محمد حسن آنورکا

خواندن و نوشتن رفع خستگی کنند. چند هفته فارغ باشند، تجدید قوا کنند و دوباره پائیز شروع به تحصیل نمایند.

شاید علت اینکه تابستان برای تعطیل معلوم شده است گرمای هوا بوده است. براین اساس ظاهراً " زمستان و هوای سرد بایستی برای خواندن و نوشتن مساعدتر باشد. اما در این باره که آیا هوای بسیار گرم و هوای بسیار سرد کدامشان بیشتر مانع تحصیل اند تجربه ای در دست نداریم.

ظاهراً " سرما در حدی که انسان بلرزد، و گرمی در حدی که انسان بی طاقت شود هر کدام مانع تمرکز حواس و فعالیت عقلانی و ادراکی می - توانند باشند، و بازدهی یادگیری را کاهش بدهند.

در اینکه تعطیل تابستان برای رفع خستگی است نه تنها دلائل متقن و محققانه ای برای دفاع نداریم بلکه به دلائل زیر در تابستان هم می توان درس خواند و از تعطیل استفاده مثبت کرد.

۱ - بیشتر آموزشگاههای غیر دولتی کار متراکم خود را در امر آموزش، در تابستانها قرار می دهند.

۲ - معمولاً " تجدیدی ها ناگزیر اند در تابستان درس بخوانند، و اگر قرار بر رفع خستگی باشد ظاهراً " این عده که در طول سال هم کار کرده اند خسته تر اند و بایستی به استراحت

هدف این مقاله آنستکه برای صرف اوقات بیکاری محصلین در طول تابستان پیشنهاداتی بشود. فلسفه وجودی تابستان ظاهراً " آنستکه محصلین بعد از یک دوران چند ماهه مطالعه و



بپردازند .

۳ - دانشگاهها کلاس تابستانی ترتیب می دهند .

۴ - برای معلمان جهت ارتقاء علمی یا آموزشهای ضمن خدمت اکثرا " در تابستان کلاس می گذارند . و اگر قرار بر رفع خستگی باشد خود معلمان بیشتر از شاگردان احتیاج به رفع خستگی و آماده شدن برای شروع کلاسها در فصل پائیز دارند .

شاید گفته شود فاصله زمانی تعطیلات تابستان برای اینستکه مدارس نمرات امتحانی را وارد کنند و کارنامه های شاگردان را بنویسند و گواهی نامه های لازم را صادر کنند . اینها هم قابل دفاع نیستند زیرا کادر دفتری یا دفتر مدرسه در طول سال تحصیلی می توانند نمرات را وارد کنند و مدارک را صادر نمایند .

در حوزه های علمیه هم تعطیلاتی دارند ، اما طلاب از تعطیلات خود برای انجام تالیفات و موعظه کردن به مردم ، استفاده می کنند و بدین لحاظ به روستاها و بخشها می روند ، پس بیکار نیستند .

عجالتا " معلمان و محصلان و کادر اداری وزارت آموزش و پرورش عادت کرده و قبول کرده اند که تعطیل تابستان لازم است و بصورت یکی از آداب و رسوم درآمده است . معلمان و محصلان آنرا حق خود می دانند و به کوتاه کردن زمان آن رضایت نمی دهند (۱)

بی مهابا باید گفت که تعطیلات ما بسیار وطولانی است ، و بخشی از آن تقریبا " سرگردانی و اتلاف وقت است . البته برای معلمان و کادرهای اداری مطلوب است و مدافع اند ، اما برای ۱۲ یا ۱۳ میلیون جوان و نوجوان در این فاصله زمانی طولانی منفعتی ندارد ، بلکه

زیانبخش هم هست . پدر و مادرها نمی دانند چه کنند ! جوانان گاهی در خانه و گاهی در کوچه ایاب ذهاب می کنند ، در خیابانها و معابر و اماکن عمومی زوج زوج یا گروه گروه می ایستند یا قدم می زنند و این آمد و شد بدون عوارض نیست .

تعطیلات تابستانی اسما " دومه است ، اما عملا " از ۲۵ خرداد ماه تا اول مهرماه برای شاگردانی که در خرداد ماه قبول شده اند طول می کشد ، و شهریور ماه اگر معلمی شاگردانش امتحان تجدیدی نداشته باشد و شاگردی خودش از درس تجدید نشده باشد کاری ندارد ، یعنی همچنان ایام تعطیل را می گذرانند .

ایام تعطیلات تابستانی بطور صرف شوند — چون هدف این مقاله ارائه پیشنهادات برای صرف ایام تعطیل تابستان می باشد ، پس بهتر آنستکه در مقدمه بنامیم و وارد اصل مطلب بشویم . آنچه پیشنهاد می شود ، آنطور فراگیر نیست که همه مساء لهها را حل کند ، و در همه شهرها و روستاها قابل عمل باشد ، بعضی از راه حلها فقط برای پاره ای از مدرسه ها و محله ها قابل انجام می باشند . و در هر حال عسده " زیادی از محصلین باقی می مانند که همچنان تعطیل تابستان را بصورت ابطال وقت می گذرانند .

۱ - تشکیل کلاس تقویتی
یکی از بهترین برنامه ها آنستکه مدرسه ها با همکاری اولیاء شاگردان ، کلاسهای تقویتی ترتیب بدهند . برنامه کلاسهای تقویتی مطابق با همان مفاد و مواد کتب درسی است . شاگردان هر کلاس که هم قوه هستند می توانند درس همان سال و کتابی را که قبلا " خوانده اند مجددا " دوره کنند تا خوب تر بفهمند ، و همه برنامه را

بخوبی فراگیرند، اما شاگردان به اینگونه تقویت درسی، تن در نمی دهند و می گویند، اینهارایک دفعه خوانده ایم و می دانیم، بنابراین برای آنان باوجود اینکه فایده دارد، جاذبه ندارد. معلم به سادگی نمی تواند انگیزه برای یادگیری بوجود آورد.

پس بهتر است برنامه تقویتی را از سال و کتابی که شاگردبایستی وارد آن بشود ترتیب داد. وبخشی از کتابی را که شاگرد بایستی در آینده بخواند برای او تدریس نمود. البته معلوم است که قبل از تشریح وتدریس دروس سال ما بعد، برای معلم لازم می آید که مطالب خوانده شده از کتاب قبلی را مجدداً تکرار نماید، یعنی دوره کند، و به این شکل شاگردان هم چون احاطه کافی به هرآنچه قبلاً خوانده اند، ندارند لذا می پذیرند و گوش می دهند. وباین تدبیر کتاب خوانده شده را می توان مرجع قرارداد. برای همه مواد درسی، اعم از ریاضی وعلوم وفارسی وعلوم دینی می توان کلاس تقویتی ترتیب داد. اما معمولاً چون شاگردان درس ریاضی را مشکل تصور می کنند، و معمولاً از ریاضیات ضعیف هستند وتحدید می شوند، پس کلاسهای تقویتی را بیشتر برای درس ریاضی و فیزیک و شیمی ترتیب می دهند.

اگر معلمان و پدر ومادرها دقیق شوند، در مواردی حتی برای درسهایی که ساده بنظر می رسند نظیر فارسی و کاردستی هم می توان کلاس تقویتی ترتیب داد.

تأمین بودجه کلاسهای تقویتی

برای اداره کلاسهای تقویتی بودجه ای لازم است، که بعنوان حق الزحمه وحق التدریس به مدیر ومعلمان و پیشخدمت داده بشود. این بودجه رادر درجه اول انجمن های اولیاء و

مربیان بایستی تأمین کنند. اگر ادارات دراین باره بتوانند کمک مالی بکنند، دراینصورت امور اداره کلاسها بیشتر وبهتر تسهیل می شود. مساله بودجه ومعلمان مدرس وشروع کلاسها ومواد درسی را خوبست اوائل تیرماه درمدرسه معلوم کنند، تا اولیاء وشاگردان اطلاع پیدا کنند، و داوطلبان هرکلاس ثبت نام کنند. چنانچه کلاسهای تقویتی داوطلبانی به حد نصاب پیدا کنند قابل تشکیل خواهند شد. حد نصاب کلاس را مدیر وشورای معلمان می توانند معلوم کنند، و ربط به بودجه پیدا می کند. اگر معلمی رضایت بدهد که برای حتی ۶-۷ نفر کلاس را اداره کند و باحق التدریس موجود مدرسه اکتفا کند، کلاس قابل تشکیل می شود.

اوقات تشکیل کلاسهای تقویتی

بهترین وقت درس خواندن صبحها است و هر روز حداکثر ۲ الی سه ساعت می توان کلاس و درس ترتیب داد. تا کودکان ساعتی بیکاری هم درهرروز داشته باشند. عصرهای تابستان معمولاً برای کلاسهای تقویتی وتجدیدی وقت مناسبی نمی باشد، زیرا هوا گرم است و همه مدرسه ها و کلاسها وسیله خنک کننده ندارند، بعلاوه روزهای تابستان بلند هستند وازصبح ساعت ۶ واندکی قبل از آن می توان کلاس ترتیب داد.

کلاس تابستانی اختصاصاً نبایدستی خسته کننده باشد، لذا لازم است معلمان باتدابیر هنرمندانه، بچه ها را شاد نگهدارند. اولاً طول مدت کلاس یکساعت باشد (شصت دقیقه) کلاس ۱/۵ ساعتی خسته کننده است. بعداز یکساعت که شاگردان در کلاس باشند وگوش به درس بدهند لازم است یک ربع ساعت روی حیاط مدرسه تفریح کنند. در دقائق تفریح هم بایستی آزاد باشند تا تحت نظارت معلم وناظم بتوانند بازی



دراول صبح و قبل از رفتن به کلاس خوبست تحت فرمان معلم ورزش ، یا ناظم حرکات بدنی و نرمش داشته باشند ، برای حرکات نرمش ده دقیقه الی ربع ساعت وقت کافی است ، بهتر است با شماردویا سوت و یا پاسخگوئی دسته - جمعی شاگردان همراه باشد . ضمن حرکات ورزشی شعارهای دینی مانند الله اکبر و صلوات هم می توان داد . البته شعارهای مذهبی را بایستی با قیافه جدی و با احترامات دسته جمعی برقرار کرد ، بطوریکه روحیه معنوی و مذهبی دانش آموزان تلطیف و تقویت شود . زیاد هم نیایستی شعار مذهبی داد ، تا اینکه بصورت یک فریاد و آهنگ بلا استشعار درآید ، دراین صورت بجای اثر مفید ، تاءثیر عکس بر جای می نهند .

علاوه بر ورزش صبحگاهی و بازی در فواصل ساعات تفریح ، خوبست مسابقات ورزشی نیز منظمآ " در مدرسه اجرا شود . اینگونه ورزش و مسابقات فعالیتتی است که بعداز ساعات درس

بقیه در صفحه ۱۳۸

وجست خیز کنند ، مخصوصآ " جست خیر و تحرک شاگردان را در دقائق تفریح بایستی تشویق نمود ، تا برای کلاس بعدی آماده شوند ، کلاس در هر روز یا یکروز در میان بیشتر از دو جلسه ، یا سه جلسه (سه ساعت) خسته کننده است ، و بچه ها خسته و دلزده می شوند .

انگیزه های ورود به مدرسه در تابستان ——— برای اینکه شاگردان در ایام تابستان برای شرکت در کلاسهای درس ، به مدرسه بیایند بایستی انگیزه هایی داشته باشند ، و بدون داشتن رغبت و علاقه بادلرسدی و بیزاری وارد مدرسه می شوند . ذیلا " به پاره ای انگیزه ها اشاره می شود .

۱ - بازی و ورزش : مهمترین فعالیتتی که بچه ها به آن راغب هستند و موجبات شادمانی آنان را فراهم می کند ، بازی و ورزش است . برای اینکه بچه ها در مدرسه بمانند و به درس هم رغبت نشان بدهند هر روز بایستی فرصت یا فرصتهائی برای بازی و ورزش داشته باشند .

اهم مشکلات مراجعان به بخش مشاوره بیدار به نگر

در ارتباط با مشکلات مختلف خانوادگی شکایت داشته اند، خوشبختانه پس از بررسی و راهنمایی های لازم و استمداد از افراد زیربسط تعداد زیادی از مشکلات حل شد اینک به منظور بالا بردن سطح آگاهی اولیاء، بعضی از مشکلات مطرح شده را از نظر خوانندگان گرامی مجله می گذرانیم، باشد که از این رهگذر قسمتی از مشکلات و موانع برطرف گردد.

بطوریکه خوانندگان گرامی استحضاردارند گروه کثیری از مراجعان به بخش مشاوره و راهنمایی مشکلات خود را در ارتباط با مسائل خانواده مطرح می کنند. بخش مشاوره و راهنمایی پس از بررسی مسائل و مشکلات مراجعین را در زمینه های تربیتی، اجتماعی و روانی یاری و راهنمایی می کند. در سال گذشته ۷۲۱ نفر از مراجعان بخش مشاوره و راهنمایی

۱- دخالت های اطرافیان

در زندگی مشترک خانواده، دیگری را نداشته و هرچند که خیرخواه و دلسوز هستند از دخالت در زندگی خصوصی دیگران جدا " پرهیز نمایند. جقدر خوبست که این افراد دلسوز به جای دخالت در زندگی دیگران و بخصوص زوج های جوان - در تقویت حس اعتماد به نفس آنان تلاش و کوشش نمایند، و آنان را تشویق کنند که با آینده نگری در زندگی مشترکشان تصمیم بگیرند.

جقدر بحاست که در مورد عدم مداخله در زندگی دیگران از لحاظ فرهنگی در جامعه ما کار شود تا تمامی مردم از مداخله در امور دیگران و بخصوص از دخالت در حریم مقدس خانواده دیگران خودداری نمایند.

زنان و مردانی که بجهت دخالت های ناروای اقوام و دوستان و حتی همسایه ها به مرکز مشاوره مراجعه کرده و بر حسب مورد نگران، نالان، ساکی و... بوده اند در صدر جدول مراجعین قرار دارند. بنا به اظهار مراجعین دخالت های پدران مادران، خواهران و... در زندگی مشترک خانواده ها کاملاً " بیمورد بوده است. پس از بررسی های دقیق قریب ۷۰٪ تا ۸۰٪ بیمورد بودن این دخالت ها محرز بود.

توصیه قطعی مشاوران اینست که پدران مادران، خواهران، دوستان، همسایگان و دیگران فقط نظرات خیرخواهانه خود را به یک خانواده ارائه دهند ولی بهیچوجه قصد دخالت

۲- ازدواج‌های مجدد

ناسازگار ، بی عرضه و یا گناهکاری پندارند در حالیکه عوامل مختلفی وجود دارد که ممکن است به صورت تصادفی یک خانواده را از هم بپاشد . بدیهی است که طرفین پس از گسستگی نمی‌توانند و نباید هم تا پایان عمر مجرد زیست کنند بلکه هرکدام بایستی برحسب نیازهای غریزی ، اجتماعی ، عاطفی و روانی مجدداً ازدواج و به تشکیل خانواده مبادرت کنند .

برهر فرد آگاه و با وجدانی لازم است که نسبت به تشکیل خانواده جهت این افراد همکاری کند تا از انحطاط و انحراف این افراد که یک نوبت در زندگی خانوادگی مواجه با شکست شده‌اند جلوگیری شود و در نتیجه جامعه اسلامی ما از فحشاء و منکرات پاک شود .

زنان و مردانی که برای دفعه دوم ازدواج کرده بودند دسته دیگری از مراجعان به بخش مشاوره را تشکیل می‌دهند. این قبیل افسراد بیشتر درباره ایجاد تعادل و ثبات در خانواده جدیدشان راهنمایی می‌خواهند . در مورد برخورد با همسر جدید و احیاناً " فرزندان او " سؤال می‌کنند ، یا میل دارند که بدانند به چه طریق باید برای فرزند یا فرزندی که همراه دارند جایی در دل همسرشان باز کنند .

در بررسی مشکل این قبیل افراد باز هم مشاهده می‌شود که اکثر آنان از طعن و مداخله دیگران در زندگی‌شان می‌ترسند و از ابراز ازدواج دوم در جامعه احساس حقارت می‌کنند و تصور می‌کنند که دیگران آنان را افرادی

۳- تحلیل فرزند همسران

نگهداری فرزندان سه گانه ایجاد اشکال کرده مثلاً " در خانواده‌ای شوهر سه فرزند از ازدواج اولش داشته (دسته اول) و زن دو فرزند از ازدواج اولش (دسته دوم) طرفین وقتی با هم ازدواج کرده‌اند قبول کرده‌اند که از پنج فرزند موجود باصمیمیت نگهداری نمایند و پس از ازدواج دو فرزند مشترک هم پیدا کرده‌اند (دسته سوم) حالا مرد گله دارد که زن به ۴ فرزند خودش توجه دارد و مرد به ۵ فرزند خودش .

چقدر خوبست که این قبیل همسران از رسول خدا الهام بگیرند که حضرتش وقتی در مجلسی

یکی دیگر از مشکلات مراجعین عدم تحمل فرزندان همسر بوده است به این معنی خانمی شکایت داشته که شوهرش قبلاً " ازدواج کرده و یک یا دو فرزند داشته که بعد از متارکه با فوت همسرش با این خانم ازدواج کرده است . این خانم هم در ابتدا هم قبول کرده و هم تصمیم داشته که از فرزندان شوهرش مثل فرزند خودش نگهداری نماید ولی بعد از مدتی دیگر نتوانسته فرزندان شوهر را مثل فرزندان خود نگهداری نماید و گاهی حتی تحمل زندگی کردن با آنان را نداشته است . و یا در بعضی خانواده‌ها

باید فرزندان خانواده را اعم از دوگانه ویا سه گانه درحکم واحد ببینند وطوری با آنان رفتار کنند که احساسات وعواطف کودکان جریحه دار نشود واحساس تفاوت و تبعیض نکنند .

می نشست با اینکه حضار مجلسش همه دوست او نبودند ویا هم طراز نبودند ولی آن حضرت حتی نگاه خودش را بین آنها مساوی تقسیم می کرد (وباینکه تعهدی نفرموده بود) یکی رابیشتر و یکی را کمتر مورد نظر وتوجه قرار نمی دادوبه مساوات و عدالت به اصحاب خودنگاه می کرد . این افراد وقتی که با یکدیگر ازدواج می کنند

۴- اعتیاد

برای رفع مشکل اعتیاد بایستی به موازات مبارزه با قاچاقچیان اقدامات دیگری بعمل آید تا افراد جامعه معتاد نشوند . باگسترش ورزشگاهها و تشویق افراد به ورزش ، ایجاد مراکز تفریحات سالم وآشنا کردن افراد جامعه به عوارض وعواقب خانمان سوز اعتیاد از معتاد شدن افراد جامعه وبخصوص جوانان جلوگیری شود .

ازطرف دیگر به خانم های خانه دار باید آموزشهایی داده شود تا بتوانند با ایجاد جاذبه های گوناگون و گرم نگهداشتن کانون خانواده از افتادن همسرانشان در دام اعتیاد جلوگیری کنند .

بااینکه سال گذشته درقلع و قمع قاچاقچیان مواد مخدر واصلاح و بازسازی معتادان اقدامات جدی شده معذک تعدادی از زنان در ارتباط با مشکل اعتیاد شوهرانشان به مرکز مشاوره انجمن مراجعه کرده اند . این زنان یامستقیماً از اعتیاد شوهرانشان شکایت داشته اند ویا از عوارض جانبی اعتیاد شوهرانشان ، مثل سختی وتنگی معیشت ، سردمزاجی و خطر افتادن به اعتیاد خود و فرزندانشان ، رنج می برده اند . نکته قابل توجه اینست که سال گذشته حتی یک مرد به انجمن مراجعه نکرده که از اعتیاد زنش شاکی باشد . یکی از نقاط مثبت جامعه ما اینست که زنان کمتر از مردان به اعتیاد رو می آورند .

۵- تحقیقات وسواس آمیز

موفعیت اجتماعی و بدنی یکدیگر آشنا شوند . تحقیقات بایستی مطابق معمول و درحد متعارف باشد نه به صورت وسواس گرانه ویا زننده . طرفین مجازند با حفظ شئون ومحترمانه در

دو نفر که قصد تشکیل زندگی مشترک دارند باید درباره یکدیگر تحقیق کنند وبرابر آداب اسلامی با یکدیگر نشست وبرخاست وگفتگو نمایند تابه حالات روانی ، عاطفی ، عقلی و

حتما " عیبی داشته و بدون دلیل نامزدی را به هم زده بود .

درازدواج طرفین باید واقع بینانه تحقیق کنند وبا احتمال ضعیفی دیگران را متهم نکنند بلکه باید پس از یک تحقیق منطقی و حساب شده به خداوند توکل کرده و با اخلاص و قلبی پاک زندگی مشترک را شروع کنند .

مورد یکدیگر تحقیق کنند واز سختگیری های بیجا و تعصبات جاهلانه برحذر باشند .

یکی ازمراجعان به علت اینکه برادر نامزدش زن طلاق داده از ازدواج با او خودداری کرده بود . یکی دیگر از مراجعه کنندگان به خاطر اینکه خواستگارش قبل از او دختر دیگری را می خواسته ولی به جهاتی که براو پوشیده بود آن دختر را به او نداده بودند ، تصور می کرد که

۶- فرزند خوانده ها

بعضی از افراد به عللی از داشتن فرزند بی بهره اند . اینان به خاطر جبران کمبودشان ویاسخ به غریزه مادری و پدری در جستجوی فرزندی هستند که او را بزرگ کنند . این قبیل افراد اصرار عجیبی دارند که شناسنامه فرزند خوانده را به نام خود بگیرند و بعضی از آنان به خصوص خانمها اصرار دارند که وانمود کنند که آن بچه را خود زائیده و بزرگ کرده اند وازاینکه با مشکلات شرعی و حقوقی روبرو می شوند غافلند آنان گاهی اوقات لطافات جبران ناپذیری هم از لحاظ عاطفی به کودکان وارد می کنند .

خانمی که به علت گرمی کانون خانواده یکی از دختران خواهرش را به فرزندی قبول کرده بود بعد از ۱۲ سال یک نفر به این دختر نو جوان می گوید که تو دختر این مرد نیستی و اوسوهر خاله تست و مادر و پدر اصلی تو فلان و بهمان است . و به او گفته بود که این مرد بر تو نامحرم است و از طرف دیگر بعد از فوتش هم ارثی به تو نمی رسد و

توصیه ما اینست که اگر فرزندی به این قبیل افراد سپرده می شود اولاً " هویت کودک از همان

کودکی کاملاً " مشخص و معلوم باشد. ثانیاً " از لحاظ شرعی موجبات محرمیت این فرزند خواندگان را به طریق رضاع و یا صورت دیگری فراهم کنند . ثالثاً " در مورد واگذاری ثروت به فرزند خواندگان از طریق انتقال قطعی ، و وصیت و امثال آن اقدام شود نه از طریق شناسنامه و خویشاوندی صوری . عناوین فوق الذکر قسمتی از مسائل و مشکلاتی بود که سال گذشته در مرکز مشاوره و راهنمایی انجمن طرح و بررسی شده و همانطور که در ابتدای مقاله متذکر شدیم انعکاس این مسائل از آن جهت بود که خوانندگان محترم در جریان بعضی از این مسائل قرار گرفته و یا پیشنهادهای ارائه شده سعی نمایند تا حد ممکن از ایجاد این قبیل مشکلات جلوگیری نمایند .

خواننده عزیز شما هم برای حل مشکلات و مسائل خود می توانید وسیله تلفنهای :

۶۴۰۷۱۱۶ و ۶۴۰۲۶۲۱

بامساوران خانواده انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی تماس بگیرید و در صورت لزوم باتعین وقت قبلی جهت مصاحبه به بخش مشاوره و راهنمایی مراجعه نمائید .



الکودهی تربیتی در شیوه پیشوایان اسلام

حجت الاسلام احمد صادقی اردستانی

از موثرترین و کارسازترین وسائل یاروشهای تربیتی، الکودهی و ارائه مصداق عینی می باشد خاصه کسیکه برای پرورش آموزش می دهد، و ارائه طریق می کند، اگر خود بتواند برای فرزند و دانش آموز خود، ایده ها و اندیشه ها، گفته ها و رهنمودهایی را که بیان می دارد، آنرا بعنوان یک "اسوه عملی" ارائه دهد، کار آئی و بازدهی تربیتی او فوق العاده چشمگیر تر خواهد بود.

آنچه را می گوئیم، غیر از اینکه یک واقعیت علمی و تجربی است، و از نظر عموم روانشناسان و دانشمندان پرورشی هم یک اصل مورد قبول می باشد، در فرهنگ درخشان اسلام، و درسیره عملی پیشوایان عالیقدر اسلامی نیز، مورد

عنایت بوده، و آن بزرگواران می کوشیدند ارزشهای والای اخلاقی و انسانی را که موجب رشد و تعالی فرد و اجتماع می گردد، خود آنرا در موارد متعدد، و در مراحل مختلف عملی سازند و ارائه طریق نمایند.

ویدیهی است، در فرهنگ و جامعه ای که، برای انتخاب راه و برای اقتباس از شیوه صحیح زندگی، الگوها و اسوه های روشن و نابتی وجود داشته باشد، برخلاف حوامعی که از این ویژگی محروم می باشند، چنین فرهنگ و جامعه ای، بهتر و موثرتر می تواند، دشواریهای اخلاقی و اجتماعی خود را برطرف گرداند.

بنابراین، در این زمینه آنچه اهمیت دارد توجه دقیق، و بکارگیری مناسب این ویژگی خواهد بود، که بدین منظور بخشی از رهنمودهای اسلامی و نمونه هایی از الگو دهی - های پیشوایان عالیقدر اسلام را که در زمینه بکارگیری خصلت رحم و مروت، گزینش شیوه وظیفه شناسی، ارائه خدمات اجتماعی، پرورش روح عدالتخواهی، مفید و موثر بودن، و بالاخره تزریق روحیه احساس مسئولیت، خود در آن "الگوی عملی" بودند، و کودکان را نیز، مستقیم و غیرمستقیم، بر آن اساس پرورش می دادند مورد بررسی قرار می دهیم.

الگوی شایسته

موضوع الگو دار بودن جامعه اسلامی را که در بالا بدان اشاره شد، فراموش نمی کنیم، و این جهت را نیز از امتیازات جامعه اسلامی نسبت به سایر جوامع بشری می ستایم، زیرا برای این اساس، قرآن کریم خطاب به مسلمانان می - فرماید: **وَلَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ**. (۱)

دروحد پیامبر بزرگوار اسلام، برای شما الگو و سرمشق کاملی از انسانیت وجود دارد. و طبیعی است، مردم و جامعه ای که در اندیشه و عمل خود، چنین شخصیت عظیمی را مقتدی و معیار کار خود قرار دهد، و سپرد و شیوه او را متابعت نمایند، امت الگو و نمونه نیز خواهند شد.

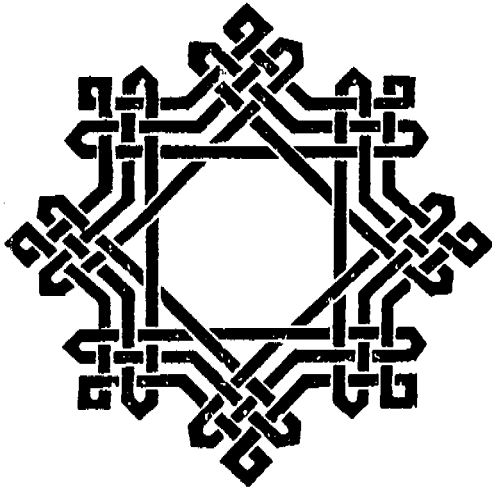
به همین جهت، قرآن کریم می فرماید: **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ، تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**. (۲)
شما برترین و ممتازترین امتها می باشید، زیرا امر بمعروف و نهی از منکر می کنید، و ب خداوند نیز ایمان دارید.

آئینت بر همین اساس قرآنی است که، پیامبر اسلام، اسوه و الگوی ملت مسلمان است، و ملتی هم که بر اساس فرهنگ و هدایت و عمل چنین پیامبری حرکت می کند، نسبت به سایر ملتها و امتها، اسوه و نمونه خواهد شد.

پس از این مرحله از بحث، مناسب خواهد بود، برخی از خصلتهایی را که، در مراحل اخلاقی و حقوق اجتماعی، عموماً مورد قبول انسانهاست، و فطرتهای سلیم نیز آنرا می پذیرد، که حناچه فرد یا افرادی باینگونه خصلتها آراسته باشند، لیاقت اسوه بودن و الگو شدن را دارا می باشند، و پیشوایان اسلام هم توصیه فراوان بر اینگونه خصلتها داشتند، و خود نیز در آن بیش قدم می شدند، اندکی مورد ارزیابی قرار گیرد:

الف: صداقت و درستی

آیا دروغ، یعنی انکار کار خلافی که انجام شده، یا اقرار بکاری که صورت نگرفته، و خلاصه برخلاف حقیقت چیزی را گفتن، برای زندگی خصلت زشت و رنج آوری نیست؟!



زندگی خود می دانند!

"عبدالله بن عامر" می گوید: من کودکی بودم، یکروز رسول خدا به خانه ما آمده بود مادرم مرا صدازد، که چیزی بمن بدهد، و شاید می خواست بدین وسیله مرا از کنار آنحضرت دور کند، که مزاحمتی فراهم نیاورم!

آنحضرت فرمود: می خواهی چه چیزی باو بدهی؟!

مادرم پاسخ داد: می خواهم باو خرمنی بدهم!

آنحضرت که به حسب ظاهر، بخاطر ضعف آگاهی آنزن، ونفسه زبرکانه او نسبت به کودک احساس خلاف حقیقتی می کرد، فرمود: اَمَّا أَنْتَ لَوْلَمْ تُعْطِهِ شَيْئًا "، کَتَبْتُ عَلَيْكَ كَذِبًا! (۶)

اگر فرزند را نزد خود فراخواندی، و چیزی باو ندادی، بخاطر همین تخلف برای تومحازات دروغگوئی نوشته می شود!

دراین توصیه ارزشمند، ونیز دراین برخورد جدی وظریف پیامبر عزیز اسلام ملاحظه می کنیم، موضوع عمل به قول و قرار و خود داری ازعهد و پیمان شکنی، بعنوان یک الگوی مثبت و صداقت عملی مورد سفارش قرار

آیا اولیاء و مربیان درکانون زندگسی ودر مسیر تربیت، نسبت به کودکان ونوجوانانی که آنانرا می خواهند بسوی خیر و سر بلندی، و سعادت راهبری کنند، ازناحیه دروغگوئی، و تا کنون زیانهای دردناکی متحمل نشده اند؟!!

آیا امام علی (ع) دروغ را بابیان: أَقْسَحُ الْخَلْقِ الْكَذِبُ. (۳) بعنوان زشتترین و فبیح ترین خصلتها، نشمرده است؟!!

آیا اینکه امام علی (ع) فرموده: مَنْ عُرِفَ بِالْكَذِبِ قَلَبَ الْبَقَّةِ بِهِ. (۴)

یعنی، هرکس به دروغگوئی شناخته شود و معروف گردد، کمتر مورد اعتماد واطمینان دیگران قرار می گیرد، دلیل این نیست، که دروغگوئی یک فاجعه اخلاقی و ضایعه دردناک تربیتی وانسانی است، و برای آن باید راه چاره ای اندیشید؟!!

آری، این زشتی ها را همه قبول داریم، و از وجود آنها رنج می بریم، و برای مداوای این بیماری عموماً هم عقیده نیز می باشیم، اما برای اجرای این شیوه نیز باید ایمان و اصرار بیشتر بخرج دهیم، زیرا غیراز موعظه و آموزش آنچه کاربرد مؤثرتری بدنیال دارد، اینست که ولی ومربی، خود الگوی عملی صداقت ودرستی برای دانش آموز بوده، وهرگز خلاف این معنی درشیوه ورفتار آنان مشاهده ننود!

پیامبر عالیقدر اسلام می فرمود: أَحِبُّوا الصَّبِيَّانَ، وَارْحَمُوهُم، وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُم شَيْئًا فَقُوا لَهُم، فَإِنَّهُمْ لَا يَرَوْنَ إِلَّا أَنْتُمْ تَرْفُؤُهُمْ. (۵) فرزندان خودرا بسیار دوست بدارید، و او را مورد رحمت وشفقت خود قرار دهید، وهرگاه به آنان قول چیزی را دادید، حتماً به وعده و قول خود عمل کنید، زیرا آنان چشم به دست شما دوخته اند و شمار روزی دهنده و تاءمین کننده

گرفته، و اولیاء و اطفال هم در قدم اول خود وظیفه مند گردیده‌اند، که صداقت و پرهیز از دروغگوئی را بصورت یک شیوه رفتاری قابل پیگیری، عملاً بکودکان خود آموزش دهند.

ب: رحم و مروت

رحمت و مروت نیز از ظریفترین و زیربنائی‌ترین، سرمایه‌های اخلاقی و حقوقی یک جامعه متعالی، می‌باشد، و زمان بذرافشانی، چنین میوه پربهرکتی هم طبعاً، روزگار کودکی بچوانی خواهد بود، چنانکه اولیاء و مربیان در این مرحله کارسازترین و موثرترین، افرادی می‌باشند، که می‌توانند نهال این فضیلت را در جان نوآموزان و دانش‌آموزان غرس نمایند.

شاید پدران و مادران و مربیان بارها، آسیب و آزار کمبود این خصلت را، حتی در روابط درسی و آموزشی دانش‌آموزان خود مشاهده کرده باشند، و با تذکر و نصیحت و آموزش در مقام حیران و اصلاح آن برآمده باشند.

اما آیا می‌دانید، راه چاره اساسی چیست؟ و این کمبود و بیماری را چگونه بهتر می‌توان معالجه نمود؟ در مرحله نخست، اولیاء در خانه و روابط اخلاقی، و مربیان در مدرسه، در زمینه‌های نمره دادن، آموزش صحیح، انضباط شایسته، و برخورد های اخلاقی و حقوقی، باید خود برای اطفال و دانش‌آموزان الگوی عملی رحم و مروت و انصاف قرار گیرند، و از هرگونه رفتاری که مغایر با این صفات باشد، پرهیز سخت معمول دارند، تا از ناحیه آنان به خاطر خوشونتیا، ناشی گریها، ناخشنکی‌ها، و بالاخره رفتارهای خود محورانه‌ایکه تحمیل ناروا و سماجت‌ناشایست، و خلاف رحم و مروت تلقی می‌گردد، هیچگونه نقطه ضعفی در دست دیگران قرار نگیرد، و بلکه محیط خانه و مدرسه

لبریز از رحمت و عواطف عالی انسانیت‌گردد. اکنون نمونه‌هایی از شیوه‌های رفتاری پیامبر عالیقدر اسلام، را در زمینه برخورد عطفانه و الگوی شفت آموذ عملی باکودکان، مورد عنایت قرار می‌دهیم

۱ - در تاریخ می‌خوانیم: پیامبر بزرگوار اسلام، در مسجد بالای منبر مشغول ایراد خطابه بود، که ناگهان نوه‌های خردسال او حسن و حسین (ع) به مجلس وارد شدند، و در حالیکه مرعوب جمعیت قرار گرفته بودند، و پیراهن بلند آنان به پاهای می‌کرد و آنان را مضطرب و پریشان ساخته بود، بطرف منبر پیامبر می‌شتافتند، رسول خدا وقتی آن منظره را مشاهده کرد، از بالای منبر پائین آمد، و آن دو کودک را در آغوش گرفت، و بالای منبر در دامان خود نشاند، و آیه: *إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ*، را تلاوت نمود، و همچنان به سخنان خود برای جمعیت ادامه داد. (۷)

۲ - در بیان دیگری آمده: پیامبر اسلام در مسجد در حال نماز جماعت برای افراد بسود که حسن (ع) خردسال وارد شد، و در حالیکه آن بزرگوار به سجده بود، وی به گردن پیامبر سوار شد، آنحضرت سجده خود را بقدری طولانی کرد، که نمازگزاران گمان کردند، مشکلی برای رسول خدا پیش آمده است، اما پس از پایان نماز وقتی موضوع را با آنحضرت در میان گذاشتند، فرمود: *إِنَّ ابْنِي، قَدْ أَتَرَ حُلْبَنِي فَكَرِهْتُ أَنْ أُعْجِلَهُ حَتَّى قَضِيَ حَاجَتُهُ*. (۸)

فرزندم مرا مرکب خویش قرار داده بود، و من خوش نداشتم عجله کنم، تا اینکه کار او تمام شود، و خوشحال از من جدا شود!

۳ - "افزع یسر قیس تمیمی" مشاهده کرد

بقیه در صفحه ۱۴۲

شیوه‌های برخورد

— پروندهٔ خیال!

بررسی حال درون، دشوارترین نوع نقد و بررسی است. حکایت روح است و روان و رفتار، حکایت شخصیت است و الفت آن با واژهٔ "پرسونا" به مفهوم ماسک! برادر خوب مربی و خواهر محترم در برابر رابطهٔ شخصیت با ماسک حیرت نکند! درمورد دشوار بودن بررسی روان و نوع رفتار هم منصفانه بپذیرد که یافتن آن ایکس مجهول روان، نه کاری است

خرد و آسان! البته مشکلی هم نیست که آسان نشود. حوصله می‌خواهد و بصیرت و آن دلسوختگی که همراهان دارند. محور کار مربی، درطرز و جگونگی شیوه‌های برخورد است. شیوهٔ برخورد با کودک، نوجوان و جوان. شیوهٔ برخورد با همکار، مربی، در عبور و نوع عبور از این مرز، موفق و یا ناموفق، شناخته می‌شود. درمرز تصمیم، درمرز درمان، به سرور و آرامش می‌رسد و یا افسرده و مأیوس! نوع برخورد، مبین نوع رفتار و نوع شخصیت "مربی" است. نوع و شیوه برخورد، میزان مهارت و تجربهٔ مربی را نشان می‌دهد. یکی از نشانه‌های توفیق و سرفرازی مربیان مادر مدارس، جلوهٔ نصر آنها در شیوهٔ برخورد است. یکی از نشانه‌های

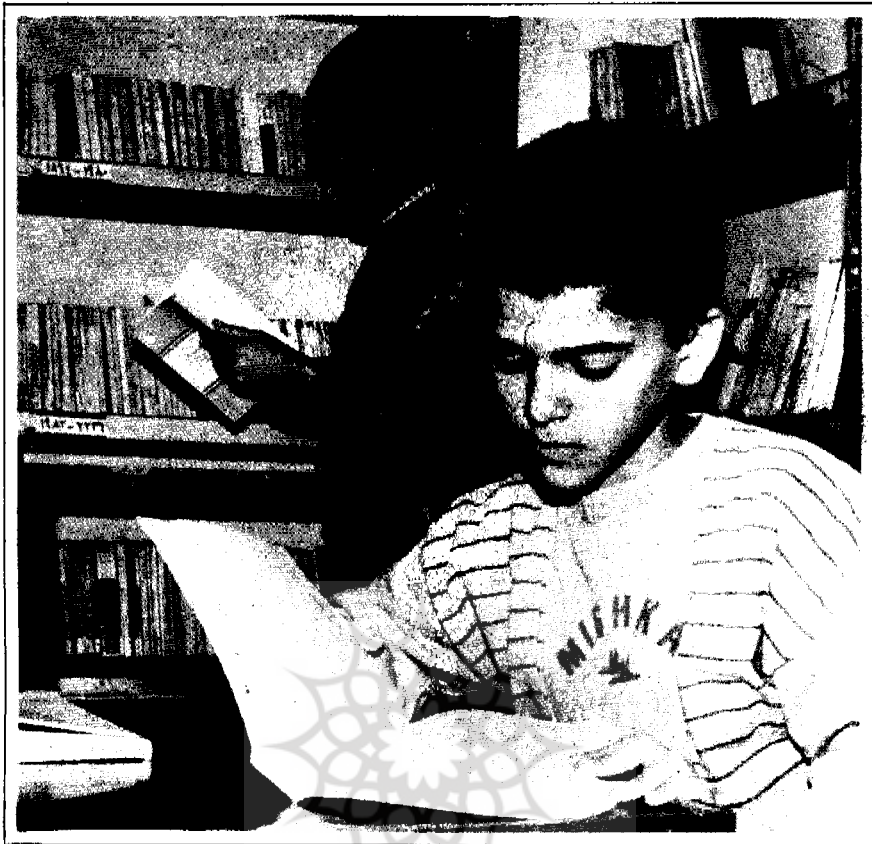
عدم توفیق وعدم رضایت ازکار
مربیان آن شیوه نامعقول برخورد
است. چرا تعارف؟! مربی، حال
درون را مهم بداند. مربی به
بازی پرافسون روح و روان فکر کند.
مربی به آن همه غمزه و کرشمه
پرکش و قوس "روان" فکر کند! سرو
کار مربی با روان کودک است. هنر
مربی، در شیوه برخورد با رفتار
نوجوان است (البته سروکار با
پرورش جسم هم هست). روان
به آفت مبتلا می شود. روان، ریشه
در ریشه های "روان نژندیها"
روان پریشی ها، "روان تنی ها"
و "اختلالات شخصیت"، می -
اندازد. روان، به آفت اضطراب
و فوبیا و سواس، مبتلا می شود.

روان درسوز هجر می گدازد و
روان از ریشه تلخ فقر، آزرده می -
شود. خواهر و برادر خوب و
مهربانم، که مربی دلسوخته
مدرسه اند، به حساس بودن روان
به دشواری راه، به عظمت کار
فکر نکنند. در بایگانی ذهن، محض
آن تبادل تجربه هم که شده
بازگشایی و مرور و بررسی آن
پیرونده بدنیست. پیرونده خانم
خیال! (خیال را نگارنده اسم آن
دختر نوجوان نهاده، که در عرصه
حیات بازنده بود و بازنده شد
که دریا، دریغ!)

خیال، هفده ساله بود. زیبا
با جفت چشم های بیقرار. بسیار

پرگو، بسیارگو! عاشق پرواز در
عالم خیال! در شهر (؟)، مدرسه
(؟)، درس می خواند. سال اول
رشته (؟)، در کلاس چهارم
ابتدایی و سوم راهنمایی مانده
بود! دوساله، مدیر مدرسه
عاصی و کلافه از خیال!، مربی
پرورشی، دلواپس فردای خیال!
خیال، با آن طراوت و زیبایی به
ارث مانده، رها در مسیر گرگها!
چه کند مدیر مدرسه با خیال؟
چه کند مربی و معاونت پرورشی و
خانم مهربان و دبیر خوب زبان
با خیال؟!، خیال هفده ساله ای
بود که توی خانه بند نمی شد. اگر
هم پنجره آن اتاق رو به آفتاب را
گشوده می دید، پنجره را می بست
و در تاریکخانه، پرواز در آن همه
خیال و خواب در بیداری! خیال
لاغر و افسرده هم نبود. رنگ
رخسار زلال، چشم ها به رنگ عسل
موها شقی. اما چرا "خیال" آن
سیاه بخت امروز؟ آن روزها که
خیال در مدرسه (؟) درس می -
خواند، حال غریبی داشت. گاهی
از عرق خیس می شد! نفس نفس
می زد و هزار گاهی آه سردی!
شروع می کرد به راه رفتن، قدم
زدن، پیله می کرد به آن ریشه
هول!، کلافه و عاجز، دست می -
نهاد روی قلب پر ضربان. و نمی -
دانست چه کند با آن
سرگردانی و بیقراری؟ پدر

خیال به مرض سل رفته بود. مادر
زن عبوس و تندخویی که خیال
می کرد هوا دار "خیال" است!
خیال می کرد، "خیال" در صفحه
رادار کنترل او، موم نرم می -
ماند!، هرکس درباره خیال
نظری داشت. دایی پرواز
می گفت: ازدواج! مادر خیال
هم می گفت ازدواج! خانسم
مهربان می گفت: حوصله و مدارا.
معلم ریاضی گفته بود: من که
حیرون موندم! مربی پرورشی
فقط احساس خطر می کرد! مربی
پرورشی، زن مهربانی بود که می -
خواست فرشته نجات خیال بشود
که نشد. خیال، دلخوش به رویا
دلخوش به پرده های پرچین مخمل
آویخته به دیوارهای کاخ! خیال
دلخوش به فضای عطر آگین و
سرسره روی برف! خیال دلخوش
به آن همه شعرهای ناگفته! خیال
دلخوش به فریاد آن بغض مانده
در گلو! یک روز سر کلاس با معلم
"انسا" حرفشان شد. داد و هوار.
به خانم "ادب دوست" که هنر
محترمی بود، توهین هم کرد.
خانم "ادب دوست" فقط سرخ
و زرد شد و سکوت کرد. یک روز
هم توی مدرسه، شیون و ماتمی
راه انداخت که میسر!
معلم علوم به او گفته بود.
خواست خیلی پرتنه! خیال
"خواست خیلی پرتنه" را علم کرد



کتاب و تلویزیون

ترجمه محمدکاری

منتقل می شود. ضرورت ندارد که زحمت بکشند و بخواند زیرا مطالب رامی شنود و از طریق گوش دریافت می دارد.

بقول یکی از کارشناسان، برای بی بردن به وضع حقیقی حیوانان امروز، نوجوان سیزده ساله‌ای را در نظر بگیرید که در اطاق نشیمن نشسته و دارد منهای ریاضاتش را می نویسد در حالیکه "واکمینی" بگوش دارد. این نوجوان از تسهیلات و آزادیهائی که بپهای مبارزات سخت

ارتباطی که در حال حاضر میان حیوانان و فرهنگ وجود دارد نکته شایان توجهی است بخصوص بادر نظر گرفتن اینکه بخشی از حیوانان در بسیاری از کشورها در برابر فرهنگ حالتی انفعالی دارند. عصر حاضر عصری نیست که جوان کوشش مخصوصی برای تحسم آنچه خوانده است می‌دول دارد و یا آنچه را که از طریق قرائت و مطالعه دریافت داشته است در عمل حسن‌جو کند و بیابد زیرا امروزه همه چیز از طریق تصویر باو

کتاب کاسته شده است. اگر چنین بود در ب صنعت چاپ از مدتها پیش بسته شده بود. غرض اینست که بوسیله تلویزیون و در سایه تلویزیون مولفین و مصنفین بسیاری بشهرت رسیده‌اند و آثار آنها از چنان استقبال عمومی برخوردار گردیده است که آن آثار تا حدودی بصورت پدیده‌ای درآمد‌دهنده که در روح و روان جوانان بسان سمبول هائی راه یافته‌اند. دنیای تلویزیون یک دنیای بیطرف و خنثی نیست و عاری از ایدئولوژی هدایت شده و یا ملاحظات اقتصادی نمی باشد و لذا نمی توان ادعا نمود که فرهنگ کنونی، بگونه‌ای آزادوارادی بدست آمده‌است. بدیهی است که این اشاره و این مطلب مربوط به جوانان بطور کلی است نه به افراد آگاه و خبره در مقوله.

فرهنگ مرتبط باهوش و همچنین با آزادی و انتخاب است. اما فراگرفتن فرهنگ از طریق نفوذ و تسلط رسانه‌های گروهی و تأثیر نوعی رهبری "زیرزمینی" که جوانان را هدایت می کند و بآنها راه نشان می دهد و آنها را ترغیب می کند باینکه کتابی را بخوانند و کتابی را نخوانند، آیا این یک فرهنگ حقیقی است؟ این تأثیر و نفوذ غیر مستقیم، از ناآگاهی جوان و نیاز آتی او از لحاظ اینکه سری میان سرها داشته باشد و بعنوان فردی باهوش و مطلع مورد داوری قرار گیرد سوء استفاده می کند. آیا اسم اینرا می توان فرهنگ گذاشت؟ نوع قرائت مطلوب را به جوانان دیکته کردن و آنرا از طریق "فنون ارتباطی بصری" که تلویزیون در اختیار دارد و دست اندرکاران تلویزیون آنرا تحمیل می کنند، مغز انسانها بویژه جوانان را از راه دور هدایت کردن و این فرهنگ است؟ اگر بر مغز جوانان تکیه می کنیم برای این

و دشوار طی قرن‌ها و از طریق وحدت و همگامی فلسفه و شهادت سیاسی و بقیمت خون شهدای بسیاری بدست آمده بهره‌مند است. از راحتی و آسایش و اوقات فراغت و سرگرمی که کارآترین و مولدترین اقتصادی که بشریت تاکنون بیاد نداشته است. برایش فراهم ساخته است بهره می جوید. علم در اسرار طبیعت راه یافته‌است و بشر از وسایل الکترونیک اعجاب انگیزی استفاده می کند.

دانشمندی دیگر بنام ALLAN BLOOM مینویسد: "موسیقی جاز نشئه زودرسی بوجود می آورد و از این لحاظ ماده مخدر است و این دو تا حدودی همبستگی و اتحاد دارند، موسیقی "پاپ" بطور مصنوعی بهحت و رضایتی بوجود می آورد که معمولا" باید از انجام کاری نیک و فهم و خلق یک اثر هنری حاصل گردد و بدین ترتیب بدون سعی و کوشش و زحمت، بدون مهارت و لیاقت بدون داشتن فضیلت و بدون بکار انداختن قوای دماغی و فکری هرکسی براحثی از ثمره آن اعمال ناکرده بهره‌مند می شود. آیا می توان گفت که این متسد روش خوبی است؟ می توان گفت که هوش و ذکاوت جوانان بهتر شده است؟ می توان گفت که از نظر اطلاعات حاصل از طریق دید و کسب فرهنگ و ارضای حس کنجکاوی از طریق کشف نکات و مطالب بوسیله تصویر، تلویزیون شاید سهم چشمگیری دارد. اما، در عین حال خطری از لحاظ روحی و روانی برای شخص بوجود می آورد و این تأثیر دراز مدت است و صدمات آن بر شخص بعدها و بمرور آشکار می شود.

منظور این نیست که مثلاً ادعا شود که تلویزیون، کودک را از لحاظ خواندن کتاب ناتوان ساخته است و یا اینکه بعلت علاقه‌مندی به تلویزیون از علاقه‌مندی کودک نسبت بسه

جوان بوجود می‌آید و این درگیری ناشی است از میل به یادگرفتن و درک کردن و در عین حال لزوم تمرکز حواس برای گرفتن و درک تصاویر و ایجاد ارتباط و پیوند بین آن تصاویر و محتوای آنها. این درگیری معلول عدم انسجام در پیام نیست بلکه بیشتر مربوط به کوششی است که کودک و نوجوان برای مبارزه با خواب آلودگی ناخواسته‌ای می‌کند که نفوذ نور صفحه تلویزیون بر مغز تماشاگر ایجاد می‌کند. این کوشش "انرژی بر" است و ضمناً "در اثر همین مشکل، و حالت عصبی مرتبط با آن، کودک برخلاف میل خود، ضعیف می‌شود و همین ضعف او را در برابر تأثیر پیام آسیب‌پذیر می‌سازد و این آسیب

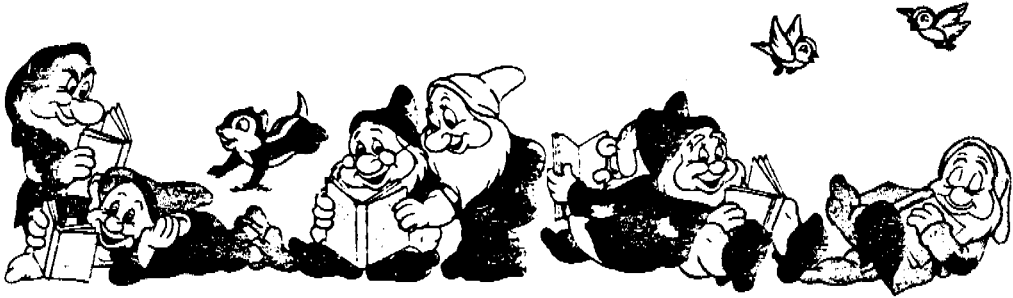
است که همانگونه که می‌دانیم سیستم عصبی سمپاتیک (غیرارادی) و سیستم غدد مترشحه داخلی نقش مهمی برعهده دارند زیرا عوامل هورمونی و شیمیائی از خود ابراز می‌دارند که با کار اندامها و حواس مرتبط هستند و آنها را از کار بخصوصی که برعهده دارند منحرف می‌سازند تا در خدمت کار مورد علاقه دیگری قرار گیرند. در مصرف کننده جوان تلویزیون این علاقه‌آنی غالباً "بدین طریق و هنگامی ایجاد می‌شود که نیاز به تمرکز بیش از پیش حدت می‌یابد. و در آن هنگام این تمرکز شکلی از استرس و تکان عصبی بوجود می‌آورد و دلیلش اینست که کودک



پذیری بنوبه خود او را در انتخاب متون برای مطالعه و قرائت ناتوان می‌سازد. بعلاوه بطوریکه می‌دانید از چند سال پیش در مدارس، وسایل آموزش بصری توسعه می‌یابد و مورد توجه است و این مطلب، عادت به قرائت را تقلیل داده و موجب تنبلی کودک و نوجوان گردیده زیرا خواندن مستلزم کوشش بیشتری است. از پایان

باید بصورتی ناخودآگاه با تصویر مبارزه کند و غرض از تصویر در اینجا نور و روشنائی صفحه تلویزیون نیز هست و همان تصویر و نور در فعالیت مراکز عصبی تغییراتی را سبب می‌شوند.

هنگامیکه کلیه این مکانیسم‌ها را در مدنظر بگیریم متوجه می‌شویم که درگیری داخلی در



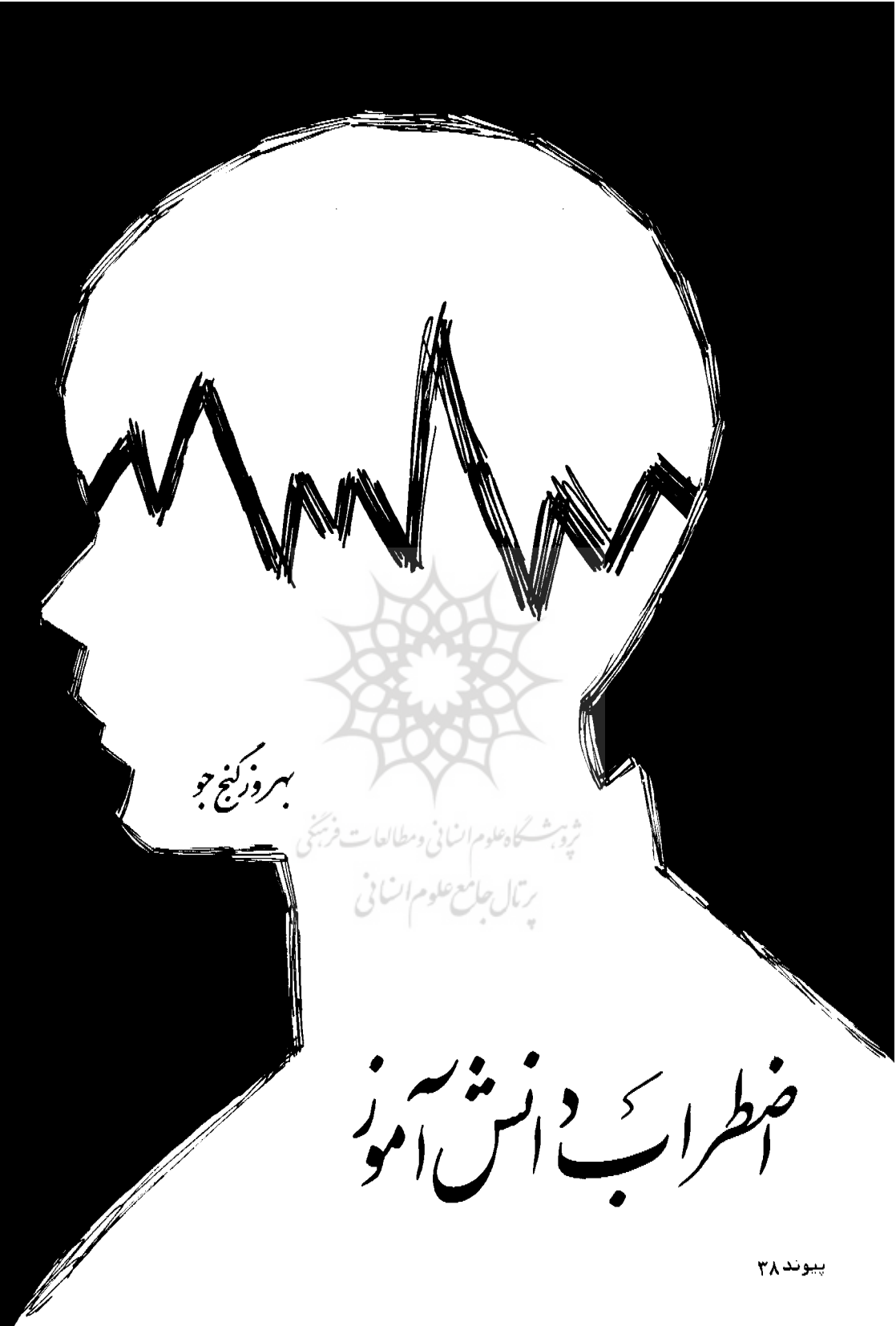
روانشناسی رنج می برند زیرا برای درک چگونگی زندگی و تطور افراد و مراحل مختلف ایحاد انگیزه و انگیزش در آنها جز روانشناسی پساپ (اشاره به موسیقی پرسروصدا و بی محتوای جاز است) چیزی دردست ندارند.

دردنیائی که حصول آگاهی و استشعار که در گذشته از طریق بزرگان ادب حاصل می شد از میان رفته است افراد بگونه غم انگیزی مشابه هم می شوند، زیرا نمی دانند که می توانند متفاوت باشند. قوس قزح و شهر فرنگی تماشا می کنند تنها تفاوت های ظاهری را می بینند و از آنچه در داخل موجودات می گذرد ناآگاه و غافلند.

دراثر بی اطلاعی در مورد کتاب های خوب جوانان ملعبه و بازیچه افراد شارلاتان و پشت هم اندازی می شوند که مطالبی را بعنوان ترجمان احساسات و خواسته های آنان عرضه می دارند. لزوم چنین ترجمان و تفسیری و نیاز به خودشناسی، خصوصیت مشخصه طبیعت انسان و یکی از ریشه های آثار هنری در انسان است بعلت نداشتن آموزش و تعلیم لازم، متعلمین که جویای ابضاحات و روشنگریهایی در مورد خود می باشند بدنبال منابعی می روند که این توضیحات را آسانتر بدست آورند، بدون آنکه قدرت تمیز و تشخیص "عالی" از "بنجل" و "استفرا" و "استنتاج" منطقی "را از" تبلیغات" داشته باشند.

دهه ۱۹۶۰ و طی ۱۹۷۰ فرهنگ بویژه یادگیری زبانهای خارجی و زبان مادری و تاریخ بنظر بسیاری از جوانان بصورت مطلب درجه دومی در آمده است. به تکنولوژی و تکنیک اهمیت و بهای بیشتری داده می شود، هوش بیشتر، درمقوله ریاضیات بکار افتاده است و در نتیجه امروزه اشاعه فرهنگ از طریق کتاب دچار بحران شده است و بازار کتاب نیز در اثر کثرت کتسب و نشریات موجود دچار آلودگی است. بدین ترتیب اصولاً کتاب دچار بحران شده است زیرا دیگر نویسندگان و متفکرین بزرگی دیده نمی شود زیرا، بازار راهبر نوشتار است، نه فرهنگ بعلاوه در میان جوانان مشتریانی که قدرت انتخاب منطقی داشته باشند وجود ندارد. جوانان از لحاظ تحصیل رضایت، دچار ناتوانی شده اند و حوصله و مداومت و استقامت از لحاظ مرور و خواندن کتاب را ندارند در حالیکه ساعتها جلوی تلویزیون می گذارند. تلویزیون جوان را گنج می کند و حتی گاهی او را به چرت و خواب آلودگی دچار می کند که شبیه آدم آهنی می شود و اطلاعات دریافتی را هضم می کند بی آنکه بآنها تعمیق ببخشد.

یکی از متخصصین، بنام ALLAN BLOOM در سال ۱۹۸۷ در این زمینه چنین می نویسد. "متعلمین ما، از فقدان بیم آوری، از نظر درک و فهم



به روز کنج جو

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اضطراب دانش آموز

ساعت ۶ بعداز ظهر روز پنجشنبه: چندین کودک دبستانی بعداز زنگ آخر مدرسه در راه رفتن به خانه شان رحیم... را می بینند. رحیم کودکی نزارو نحیف با چشمانی به گودنشسته و مضطرب نگاهشان می کند. کودکان به محض دیدن رحیم به سویش هجوم می آورند:

— رحیم کجا بودی؟ — هی پسر برات غایب گذاشتن. — من میدونم حتماً تکلیف رونوشته بودی.

— فردا خانم معلم حسابی کتکت می زنه. — نگاه کن ازظهر همین جا ایستاده... اینها سخنانی است که می توان از زبان تک تک بچه ها شنید. نگاه خشمگین رحیم با نگاههای پر شکر بچه های همکلاسی تلاقی کرده است. رحیم سخنی به زبان نمی راند و همینطور نگاهشان می کند. یکی از بچه ها از روی شیطنت به طرف رحیم می رود و کیف او را بر زمین می اندازد. رحیم آشفته و سراسیمه به سوی او هجوم می آورد و هر دودرگیر دعوائی کودکانه می شوند که منجر به پاره شدن لباس و خونی شدن بینی بچه مزاحم می شود. رحیم حرکاتی دارد عجولانه که گویی از سرناجاری و درمقابل با حادثه ای غیرمترقبه

صورت می گیرد، صدای بچه ها کوچه را بر کرده است. بزرگترهای کوچه جمع می شوند و حادثه پایان می پذیرد. بهتر است قدری به عقب برگردیم.

ساعت ۷ بعداز ظهر روز چهارشنبه: رحیم مشغول انجام دادن تکالیف مدرسه است. در اتاق مجاور صدای حروبحث و درگیری پدر و مادرش بالا است. حواس رحیم به دوجا معطوف شده است. جسمانش بر روی کتاپ دوخته شده است و گوشه اش به صدای دعوای پدر و مادرش است. به یکباره صدای ریزش ظروف و شکسته شدن آینهء اتاق مجاور لرزشی را بر جان او مستولی می کند. شتاب زده برمی خیزد و به اتاق مجاور می رود. مادرش خونین و مالمین در کناری ایستاده و پدر هن هن نفس می زند. نگاه خشم آلود پدر اضطرابش را دوجندان می کند.

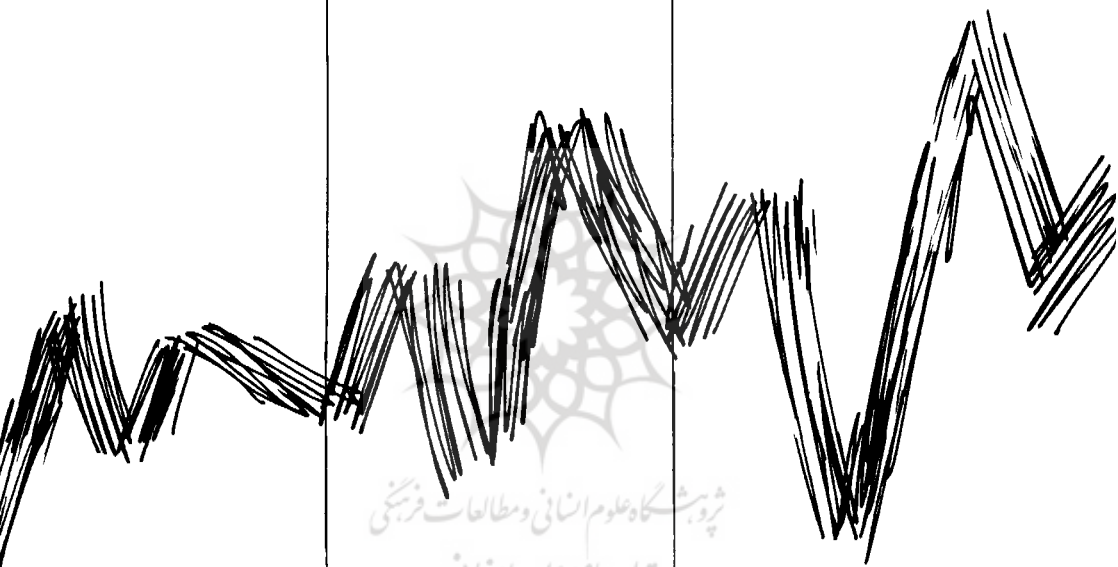
اشکال اساسی در آموزش و پرورش کودکان برخورد عمومی با آنان است. مریان آموزشی صرف نظر از شرایط خاصی که بر روحیات و محیط خانوادگی و اجتماعی هر دانش آموز حاکم است انتظار برخوردی یکسان و طبقه بندی شده را از آنان دارند. مورد "رحیم" که در بالا به آن اشاره شد و

همه روزه شاهد این چنین حوادثی هستیم زنگ هشدار برای خانواده ها و موسسات آموزشی می باشد. برای آموزش و پرورش مطلوب هر جامعه اصولی پی ریزی شده است که بدون رعایت آن اصول به هیچوجه نیایستی انتظار پیشرفت مطلوب در آموزش و پرورش و رشد فرهنگی و مادی و معنوی جامعه داشته باشیم. موانعی که بر سر راه کسب موفقیت در تحصیل قرار می گیرند بسیارند. موانعی از قبیل ناداری نادانی، بیماری، نارسایی جسمی و ذهنی، اولین مشکلات را در برابر آموزش و پرورش کودکان قرار می دهند. در این مورد بسیار گفته شده و پیشنهاد های فراوان عنوان گردیده اند و شاید بتوان گفت که پیشنهادها و درخواستهای مسئولین و دست اندرکاران مسائل آموزشی در بسیاری موارد بسیار بجا بوده است ولی حرف بر سر این است که چرا باز موردی همچون مورد رحیم پیش می آید. نگاه شرربار و آشفته او خبر از نوعی ناهنجاری و ناسازگاری خطرناک می دهد. چیزی که برای آینده جامعه بسیار ناگوار است. بایک دید کلی می توان علت مواردی این چنین را یکبار نیستن اصول و پیشنهاد های متخصصین دانست. یک مری

دودلی وعدم اتفاق فکری کودک نسبت به بزرگترها از میان نرود پیشبردی در مسائل آموزشی نخواهیم داشت. در مورد "رحیم" کاری که از قبل می-بایست انجام داده باشیم و زندگی شخصی او تحقیق کنیم گذشته است ولی می توان کاری کرد که نوعی بهبود نسبی در وضعیت او پدید آید. وظیفه-

لحظات انتظار و چشم به-بودن، غرق در فکر شدن چه ضربات سهمگینی بر اعصاب و روحیه او فرو آورده است. با آشنگی افکار، او قادر نیست مسائل را تجزیه و تحلیل کند و از یک کودک نیز انتظار نمی رود بدون یاری بزرگترها مسائل شخصی خود را حل کند. مسئله اعتماد به نفس و اطمینان خاطر

و آموزگار کودک که بدون شناخت کافی از دانش آموز و محیط خانوادگی وی انتظار رفتاری اصولی از وی را دارد سخت راه را به خطا رفته است. مشکلات و ناراحتیهای خانوادگی کودک بر روی تحصیل و آموزش او تأثیر مستقیم دارد. طرز رفتار معلمین در کلاسها نیز مزید بر علت است. مورد "رحیم" آشکار



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مربی در فردای غیبت او این-است که به علت غیبت او پی-برود، با مهربانی و لطف فراوان به حرف زدن وادارش کند، معلم و مربی باید شرایطی ایجاد کنند

دادن به کودکان بسیار مهم است. اینکه به آنان اعتماد بدهیم که مربی و مسئولین مدرسه یار و یاور شما هستند سعی دارند شما را کمک کنند. اگر زنگارهای شک و

می سازد که او تکلیف خود را انجام نداده است و از ترس معلم از پهرت تا عصر در جلو مدرسه انتظار کشیده است. اگر دقیق باشیم خواهیم فهمید که این

و وفا میان تمامی افراد کمک کند .
 تمامی فعالیتهای آموزشی بایستی
 با در نظر گرفتن حیثیت و غرور
 کودک انجام بگیرد . حیثیت
 کودک اگر به عمد یا سهولطمه
 بخورد این ضربه مستقیماً بر روی
 عوامل دیگر اجتماع اثر خواهد
 گذاشت . کودکی که از او ان کودکی
 از مدرسه سرخورده و گریزان می-
 شود و محیط مدرسه را که محفل
 علم و دانش و انس و وفا و حمیت
 و شرف و جوانمردی می باشد به
 دیده محلی ناامن بنگرد ، در

و ثبت شرایط روحی و خانوادگی
 آنان مورد تاءکید قرار گرفته
 است ولی بعد از مدتی این امر
 به بوته فراموشی سپرده شده است .
 این مورد اگر جدی گرفته شود
 بسیاری از ناسازگاریها و رفتارهای
 غیر اصولی کودکان بر شیوه
 صحیح جاری خواهد شد . آموزش
 و پرورش کودک نباید به گونه ای
 باشد که موجب بدبینی و بد-

که کودک آنان را سنگ صبور و
 همدل خود بشمارد در این
 صورت است که او حدیث نفس
 و گفته های درونی خود را به
 دایره واقعیت ظاهر خواهد
 ریخت . سخن از بحثهای پیچیده
 روانشناسی و پرداختن به سلسله
 مطالب بغرنج و ناآشنا نیست
 سخن این است که چکار کنیم تا
 کودک از مدرسه و کلاس و جامعه

آینده چشم داشت صفات پسندیده
 و عالی از او بی ثمر خواهد بود و
 همین سرخوردگی او ریشه های
 علاقه و استعداد و قدرت او را
 خواهد سوزانید و شادابی و
 خوشبختی او را مواجه با
 طوفانهای سهمگین خواهد کرد
 بیائید جدای از پرداختن به
 کلمات به گفته ها عمل کنیم و خود
 را به جای کودکان معصوم
 بگذاریم .

گمانی و کینه توزی و نفرت و
 دشمنی کودک با مردم و جامعه
 گردد ، بلکه برعکس باید به
 دوست داشتن تمام افراد اجتماع
 و از میان برداشتن نفار بدبینی و
 دشمنی و کینه و وجود آوردن
 احساس یگانگی و همدلی و دوستی

سنجر نشود ، خود را کنار نکشد
 بلکه جامعه و قانون را پناهگاهی
 برای خود بداند . دردوره هایی
 ز تاریخ آموزش و پرورش تشکیل
 برنده های تحصیلی دانش آموزان

علل ناسازگاری کودکان در مدرسه

فرنگیس شیرمحمدی

کل مشکل حرام و لیس فی الدین من مشکل ۱.
هرجیز دشواری حرام است و در آئین اسلام مشکلی
وجود ندارد .

راه اسلام سهل و هموار است خداوند آسانی
را برای مسلمانان برگزیده است و دشواری را از
آنان برداشته است، روی این اصل مسلمانان
هیچگاه به بن بست نمی رسند . به راستی اگر
راه‌ها این حد روشن و مشخص است پس مشکل
چیست؟ مشکل چرا به وجود می‌آید؟

انسان عصر مابه اوج رفاه مادی رسیده است
بدان امید که آسوده و شادکام و خوشبخت زندگی
کند ولی هرگز به آن سعادت‌تی که او را آرامش
قلبی دهد نمی رسد و برعکس بومشکلات خود
نیز می‌افزاید و اگر خوب فکر کنیم می بینیم
مشکل همین جاست، چرا در تلاش جهت رفاه
مادی باشیم، بیایید خود را به اوج رفاه معنوی
برسانیم ببینیم آیا مشکلی هست؟ آری مشکل
ما فقر است، فقر معنوی .

جلوگیری از مشکلات و گرفتاریها با صرفه‌تر
از حل و رفع آنهاست و باید نیرو و توان خویش
را به کار گیریم تا انشاء... در آینده‌ای نه
چندان دور مشکلی نداشته باشیم تا در پی راه
حل بگردیم چگونه ؟

— مشکل مورد بحث ناسازگاری کودکان و علل
آن و راه مبارزه با آن است . برخی برای این
عقیده‌اند که بچه خودش بزرگ می شود آدم
می شود و به همین امید بچه را رها می کنند و اگر
خلافی از او سربزند و یا سرناسازگاری داشته باشد
او را به باد کتک می گیرند و یا می گویند بچه است
تربیت سرش نمی شود و همین کودک که در
خانه چیزی سرش نمی شود راهی مدرسه می شود
محیطی تازه که او باید خود را با آن وفق دهد
آیا می‌تواند؟ و اینجاست که ناسازگاری در محیط





مدرسه به شیوه‌های مختلف پدیدار می‌گردد.

در این مورد خاص باید به پدران و مادران محترم این آگاهی داده شود که تربیت کودک از همان لحظه تولد آغاز می‌شود و این طرز تفکر کاملاً اشتباه است که کودک در سنین پایین به حال خود واگذارده شود.

ناسازگاری کودکان به صورتهای گوناگون ظاهر می‌شود و علل مختلفی دارد. همانطور که اشاره شد یکی از علل ناسازگاری کودکان عدم آگاهی والدین از اصول تربیت کودک در سنین مختلف می‌باشد که این عدم آگاهی نیز ناشی از عدم شناخت اسلام است و مسئله بر می‌گردد به فقر معنوی. بنابراین در مرحله اول والدین باید با اصول تعلیم و تربیت کودکان آشنا باشند تا بتوانند برخوردهای صحیحی با رفتارهای مختلف کودکان خود داشته باشند.

"زندگی کودک بیشتر بر محور ایمان می‌چرخد و پدر و مادر و مربی باید این ایمان را در کودک به وجود آورند. سعادت کودک و رشد صحیح و متناسب او برای زندگی به مقدار زیاد به ایمان مادر، پدر، مربی و معلم و همه

کسانی که نسبت به او مسئولیتی برعهده دارند وابسته است. مادری که پرستاری و تربیت جسمی و روحی فرزندان خود را با عشق و علاقه و ایمان و با احساس مسئولیت نسبت به آنان انجام می‌دهد، پدری که در تلاش برای تأمین رفاه و سلامت جسم و جان اعضای خانواده‌اش با عشق و ایمان می‌کوشد و معلم و مربی که کار ظریف و پر مسئولیت تعلیم و تربیت را با عشق و ایمان برعهده می‌گیرد بی شک در سعادت کودک نقش مؤثری دارند.^{۲۰}

در برابر کودک ناسازگار در محیط مدرسه معلم چه وظیفه‌ای دارد؟

اگر معلم برخورد صحیح با چنین کودکی را نداند مسلماً "زبانی بر کودک وارد می‌شود که بزرگتر از زبانی است که از طرف والدین بر او وارد شده است. زیرا مدرسه جایی است که کودک سازگار، سازگارتر و کودک ناسازگار باید سازگار شود. کودکان بهترین دوران زندگی خود را در دبستان می‌گذرانند، شخصیت و رفتار



می پردازد و یا شروع به نق زدن می کند .

— دانش آموزی سردرگم است، از حرفهای معلم سردر نمی آورد سعی می کند ولی نمی تواند در این مورد چه باید کرد؟ چنین فردی باید از طرف معلم شناسایی شود، قدرت هوشی او توان درک مسائل کتاب را ندارد و نمی تواند درس را درک کند، وظیفه معلم این است که بابررسی های فراوان و آزمایشهای مختلف و مقایسه دانش آموزان در شرایط مساوی (از نظر روحی و روانی) چنین افرادی را شناسایی کرده، آنان را به مراکز مربوطه بفرستد و یا اینکه کودک را در شرایط خاصی قرار داده، جداگانه تدریس نماید .

— دانش آموزی در کلاس، شلوغ است. به گفته های معلم توجه نمی کند، موضوع درس برایش ساده و بی اهمیت است، چرا؟ این موضوع درست برعکس موضوعی است که در بالا به آن اشاره شد در این مورد خاص که در مدارس زیاد به چشم می خورد باید گفت که اینگونه دانش آموزان درصد هوشی بالایی دارند و موضوع درس

اصلی خود را از این مراکز کسب می کنند و بسیار جای مناسبی است که کودکان را از همین محوطه کلاس بسازیم تا جامعه بیرون را ساخته باشیم .

خوشبختانه امروزه بیشتر به مسائل پرورشی کودکان در دبستانها توجه می شود (البته به این معنی نیست که اهمیت مسائل علمی نادیده گرفته شود) یک معلم آگاه و علاقمند با وجود بچه های مختلف از نظر هوشی می تواند به راحتی در بین دانش آموزان و مسائل محیط زندگی و اجتماع رابطه ایجاد کند و در برخورد با دانش آموزان ناسازگار با مطالعه در رفتار آنها و بررسی زندگی آنان به بسیاری از دلایل آن پی ببرد و هرچه سریعتر در جهت برطرف کردن چنین مسائلی عمل نماید . چرا ما به آنها ناسازگار می گوئیم ؟ برای این است که آنها برخلاف قوانین کلاس عمل می کنند و ما باید آنها را سرزنش کنیم ! در حالی که در نظر کودکانه دانش آموز هم همه ما ناسازگاریم زیرا بر خلاف میل او عمل می کنیم ، چه می توان کرد قدرت تفکرش بیشتر از این نیست .

— کودکی دائما " نق می زند و دیگران را آزار می دهد — فکر می کنید علتش چیست ؟ علت آن این است که در محیط خانه همه چیز بر وفق مراد است و اگر محیط مدرسه بر وفق مراد نباشد راهی جز ناسازگاری نیست ! سعی کنیم کودک را راحت طلب بار نیاوریم ، او را به حرکت درآوریم تا در حد توان خود به دنبال نیازمندیهایش برود و آنها را برآورده سازد . به عنوان نمونه اگر کودکی در محیط خانه کار ساده ای مانند جمع کردن کتاب و دفتر را بر عهده مادر بگذارد ، در محیط مدرسه نیز انتظار دارد که همکلاسی او این کار را انجام دهد و اگر برخلاف میل عمل کند به آزار و اذیت همکلاسی

برایشان درحد لازم نیست و توان آنها بیشتر از درک چنین مسائلی است و در نتیجه موضوع درس برایشان بی اهمیت می شود و به آن توجهی نمی کنند. در مورد اینگونه دانش آموزان مدارس ویژه ای وجود دارد که باید به این مدارس معرفی شوند.

— دانش آموزی از مدرسه بیزار است و از مدرسه فراری می شود — این مسئله بستگی به چگونگی برخورد والدین و مربیان با دانش آموز دارد، برخی از والدین از روی نا آگاهی قبل از ورود به مدرسه هرگاه خلاقی از کودک سرزند او را به شیوه ای می ترسانند مثلاً "می گویند دکتر می آید آمپول می زند به همین دلیل می بینیم که بیشتر کودکان از محیطی که در آن دکتر باشد می ترسند. متأسفانه هنگام ورود کودک به مدرسه دکتر تبدیل به معلم و آمپول تبدیل به کتک می شود. یعنی معلم کتک می زند! این جمله در ذهن کودک نقش می بندد و او در چهره معلم فقط کتک را می خواند و اینک نوبت معلم است که با هنرمندی این نقش را از ذهن کودک پاک کند

و به جای آن نقشی زیبا از مهر و محبت ایجاد کند.

درس معلم از بود زمره محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریزیای را

— دانش آموزی گریه می کند و با کمترین تنبیه

زبانی و بدنی شروع به گریه کردن می کند — این دانش آموز می ترسد، احساس امنیت ندارد کمبود محبت دارد، کودکی که احساس امنیت کند و محبت دیده باشد در مقابل افراد مختلف از خود ضعف نشان نمی دهد و گریه نمی کند.

البته کودکان نازک نارنجی و لوس را منظور نظر نداریم که آنها هم با کوچکترین بی توجهی یا تنبیه بدنی و زبانی شروع به گریه می کنند که اینها فقط در موارد خاصی است مثلاً "وقتی در حضور پدر و مادرشان باشند از خود عکس العملی نشان نمی دهند، چون امنیت دارند. اما کودکانی که احساس امنیت ندارند و ترس از والدینشان دارند، در حضور پدر و مادرشان هم اگر به آنها اشاره کنیم از خود ترس نشان می دهند و عکس العملشان به مراتب شدیدتر است و در اینجا وظیفه معلم است که با والدین





بنابراین در اینجا معلم بایستی در حدامکان سعی کند آگاهیهای لازم را به والدین و فرزندانسان بدهد تا جهت رفع نقص خود بکوشند و در غیر اینصورت نقص عضوی آنان را با مهارت خاص خود ناجیز شمرده، به دانشآموز بفهماند او نیز انسانی همانند انسانهای دیگر است و در حد امکان از مهارتها و استعداد های او استفاده کند.

گرفتاریهای خانوادگی و ناآگاهیهای والدین به صورتهای مختلف در زندگی کودک تأثیر می - گذارد. تبعیض بین فرزندان و کم توجهی به آنها مهمترین عامل در خانواده است که موجب شکست کودک در زندگی می شود و عواقب خطرناکی را به بار می آورد. این موارد را چگونه باید حل کرد؟ آیا حل مشکلات خانوادگی و گرفتاریهای تمام مردم امکان دارد که از بروز مشکلات کودکان هم جلوگیری کرده باشیم؟ مسلماً وجود دارد امروزه تعداد زیادی روانشناس و به قول خودشان متخصص در امور انسانی در گوشه و کنار جهان جمع شده اند و برای حل مسائل و مشکلات

کودک رابطه برقرار کند و سعی در راهنمایی آنان داشته باشد و تا حد ممکن خود کمبود محبت را جبران کند.

— دسته ای دیگر از دانش آموزان هستند که با داشتن توانایی لازم برای جواب دادن درس از پاسخ دادن خود داری می کنند و علت اصلی این موضوع آن است که معلم موارد تشویق و تنبیه را در مورد دانش آموزان انجام نداده است و یا به موقع خود عمل نکرده، در نتیجه بچه ها که در دوران ابتدایی هدف اصلی از درس خواندن رانمی دانند بایستی توجهی معلم نسبت به تلاش خودشان رو برمی شوند. دلسردگشته و بی علاقه نشان می دهند، هم چنانکه گفته شد موارد تشویق و تنبیه حتماً بایستی به موقع، در زمان و مکان مناسب انجام شود.

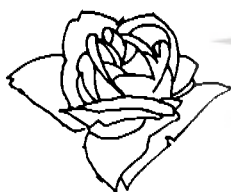
— بسیاری دیگر از مشکلات و ناسازگاریها ممکن است به علت وجود نقص عضوی و یا نقص شنوایی و بینایی و یا گویایی دانش آموز باشد در این صورت کودک از بسیاری فعالیتهای کلاسی بازمی ماند و ما ناآگاهانه او را سرزنش می کنیم

داریم که در شناخت اسلام کوشا باشیم وقوانین آن را اجرا کنیم .

اگر دنبال راه حل می گردیم، راه حل روشنتر و مشخص تر از مشکلاتی است که در مقابل روداریم. جز این نیست که کودکان را در همان هفت سال اول زندگی با اصول ساده اسلام در حد توان و در کسان آشنا سازیم تا در هفت سال دوم و سوم ذهنشان پذیرای مسائل مهمتری باشد .

۱ - چگونه باید تربیت کرد ؟ ص ۱۳۸ - مجید رشید پور

۲ - شناخت اسلام ص ۲۸ - شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی - شهید دکتر باهنر - دکتر علی گلزاده



روانی و خانوادگی مملکتی نظر می دهند و طرح اجرا می کنند در حالی روز به روز شاهد هرجه بیشتر شدن عوارض و ناراحتیهای عصبی و روانی هستیم .

سازندگی و سعادت برای همه

پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) هزار و چهار صد سال پیش در بیابان گرم و سوزان راه سعادت را برای انسان به ارمغان آورد. آری هزار و چهار صد سال پیش راه زندگی برای انسان امروزی . هر سخنش یک کتاب روانشناسی و هر قدمش یک طرح انسان سازی است .

اگر والدین و مربیان آگاهیهای لازم را کسب کنند و در مورد کودکان و دانش آموزان خود به مرحله اجرا در آورند مادیگر مشکلی نخواهیم داشت . اسلام برای کلیه موارد زندگی قانون گذاشته است . رفتار با همسر - برخورد با کودک و فرزند - تشویق و تنبیه - خوراک - پوشاک - پاک - ناپاک - حلال - حرام همه و همه قانون دارند و ما به عنوان یک فرد مسلمان وظیفه

رفتار خود را با دیگران چه کوچک باشد چه بزرگ از روی

پسندیدگی و احترام قرار داده

و آنرا از مانع انگوینی و آزار رسانی بازدار

بررسی نتایج امتحان نهایی ریاضیات دانش آموزان

کلاس پنجم ابتدایی اهواز در سال تحصیلی

۱۳۶۵ و ۱۳۶۶



تحقیقی که نتایج امتحانات ریاضی سال پنجم دبستان‌های اهواز را در سال تحصیلی ۶۵-۱۳۶۴ مورد بررسی قرار داد مشخص کرد که بیش از ۹۰ درصد دانش آموزان در امتحان ثلث سوم که سوالات آن در اهواز طرح شده بود با نمره خوب قبول شده‌اند و محل سکونت آنها که بعنوان معیار وضعیت اقتصادی / اجتماعی در نظر گرفته شده بود تأثیری در نتایج امتحان نداشت. نتایج نامطلوب امتحان ثلث سوم ریاضی همین پایه در سال تحصیلی ۶۶-۱۳۶۵ که سوالات آن در تهران طرح شده بود یافته‌های بررسی قبلی را مورد تأیید قرار نداد و نشان داد که بین ۳۸ تا ۶۲ درصد دانش آموزان مناطق مرفه و بین ۱۶ تا ۳۴ درصد دانش آموزان مناطق نامرفه در امتحان نمره قبولی گرفته‌اند. احتساب ضریب دشواری سوالات ریاضی سال ۱۳۶۶ نشان داد گرچه سوالات خارج از متن کتاب درسی نبوده است ولی نحوه طرح سؤال بگونه‌ای بود که رسیدن به پاسخ صحیح از حیطة توانائی اکثریت دانش آموزان خارج بود.

جدی زیر سؤال می برد. پیشنهادهایی هم که در زمینه ایجاد وضعیت مطلوب در تدریس ریاضیات مدارس شده است نیز به این نکته اشاره دارد که "با وجود اینکه غالب آموزگاران ابتدایی در دوره‌های بازآموزی شرکت می‌کنند ولی هنوز هم عده‌ای نمی‌توانند ریاضیات را به

تلاش و کوشش بی دریغ آموزگاران در آموزش مطالب درسی در نتایج امتحانات سال ۱۳۶۵ بخوبی آشکار است اما نتایج این تحقیق وعدم موفقیت عده کثیر دانش آموزان در امتحان ریاضیات سال ۱۳۶۶ شیوه تدریس و حاصل کار آموزشی آنان را بطور

بکار گیرند .

۵ - چون هدف و محتوی کتاب ریاضیات کلاس پنجم ابتدائی برای همه دانش آموزان سراسر کشور یکسان می باشد ، آموزگاران بایستی مطالب را چنان تدریس کنند که صرفنظر از اینکه چه کسی سؤالات امتحانی را طرح کرده است دانش آموزان قادر باشند در حیطه توانائی خودشان پاسخ درست سؤالات را پیدا کنند .

۶ - آموزگاران بایستی از اصل تکرار و تمرین در یادگیری آگاهی داشته باشند . برای اینکه اطمینان حاصل کنیم که مطالب تدریس شده آموخته می شود ، آموزگار بایستی در پایان هر واحد درسی از دانش آموزان بخواهد تا تکالیف مربوط به آن واحد درسی را انجام دهند و به ارزشیابی تکوینی آنها بپردازد .

۷ - جدا " پیشنهاد می شود که مسئولین آموزش و پرورش کلاس های بازآموزی طی سال تحصیلی و یا در ایام تابستان برای آموزگاران ترتیب دهند و شیوه های صحیح تدریس و نحوه ارزشیابی مؤثر در درس ریاضیات را بآنها بیاموزند .

۸ - جدا " پیشنهاد می شود که آزمون های پیشرفت تحصیلی طراز شده ای در سه درس نوشتن خواندن و ریاضیات به عنوان وسیله ای جنبی ارزشیابی برای دانش آموزان ابتدائی ساخته شود . این قبیل آزمون های پیشرفت تحصیلی طراز شده کمک می کند تا دانش آموزان بتوانند معلومات خود را علاوه بر امتحانات معلم ساخته (داخلی و نهائی) با ملاک معتبری ارزیابی کنند . مطالب تحقیقی ، دانشگاهی و آمار این تحقیق حذف شده و هدف از انتشار این خلاصه ارائه پیشنهادات گروه تحقیق است که امید است مورد توجه قرار گیرد .

طور محسوس آموزش دهند " و یا اینکه برخی از آموزگاران به دلیل مسلط نبودن به ریاضیات از تدریس آن در کلاس های چهارم و پنجم ابتدائی استقبال نمی کنند .

پیشنهادهای

باتوجه به اینکه درس ریاضیات در پرورش قوای فکری و افزایش قدرت استدلال دانش آموزان نقش اساسی دارد و با توجه به اینکه آموزش و فراگیری مفاهیم ریاضی دشواری باشد پیشنهاد می شود که :

۱ - آموزگاران ریاضی در ابتدای سال تحصیلی و قبل از شروع به تدریس نوعی ارزشیابی تشخیصی بمنظور آگاهی از آموخته های مربوط به سال قبل دانش آموزان انجام دهند تا اینکه اطمینان حاصل کنند دانش آموزان برای شروع درس جدید مهارت های لازم را دارا می باشند .

۲ - به امتحاناتی که سؤالات آنها را آموزگاران کلاس ها تهیه می کنند کمتر روی آورند و حتی المقدور از تجارب معلمان با سابقه بهره گرفته شود .

۳ - آموزگارانی بکار تدریس ریاضیات گمارده شوند که خود کارشناس تدریس ریاضی باشند اصول و فنون تدریس ریاضیات را بدانند و از عهده ، تفهیم و انتقال مطالب به دانش آموزان بخوبی بآیند .

۴ - آموزگاران به تدریس مطالب آسان و ساده ریاضیات اکتفا نکنند بلکه به دانش آموزان کمک کنند تا با استفاده از استعداد یادگیری و قدرت فکری خودشان بتوانند تعاریف ، قضایا فرمول ها ، و علامت ها را در حل مسائل جدید

«ایمیر قلی بیگ»

وَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقًا فَإِنَّمَا ذَلِكَ مُسْتَوْدَعٌ

هر که کردارش با گفتارش مطابقت ننماید، ایمان او عاریتی است.

احادیث و روایات

هنوز بخاطر دارم که در دوره ابتدائی معلم خطی داشتم که بسیار خلیق و مهربان بود. او یک انسان نمونه بود پیش از اینکه به تعلیم خط بپردازد چند دقیقه شاگردانش را موعظه کرده اصول انسانی و اخلاقی را بآنان گوشزد می کرد. با تشویق و ترغیب او بخط نویسی علاقمند شده بودم، گاه و بیگاه کلمه و یا حرفی را زیبا نوشته باستاد خط نشان می دادم. او پس از تشویق می فرمود سعی کن همیشه به ایسن زیبایی بنویسی.

استاد خط راست می گفت زیرا با نوشتن یک کلمه و یا یک حرف انسان نمی تواند استاد خط گردد بلکه باید آنقدر نوشت تا ملکه نوشتن در انسان بوجود آید.

برخی از افرادی که تصدیق رانندگی را دریافت می دارند با رانندگی فاصله زیادی دارند زیرا اینان با دریافت تصدیق همانند نویسنده خطی هستند که یک کلمه و یا یک حرف را زیبا نوشته است. اعتقاد معلم خط این بود که هر که با تمرین و ممارست بتواند همیشه زیبا

بنویسد، چنین فردی را استاد خط گویند. راننده ماهر کسی است که در اثر رانندگی های زیاد قدرت رانندگی را در خود بوجود آورده احساس می کند که دارای ملکه رانندگی شده است. چنین راننده ای در هر کجا باشد راننده است، خواه در شهر رانندگی کند و خواه در کمربخش کوه های بلند و مرتفع، در همه حال او راننده است زیرا او از ملکه رانندگی برخوردار است. پس بقول شاعر زیبا سخن:

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند

نه هر که آینه سازد سکندری داند

نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست

کلاه داری و آئین سروری داند

هزار نکته باریکتر زمو اینجاست

نه هر که سرتراشد قلندری داند

روی همین اصل دانشمندان اخلاق به حالاتی

که گاه و بیگاه برای سالک پیش می آید اهمیت

چندانی قائل نیستند زیرا معتقدند این حالات

در شرائطی بوجود آمده و در فرصتی نیز از بین

خواهد رفت، بلکه مهم پیدایش ملکه راسخه

در نفس است. چه، با پدید آمدن ملکه، انسان

بکمال و واقعیتهی دست می یابد که دوام و استمرار

داشته، باین زودیها از بین نمی رود. لذا شعر

بوده، با برخورد با دشواری ها و مصائب از بین می رود. چنین ایمانی را مستودع گویند.

کلمه مستودع از ودیعہ گرفته شده است که آن به چیزی اطلاق می گردد که پس از فرصت کوتاهی صاحب آن آنرا دریافت داشته، به همراه خود می برد. مضمون برخی از آیات قرآن و روایات اینست که اساساً "ایمان بر دو نوع است: ایمان مستودع و آن، ایمانی است که صاحب آن دچار لغزش و انحراف شده، سرمایه ایمانی را بر باد می دهد. همانند راننده ای که در عین داشتن تصدیق رانندگی با اتومبیل دیگران تصادف کرده، خود را بهلاکت می افکند در برابر این عده افرادی نیز وجود دارند که از ایمان محکم و استواری برخوردارند. اینگونه ایمان را ایمان مستقر گویند یعنی ایمانی که ثابت و پایدار بوده از لغزش و انحراف برکنار است.

علی علیه السلام در نهج البلاغه میفرماید:
 يَا كَمِيلُ، إِنَّهُ مُسْتَفَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ وَأَحْذَرُ أَنْ تَكُونَ
 مِنَ الْمُسْتَوْدَعِينَ. يَا كَمِيلُ، إِنَّمَا تَسْتَحِقُّ أَنْ تَكُونَ
 مُسْتَفَرًّا "إِذَا لَرِمْتَ الْحَادَّةَ الْوَاضِحَةَ الَّتِي لَا يُخْرِجُكَ إِلَيْهِ عَوَجٌ وَلَا تُرْبِلُكَ عَنْ مَنِهْجِ مَا حَمَلْنَاكَ عَلَيْهِ وَمَا هَدَيْنَاكَ إِلَيْهِ"

ای کمیل، همانا ایمان گاه مستقر است و گاه مستودع. ای کمیل بپرهیز که ایمان تو از ایمان مستودعین باشد. ای کمیل بدان ایمان تو وقتی مستقر و مستحکم خواهد بود که تو حاده روشن و آشکاری را انتخاب نمائی که از انحراف و اعوجاج برکنار باشد. را روشن و آشکاری که تو را از آنچه که ما ارائه داده ایم برکنار ندارد.

در کتاب سفینه البحار مرحوم حاج شیخ عباس قمی نقل کرده است که، رَأَى الزُّبَيْرُ كَأَنَّ

بقیه در صفحه ۶۹

مقدس در باب شرائط امام جماعت بروحیات خوب توجه نکرده تاکید می کند که حتماً "باید امام جماعت دارای ملکه نفسانی بوده و از گناهان برکنار باشد.

واقعیت هم همین موضوع را تاکید می کند. همه خدایان ذوق و نبوغ با برخورداری از ملکه نفسانی به آفرینش ذوق و هنر پرداخته اند. کمال الملک و بهزادها با برخورداری از ملکه هنر بخلاقیت پرداخته، آثار جاودانه ای را بوجود می آورده اند.

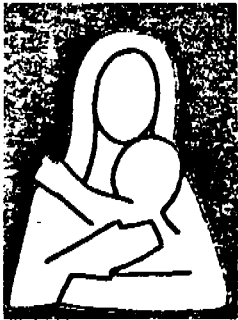
علماء و دانشمندان بزرگ همانند شیخ طوسی و مفیدها که دارای تألیف و تصنیف های علمی متعدد بوده اند همه به برکت برخورداری از ملکه استنباط و اجتهاد بوده است. پس ملکات نیکوی نفسانی است که موجب پیدایش برکات و خیرات می گردد.

در اصول کافی، در باب ایمان مراتبی را برای مومنین از نظر ایمانی قائل شده است. حتی برخی می توانند از نظر ایمان در درجه های عالی تری قرار گرفته باشند. بدیهی است وقتی ایمان فرد در درجه پائین تری باشد مصونیت او از گناه و لغزش کمتر فراهم شود ولی وقتی فردی خود را بعالیترین درجات ایمان برساند از مصونیت بیشتری برخوردار می تواند باشد ضمناً" ایقان و یقین او زیادتیی یافته به شناخت و درک عمیق تری نائل خواهد شد.

بدیهی است در این مرحله ایمان همه وجود او را احاطه کرده، گوشت و پوست و خون او با ایمان عجین خواهد شد. نکته ای که نباید از آن غفلت کرد اینست که در این مرحله عالسی همه نفی و اثبات شخصی مومن بر اثر ملکات نفسانی انجام می پذیرد. از همین مقدمه آشکار می گردد که ایمان برخی از افراد متزلزل و سست

راهنمای تربیت خانواده

انجمن اولیا و مربیان همیشه در کنار شما

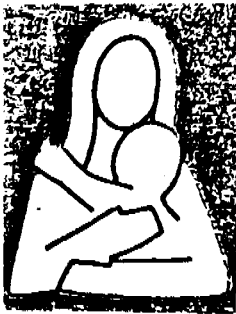


وظایف اصلی مادران در تربیت فرزند

- ۱ - مادر باید فرزند خود را چه درس خوان باشد یا نباشد بپذیرد، زشتی و زیبایی دختر بودن و پسر بودن ملاک پذیرش بهتر نیستند.
- ۲ - مادر باید برخوردش با کودک بگونه‌ای باشد که او جرأت کند حرف خود را باوی در میان بگذارد، ما شاهد فجایع بسیاری هستیم که در جامعه بر سر کودکان وارد می‌آید و آنها به علت ترس از والدین آزارها را از آنان در میان نمی‌گذارند.
- ۳ - بازی با کودک باید به گونه‌ای باشد که او گاهی خود را غالب و پیروز احساس نماید.
- ۴ - بدون تبعیض به تفاوت‌های بین دختر و پسر ارزش قائل شود. دختر چون بیشتر اناس پذیر و با عاطفه است در برخوردها باید توجه بیشتر با او بشود، پیامبر اکرم فرمود بهترین فرزندان شما دختران هستند، خیر اولادکم البنات.
- ۵ - مادر در برخوردهای احتمالی با همسرش باید جانب احتیاط را در پیش گیرد و در حضور کودک از درگیری بر حذر باشد.
- ۶ - مادر فرزندش را با نام شکسته صدا نزند، برای او ارزش قائل شود.

- ۷ - در حضور دیگران اجازه ابراز وجود به فرزندش بدهد، حس اعتماد بنفس وی را تقویت کند .
- ۸ - در مهمانیها اگر پذیرائی را از خودش شروع کردند جلوی فرزندش بگیرد تا او حریص بار نیاید و شخصیت وی نیز تکریم شود .
- ۹ - در بین دوستان فرزندش وی را بستاید و از او بخواهد دوستانش را تکریم کند .
- ۱۰ - در کارهایی که کودک می تواند انجام دهد از او کمک گیرد .
- ۱۱ - کاری خارج از توان فرزند به او محول نکند .
- ۱۲ - هرگز وعده دروغ به فرزند ندهد، هر وعده ای داد به آن عمل کند .
- ۱۳ - سعی کند او را به طعنان و ادا نرساند، او با گریه چیزی از مادر نگیرد .
- ۱۴ - جهت حفاظت از اموال شخصی کودک را ترغیب به مراقبت از خود و اشیاء خویش بنماید .

۱۵ - نگاه وی توأم با محبت باشد و بین فرزندانش عدالت برقرار کند که پیامبر اکرم فرمود اعدلوا بین اولادکم کما تحبون ان یعدلوا بینکم بالبر و اللطف بین فرزندانتان



بعدالت رفتار کنید، همانگونه که دوست دارید در محبت و نیکی بین شما بعدالت رفتار شود .

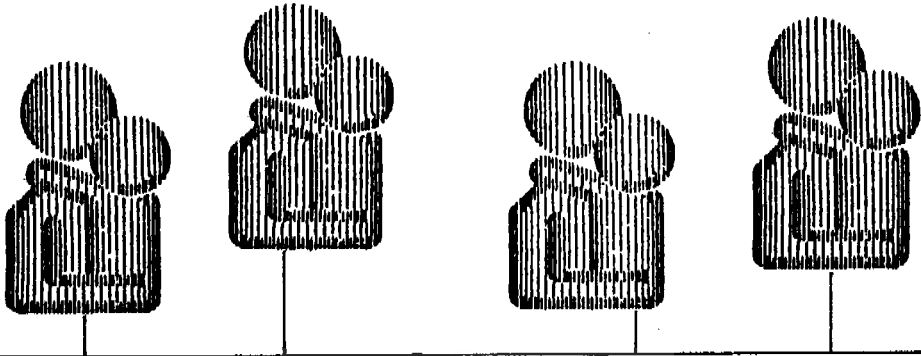
۱۶ - مادر در محبت به فرزندش او را انحصار طلب بار نیاورد یعنی اهمیت محبت پدر را هم به فرزندش در نظر بگیرد .

۱۷ - بچه های کلاس اول را بیشتر با التذاذهای حسی یعنی خریدن خوراکی می توان محبتشان را جلب کرد بعد از آن مطرح شدن در جمع و رشد وجهه اجتماعی آنان .

۱۸ - در تربیت فرزند هماهنگی لازم در روش تربیتی با همسرش را رعایت نماید پناهگاه عاطفی افراطی برای فرزندش قرار نگیرد .

۱۹ - در بدو ورود به منزل به فرزندانش سلام کند تا تمرین تواضعی برای خودش و همچنین تکریم شخصیتی برای فرزندانش باشد .

۲۰ - خویهای اکتسابی فرزندانش را تشویق کند نه خود بچه را چون او ممکن است لوس بار آید. اگر خویهای ذاتی را تشویق کند تخم کینه در بچه ای که فاقد آنهاست پاشیده می شود مثلاً "بچه ای که ذاتاً "باهوش است نباید در مقابل بچه ذاتاً "کم هوش مطرح شود یا بچه زیباتر را بخاطر زیباییش نباید بیشتر دوست داشت .



وظیفه پدر در تربیت فرزند

- ۱ - اسم نیکو ومعنی دار روی فرزندش بگذارد، زیرا درآینده الگوی زندگی وی شخصیت صاحب اسمش خواهد شد و از اسماء غربی که تناسبی با فرهنگ ماندارند خودداری نماید. بهترین اسمها اسم کسانی است که در صحنه ایمان و شهادت، حماسه‌ها آفریدند.
- ۲ - تربیت دینی او را از سه سالگی شروع کند. امام صادق (ع) فرمود به بچه سه ساله هفت بار لا اله الا الله یاد بدهید و بچه چهار ساله هفت بار صلوات بفرستد سپس بتدریج وضو گرفتن و حمد و سوره را یاد او دهید.
- ۳ - فرزند خود را از هفت سالگی امر بنماز نماید. امام صادق (ع) فرمود ما بچه‌هایمان را از ۵ سالگی امر بنماز می‌کنیم، شما از هفت سالگی امر کنید.
- ۴ - او را تشویق به یادگیری قرآن بنماید. البته بهتر است از سنین شروع دبستان باشد اما اگر فرزندی از هوش بالاتری برخوردار است و علاقه بیادگیری قرآن نیز دارد بدون آنکه آموزش رسمی باشد باو یاد بدهید.
- ۵ - او را با حلال و حرام قبل از سنین بلوغ آشنا سازد تا درس تکلیف ملکه ذهن او گردند.
- ۶ - پدر از طریق سخن گفتن با فرزند در اعماق قلب او نفوذ کند.
- ۷ - پدر باید فرزندش را نسبت به مادر خویش خوشبین سازد. در غیاب مادر از او بدگوئی نکند، اختلاف خود را با همسرش در حضور کودکان مطرح نسازد.
- ۸ - باید در حضور فرزندان به همسرش احترام بگذارد و از آنان بخواهد به مادرشان

احترام بگذارند .

پدر باید در احترام به فرزندانش جانب مساوات را رعایت کند، تبعیض عاطفی برای کسی قائل نشود که تخم کینه را در دل آنان می کارد. پیامبر اکرم فرمود : در محبت و نیکی نسبت به فرزندان تن عدالت را رعایت کنید .

۱۰ - پدر در حضور فرزندانش باید زبان خود را کنترل کند، از شوخیهای بیجا بپرهیزد امام صادق (ع) فرمود : شوخی نکنید، همانا شوخی ارزش شما را از بین می برد .

۱۱ - پدر باید وقار خود را در نزد بچه ها حفظ کند. امام علی (ع) فرمود وقار هیبت راسی افزاید .

۱۲ - در حضور کودک باو دروغ نگویید، زیرا او دروغگوئی را یاد می گیرد. هیچ بچه ای دروغگو بدنیای نمی آید .

۱۳ - اگر وعده ای به کودکش داد باید به وعده خود وفا کند. پیامبر اکرم فرمود کودکان خود را دوست بدارید، وعده ای به آنان دادید عمل کنید .

۱۴ - پدر کاری که بچه توان انجامش را ندارد از او نخواهد و کاری که می تواند انجام دهد از او قبول کند. پیامبر اکرم فرمود : از تکالیف سنگین برای بچه ها بگذرید و آنچه برایشان امکان انجامش هست بپذیرید .

۱۵ - در موقع دعوای بچه ها خشمگین نشود، سعی کند علت دعوا را بیابد و تذکر لازم جهت برقراری حسن تفاهم بدهد، چه بسا هیچکدام از طرفین دعوا مقصر نباشند .

۱۶ - در صورتیکه فرزند کاری بر اساس توانش انجام داد او را تشویق نماید سعی کند در تشویق کار بچه را تشویق کند نه خود بچه را .

۱۷ - اگر برای اصلاح و تربیت فرزندان با آنها قهر کردید سعی کنید اولاً " مدت قهر طولانی نشود، ثانیاً " زیاد تکرار نشود .

۱۸ - پدر برای فرزندانش مخصوصاً " فرزند پسر الگوست، باید عامل به رفتارهای پسندیده باشد .

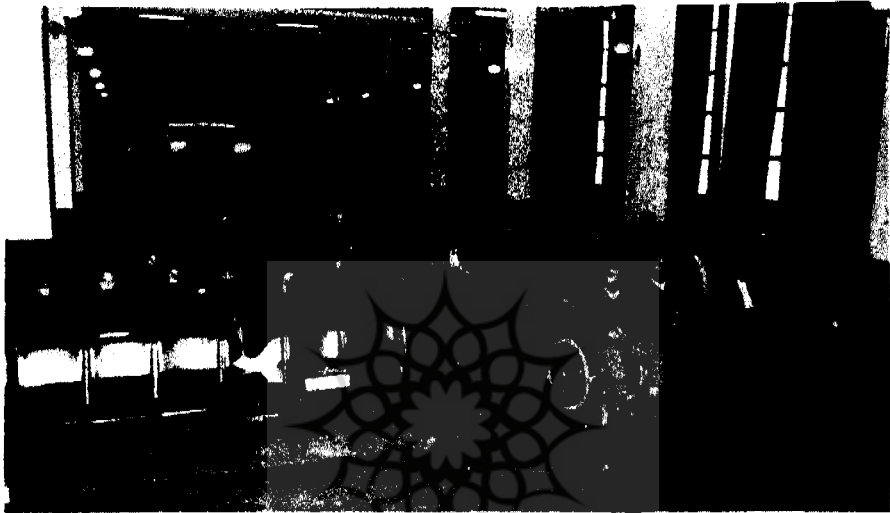
۱۹ - باید فرصتی برای بازی با فرزندان مخصوصاً " زیر سن ۷ سال داشته باشد .

۲۰ - جهت تقویت و تکریم شخصیت فرزندان در بدو ورود به خانه سلام نماید .



برداشتی بین اسکله در خصوص آموزش اولیاء

ع . محمد کاری



نیاز به آموزش اولیاء از بیدایش صنایع و صنعتی شدن جوامع که شرایط و ساختار خانواده‌ها را دچار دگرگونی می‌سازد نشأت می‌گیرد. روستائیان و پیشه‌وران به کارگر صنعتی مبدل می‌شوند و در نتیجه از دایره تنگ خانوادگی که در آن سنتها، خواه در زمینه کار و اشتغال و خواه در سطح زندگی خانوادگی از پدر به پسر انتقال می‌یابد خارج می‌شوند و راهی مراکز صنعتی و شهرها می‌گردند. باید افزود که زندگی خانوادگی سنتی موجب

می‌شود که پدران و مادران جوان از تجربه و پشتیبانی روحی و معنوی اولیای خود استفاده کنند و در رویارویی با مسائل خانواده و امور مربوط به کودکان دچار دلهره و تشویش و سردرگمی نشوند.

با توجه به مراتب فوق سعی انجمنهای اولیاء و موسسات ذی‌علاقه در آموزش پدران و مادران بر این بوده است که بیاری افرادی نظیر زیست‌شناسان، جامعه‌شناسان و روانشناسان که در زمینه تعلیم و تربیت به دانش جدید مجهزند

راهنمائیهای لازم و ممکن را به اولیاء ارائه نمایند و بی اطلاعیت و سردرگمی و تشویش زوجهای جوان را مرتفع سازند.

نکته دیگر اینکه رویارویی بین افکار قدیم و جدید، اشتباهات و بیراهه‌ها را روشن و آشکار می‌سازد و راه را برای امکان رشد موزون‌تر کودکان می‌گشاید.

پیچیدگی موجود در مسائل خانوادگی که ریشه در طبقه اجتماعی، کار و شغل پدران و مادران و قومیت آنان دارد کوشش

و گاهی بی تفاوتی که امکان دارد بین دو نسل به وجود آید، گام بردارند.

یکی دیگر از والاترین اهداف انجمنها کمک بزرگسالان و سالمندان است تا نقش خود را فارغ از سطح فرهنگی شان ایفا کنند تا اولادشان نیز به نوبه خود بزرگسالانی مسئول بار آیند و بدون بیم و تشویش زیاد، مسئولیت های آتی خود را به عنوان پدر و مادر بر عهده گیرند.

بدیهی است که در این زمینه نمی توان اصولی کلی که قابل اجرا در کلیه شرایط و احوال باشد ارائه نمود زیرا مشکلات خانواده صرفاً "مربوط به طرز فکر و برداشت هر نسل نبوده، بلکه مرتبط با چهارچوب اجتماعی و فرهنگی هر کشور می باشد.



این عدم تفاهم و ناهمگونی فرهنگی، در کشورهای در حال توسعه و در داخل خانواده های که معلومات کودکان بر اطلاعات اولیاء کم سواد یا بیسوادشان می چربد، وخیم تر می شود و موجب تلخکامی اولیاء می گردد زیرا نقش سنتی و سندیت و اعتبارشان زیر سوال می رود، به صورت ناجیز و کم اهمیتی درمی آید و گاهی کنار گذاشته می شود و از سوی دیگر همین وضع در جوانان ایجاد اختلال و بی ثباتی می نماید زیرا فاقد نمونه و الگو مبداء حرکت درزندگی می گردند.

سعی انجمنهای اولیاء باید معطوف بر آن باشد که پدران و مادران را برای درک و تفاهم بهتر در مورد نقش جدیدشان اولادشان و طرز تفکر جدید آنان یاری دهند و از این رهگذر در جهت پرکردن شکاف عدم تفاهم

در راه ایجاد و استقرار روابط و مناسبات بازتر و گسترده تری را بین اولیاء و اولادشان ایجاد می کند و می تواند به صورت قوه محرک جدیدی در خانواده ها برآید زیرا، تنها، اصل نفوذ و اعتبار پدر و مادر که مدتی دراز در کلیه کشورهای جهان باری و خاکم بود و هست می تواند پاسخگوی کلیه نیازها و شرایط و احوال نوین باشد.

تفاوت بین دانسته ها و اطلاعات پدران و مادران از یکسو کودکان از سوی دیگر، از عوامل عمده "تلاشی خانواده" (به قول غصیها) می باشد. معلومات ولیائی که بیسواد یا کم سواد هستند در برابر کودکان که دوره تعلیمات اجباری یا کمی بالاتر را گذرانده اند، نارسا، غیرکافی، متسوخ و گاهی ناهنجار می شود و با اطلاعات کودکان جدیدتر و سبتر است.

مدیریت عملی مبتنی بر رهنمودهای اسلام.

دنباله سری مقالات "مدیریت عملی مبتنی بر رهنمودهای اسلام" برای چاپ در این ویژه نامه نرسید انشاءالله از مهرماه ۶۹ آن را ادامه خواهیم داد.

کودکان زبان مخصوص به خود
را دارند. این زبان عاری از هسر
گونه پیچیدگیها و غوامض می باشد
نمی خواهند رسمی باشند و به قول
خودشان از بکار بردن کلمات
"قلنبه" خوششان نمی آید.
کودکان دوست دارند هر مطلبی
که به آنان گفته می شود به زبانی
ساده باشد. در ادامه همین
موضوع بوده است که بزرگان تعلیم
و تربیت تأکید کرده اند که با

آموزش با شعر

کودکان به زبان خودشان صحبت
کنند.
چون که با کودک سروکارت افتاد
پس زبان کودک باید گشاد
"زبان کودکی" همان گفتار
بی پیرایه و ساده ای است که کودکان
بایکدیگر حرف می زنند. صحبت
کودکان باهم بسیار شیرین است
اگر بتوانیم لحظاتی چند به
گفتگوهای خصوصیشان گوش دهیم
به شرط اینکه وجود ما را احساس

نکنند خواهیم توانست به دنیای صفا و پاکی آنها وارد شویم. یکی از راههای متنوع و حالب آموزش در کودکان "آموزش با شعر" می باشد که رابطه نزدیکی با خلق و خوی و خصوصیات آنان ایجاد می کند. شعر به علت وزن و قافیه و آهنگین بودن در دل کودک می نشیند و او را برای یادگیریهای بعدی آماده می کند. در مراکز پیش دبستانی این شعر بسیار رایج است:

یه توپ دارم قلقلیه

سرخ و سفید و آبی

میزنم زمین هوا میره

نمیدونی تا کجا میره

من این توپونداشتم

مشقامو خوب نوشتم

با یام برام عیدی داد

یه توپ قلقلی داد.

این شعر که از طرف سراییده خاصیت سروده نشده است دنیایی از نشاط و سرزندگی را برای کودک فراهم می کند و همصدایی کودکان در هنگام خواندن این شعر بسیار شنیدنی است. اشعاری که به زبان ساده و به دور از استعارات و کنایه های پیچیده برای کودکان سروده می شود در جنبه های مختلفی چون گفتار و اندیشه کودک مؤثر می افتد و در عین حال روش مناسبی

برای آموزش مقدمات دروس می باشد، درسهای بعدی می توان این اشعار را برای آموزش مطالب تربیتی، علمی و دروس گوناگون چون ریاضی و فارسی تعمیم داد. یکی از معلمین فعال در دوره ابتدایی برای تعریف می کرد که در درس ریاضی روشهای شعری جالبی را بوجود آورده است و سعی میکند بسیاری از مطالب گنگ و تعریف وار را که موجب نفرت و بیزاری دانش آموزان می باشد با شعر به آنان آموزش دهد. از جمله می گفت برای اینکه به دانش آموزان نشان دهم که از یک نقطه به یک دایره دو خط میتوان رسم کرد سروده ام:

از نقطه های بر گردکی دو سیخکی بوسان شود.

یعنی دو خط از یک نقطه دایره میروند و آن را می بوسند. این شعر هر چند در برخورد اول پیچیده می نماید ولی با یک بار معنی کردن بر مغز دانش آموز حک می گردد.

زبان شعر: اگر با در نظر گرفتن همه جوانب رشد کودکان سروده شود اشعاری به یاد ماندنی خواهد بود که حتی در دوران بعد نیز فراموش نخواهد شد. از این زبان میتوان مسائل ساده ای چون طرز رفتار با اعضای خانواده، سایر کودکان، افراد اجتماع را به آنان

تعلیم داد و نیز مطالبی چون آداب و رسوم دینی، ملی و انقلابی کشورمان به راحتی در قالب شعری می گنجد و میتوان از ذهن کنجکاو کودکان در این موارد استفاده کرد. انواع بازیهای دبستانی با شعر قابل اجراست و لحظات مفرحی که برای کودکان بدین وسیله ایجاد می گردد بسیار دلپذیر هستند. این بازی قدیمی که با شعر و سرود دسته جمعی کودکان همراه است یادمان نرفته:

عمو زنجیر باف.....بله

زنجیر منوبافتی.....بله

پشت در انداختی.....بله

بابات اومده..... با صدای چی

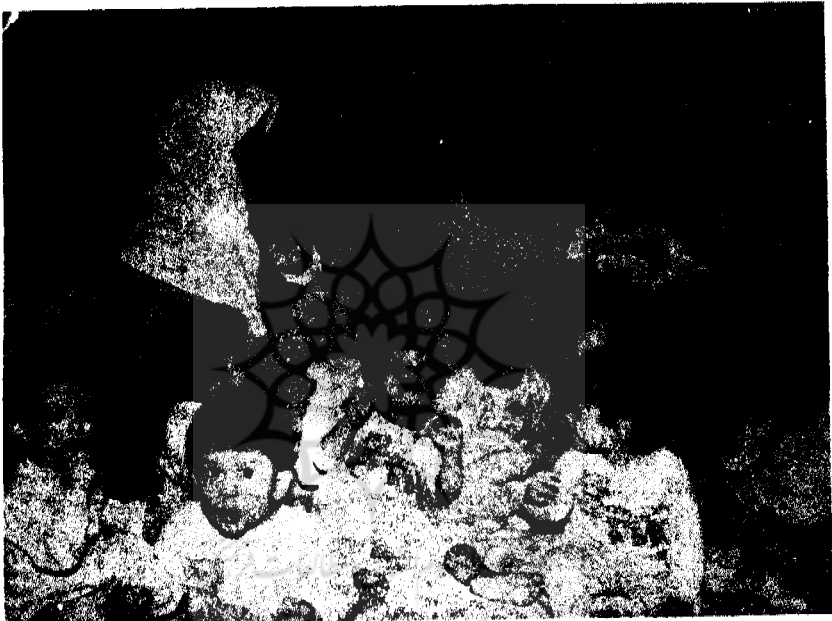
با صدای: گریه...میو، میو، میو

و همچنین سایر بازیهایی که با ابتکار آموزگاران فعال میتوان به راحتی ترتیبشان را داد. ورزش و بازی در روحیه و عواطف کودکان تأثیر فراوان دارد و کودکان گرایش بی سابقه ای را نسبت به این دو نشان میدهند پس چه بهتر که سعی کنیم این دو جنبه مهم را به موارد یادگیری گسترده ای تعمیم دهیم. اگر شعر را بتوانیم با ورزش و بازی همراه کنیم علاوه بر شیرین تر کردن لحظات کودکان خواهیم توانست دایره لغات و حیطه معلومات آنان را وسعت

یکی قطره باران زابری چکید
خجل شد چو پهنای دریا بدید
که جایی که او هست من کیستم
گر او هست حقا که من نیستم
فلک را به جایی رسانید کار
که شد نامور لؤلؤ شاهوار
بلندی از آن یافت کو پست شد
در نیستی کوفت تا هست شد
که شاعر بزرگوار خواسته است تا

و اما باران و شعر زیبای گلچین
گیلانی که همچون باران لطافت و
زیبایی و نرمی خاص خود را دارد:
باز باران باترانه با گهرهای فراوان
میخورد بر بام خانه.....
کودکی ده ساله بودم شاد و خرم
جست و چابک، می‌دویدم از لب‌جو
می‌دویدم من به هر سو.....

بخشیم، سرودن شعر برای کودکان
احتیاج چندان به طبع شعری و
فعالیت زیاد ندارد. هر معلمی با
قدری زحمت و علاقه خواهد
توانست اشعار مناسبی را برای
شاگردان خود فراهم آورد و
چنانچه به هیچوجه آموزگاری
نتواند اشعاری برای کودکان خود
بسراید میتواند از کتاب‌ها و مجلات



معنای فروتنی و خضوع و خشوع
را با مثال و زبانی ساده توضیح
دهد. امیدوارم آموزگاران کرامی
به شعر و جنبه‌های آموزشی آن
ارزش بیشتری را قائل شده و
بنوانند محیطی گرم و دوست -
داشتنی برای کودکان فراهم کنند.

در مراحل بعدی یعنی نوجوانی
و جوانی که در ذهن کودک آماده‌تر
شده و مقدمات تعداد زیادی از
علوم مختلفه را یاد گرفته‌اند
می‌توان از اشعار مناسب دیگری
استفاده کرد و حتی مطالب انتزاعی
را نیز به او آموزش داد:

مناسب کودکان استفاده کند. از
دوران کودکی اشعاری هنوز در
لابلای ذهنمان است که در رابطه
با یک کلمه یا یک موجود سروده
شده‌اند مانند کتاب، مادر، باران
من یارمهربانم، داناوی زبانی...
..... دستم بگیرت و یا بیابرد
تا شیوه راه رفتن آموخت.....

بهبانه کرد. اول حرف زد و حرف زد. بعد آمد توی راهرو جیغ بلندی کشید. بعد نقش زمین شد. ! مدرسه بهم ریخت، امروز خیال حال آشفته‌ای دارد که می‌رس. امروز خیال، آه هفده ساله، مبتلا به "روان نژندی" اضطراب"، مبتلا به "اسکیز" و فرنی" - بقول آقای (؟) نیست. امروز او "هیفرنیک!" و "کاتسا-تونیک" نیست. شاید هم یکجا مبتلا به همه! خیال مانده است و همسری معتاد ودوتا بچه موبور زیبا.

خیال مانده است و شدت آن خیالهای آشفته و درهم. امروز هم درهسته‌های مشاوره و راهنمایی، پرونده‌های خیالهای آشفته احوال، باز و گشوده است. امروز هم، در مدارس، انواع کژ روی‌ها، مدیران و مربیان را غصه دار کرده است.

امروز هم طلاق و اعتیاد و هوس و طغیان نفس اماره، مسئله ساز است. امروز هم، کودکان و نوجوانانی داریم که در فقر فرهنگی خانواده می‌سوزند. کودکان و نوجوانانی داریم که از رفاه نسبی و رفاه کافی هم بهره دارند، اما در معرض آفت، مادر مرز خطر. اما در معرض سقوط؟ شرط، آگاهی خانواده هم هست. همیاری خانواده هم هست. بایک گل مربی، شاید "بهار" نشود. اما با مهربانی هردو سر خانواده و مدرسه و مربی، بهار، تجلی می‌کند.

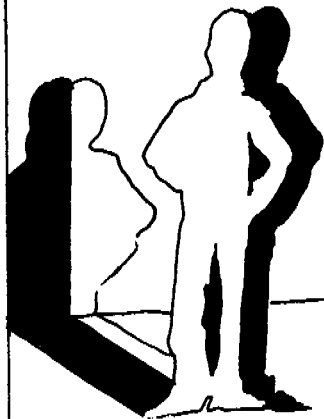
آب را باید از سر چشمه بست! که بعدها لاشه پیل هم چاره نمی‌کند. هرچه هست در موج و خروش روان است. گره، شیوه و گشودن می‌خواهد. نگارنده محض ملاحظات، همه زوایای پرونده خیال را آفتابی نکرده است. خیال

بیست و چهار ساله امروز، عصا به آن همه درد و غصه و رنج مدیران و مربیان پرورشی مدارس ماست. که به هرحال خیلی هم احساس مسئولیت می‌کنند. بار مسئولیت همکاران فرهنگی ما، بویژه در مدارس دخترانه سنگین است. نوع کار و نوع برخورد خیلی حساس است. باید مدیران و ناظم‌های خوب و مجرب و کاردان و آگاه مدارس دخترانه را ستایش کرد. باید مربیان پرورشی باهوش و تیز بین و راز دار مدارس دخترانه را به دیده احترام نگریست. کار آنها دشوار است و شیوه‌های برخوردشان بسیار حساس. در ستادهای تربیتی مدارس، به شیوه‌های برخورد توجه کنید.

شیوه برخورد با کودکان و نوجوان و جوان، هنر والایی است که گوهر وجود مربیان است. تا گفتگو و محالی دیگر، خدانگهدار.

بهترین خیرها که نوجوانان بایستی یاد بگیرند کارهایی است
که به هنگام بزرگسالی محتاج آنها خواهند بود

تبعیض میان کودکان



بودم از همان روز نخست دریافتیم که با آمدن امیر در محیط خانه ما همه محبت ها و مهر از من گرفته شده متوجه امیر شد و من جزء فراموش شدگان قلمداد شدم و این تنها امیر بود که یادار آغوش مادرم بود و یا پدرم او را در آغوش گرفته چهره اش را غرق بوسه میساخت هیچکس نمی گفت که منم انسان بوده و احتیاج به مهر و محبت داشتم .

همه خنده ها و همه مهرها متوجه امیر شده در عوض همه اخم ها و ملامت ها متوجه من شده بود اگر امیر کار بدی را انجام می داد پدر و مادر از او طرف داری کرده، عیب و گناه او را نادیده می گرفتند ولی اگر من خطا و اشتباهی می کردم همه ملامت ها و سرزنش ها متوجه من می شد .

با اینکه من کودک پنجساله ای بودم ولی در همان سن می فهمیدم که جایگاه و منزلت امیر بیش پدر و مادر قابل قیاس با من نیست گاه و بیگاه می شنیدم که مادرم می گفت الهی قربان تو کاکل پسرم بروم .

مادر ، اکنون که این نامه را برای تو می نویسم تو زنی پنجاه ساله و من زن خانه داری در حدود سی و دو ساله هستم . همانطور که خداوند بشما یک دختر و یک پسر مرحمت کرده بود به خانواده من نیز دو اولاد یکی دختر و دیگری پسر عنایت کرده است . مادر ، به اعتبار تجربیات زندگی گذشته و تلخیهایی که عاید من شده بود من و شوهرم سعی می کنیم میان دو فرزندمان هیچ گونه تبعیضی قائل نشویم زیرا من در کودکی شاهد بودم که چگونه تومیان من و برادرم تبعیض قائل شده، همه محبت های خانه را متوجه برادرم می نمودی . تنها دلیلی که تو داشتی این بود که او پسر کاکل زری است . گناه من دختر بودن بود . من در کودکی از این رهگذر آنقدر رنج بردم که در رفتار و روحیه ام هنوز که هنوز است اثراتش باقی است . مادر من عین این نامه را برای مجله پیوند فرستادم تا همه مادران و همه پدران مقاله درد آور مرا خوانده تلاش کنند هرگز میان دختر و پسر تبعیضی قائل نشوند .

من اولین اولاد خانواده بودم پس از گذشت پنج سال خداوند به خانواده ما پسر مرحمت کرد . اسم من مریم بود و نام برادرم امیر . از همان آغاز تولد برادرم وضع خانوادگی مادرگون شد زیرا با اینکه من کودک پنجساله ای

شنیدن این کلمات همانند تیفی بود که به چشمان من فرو می‌رفت. من بعقل ناقص خود می‌گفتم مگر دختر و پسر با یکدیگر فرق دارند، مگر دختر و پسر هر دو آفریده خدا نیستند. ولی وقتی متوجه بوسه‌های مادر و کلماتی از قبیل کاکل پسر می‌شدم می‌فهمیدم که لااقل در محیط خانواده ما میان دختر و پسر فرق بسیاری وجود دارد.

من با این غصه‌ها بزرگ می‌شدم. وقت مدرسه رفتنم فرارسیده از محیط خانه و از استثناساوا تبعیضات نجات یافته بودم. در میان شاگردان مدرسه احساس تبعیض نمی‌کردم. ناخود آگاه سعی می‌کردم کمبودی را که در خانه احساس می‌کردم در محیط مدرسه جبران نمایم لذا با شوق و ذوق بخواندن درس پرداختم. از نظر هوش و استعداد جزو شاگردان ممتاز بودم. کم‌کم در جایگاه مدرسه و کلاس جای خود را باز کردم شاگرد اول کلاس شده بودم، معلمان و معاون و مدیر دائما "ما تشویق می‌کردند، ولی من ناخود آگاه سعی می‌کردم که پیشرفت و تکامل خودم را در محیط مدرسه بخانه انتقال بدهم و بعبارت دیگری بگویم مادر من بیهوش بودم که مریم هم وجود دارد، او هم باید سهمی از مهر و محبت پدر و مادر را دریافت دارد.

فراموش نمی‌کنم هنوز سه ماه از مدرسه رفتن گذشته بود که مدیر مدرسه بعنوان تشویق کارت صدآفرین را به من اعطا کرد. من از خوشحالی نمی‌دانستم چه کار کنم، در آسمان‌ها پرواز می‌کردم همه تلاش و کوشش من متوجه این نکته بود که کارت صدآفرین را بتو مادر من نشان داده عملا "فریاد زده بتو مادر من بگویم مادر مریم هم وجود دارد، مریم هم می‌تواند برای شما آبرو و حیثیت کسب نماید.

آنروز با شتاب و عجله بسمت خانه روان

بودم، قدمها را سریع و تند برمی‌داشتم. همه فکر من متوجه این بود که زود بخانه آمده کارت صد آفرین را بتو مادر من نشان داده، بخشش کوچکی از مهر و محبت تو را متوجه خود سازم هنوز بند کفشهای خود را کاملا "باز نکرده و لباس مدرسه را از تن درنیاورده بودم که با شتاب و عجله کارت صد آفرین را از میان کتاب خود خارج کرده. صدا زدم مادر من معلم بمن کارت صدآفرین داده است.

در دل می‌گفتم اگر بخاطر کارت صدآفرین هم شده تو مادر من یکبار هم شده مرا خواهی بوسی.

ولی متأسفانه مادر تو با امیر مشغول بازی کردن بودی وقتی صدای مرا شنیدی هیچ عکس - العملی از خود نشان نداده همچنان بازی کردن با امیر را ادامه دادی.

در این لحظه همه آرزوهایم برباد رفت زیرا بخوبی درک کردم که در محیط خانه برای من جایگاهی وجود ندارد، من در خانه نیستم و من در خانه مرده‌ام زیرا اگر من وجود داشتم لااقل مهر و محبتی هم متوجه من می‌شد.

مادر با این برخورد تو تمام احتمالاتی که درباره تبعیض میان خود و امیر می‌دادم صدر - صد قطعی شد. از آن روز بعد من تنها در خانه زندگی می‌کردم و با تنهایی رشد پیدا کرده بزرگ می‌شدم ولی فکر تبعیض رشد فکری و روحی مرا متوقف ساخته می‌رفت که روانه بیمارستانم سازد در پرتو همین احساس وضع درسی و اخلاقی من دگرگون شده، نمرات درسی من کاهش یافته در ارتباط با هم شاگردی ها اخلاق و رفتار من تند شده بود. با کمترین برخوردی حساسیت نشان داده، به گریه کردن پرداخته از شاگردان

بقیه در صفحه ۱۲۵

روانشناسی در خدمت معلم غلامحسین ریاحی



چگونه می توان معلومات خود را درراه درست بکاربرد؟

انتقال یادگیری - هرگاه ما بتوانیم معلومات یا مهارتهائی را که درمورد موضوعی یا موقعیتی خاص حاصل شده درموضوع یا موقعیت دیگری بکار ببریم انتقال یادگیری صورت گرفته. بعنوان مثال هنگامی که دختری از معلومات آشپزی که درمدرسه یادگرفته برای پخت غذا در منزل استفاده کند به انتقال یادگیری دست زده است انتقال یادگیری تحت چه شرایطی حاصل می شود؟

۱ - زمانی که بین دو موضوع یا فعالیت اصول مشترکی موجود باشد.

۲ - زمانی که دانش آموز قادر باشد تشابهات بین دو موضوع یا فعالیت را درک کند. درک تشابهات به هوش و آمادگی ذهنی دانش آموز بستگی کامل دارد.

۳ - زمانی که یادگیرنده کاملاً با موضوع نخستین آشنائی لازم را پیدا کرده باشد. دانش آموز هر اندازه در کار نخست بیشتر تمرین داشته باشد مقدار انتقال در موضوعات بعدی برای او بیشتر خواهد بود.

۴ - زمانی که دانش آموز در یادگیری قواعد و اصول اولیه

بینش لازم را پیدا کرده باشد. بعنوان نمونه اگر دانش آموز نداند که بطور مثال اگر واژه هائی که به (ه) ساکن ختم می شوند هنگام آوردن (ی) و (ن) حرف (ه) این گونه واژه ها به (ک) تبدیل می شود ممکن است واژه های بندگی و بندگان را به غلط بنده گی و بنده گان بنویسد.

۵ - زمانی که برای انتقال یادگیری انگیزه لازم درکار باشد. بعنوان نمونه ممکن است دختری که خانه داری را می آموزد اصول این هنر را یاد بگیرد اما زحمت بکار بستن این اصول در خانه بستگی به این خواهد داشت که درجه علاقه او به خانه و خانواده تاجه حد باشد.

چگونه می توان در انتقال یادگیری به دانش آموز کمک کرد؟

معلم همیشه می تواند با برقراری ارتباط موضوع درسی با موضوعات دیگر و یا با آموختن قاعده های کلی در انتقال یادگیری به دانش آموز کمک کند. بهترین راه برای اینکار کمک به دانش آموز است تا او دریابد که چگونه می تواند معلومات یا مهارتهای کسب شده را به موضوعات دیگر انتقال دهد.

می توان به شیوه های زیر با تکرار

را عملی ساخت .

۱ - مطمئن شد که شاگرد

موضوعات پایه را بخوبی فراگرفته .

۲ - به دانش آموز کمک شود تا

برای انتقال یادگیری آمادگیهای

لازم ذهنی را پیدا کند . بعنوان

مثال از دانش آموز خواسته شود تا

بین موضوعات درسی جدید با

موضوعات گذشته ارتباطات لازم

را پیدا کند .

۳ - کمک شود تا دانش آموز

در موضوعاتی که زمینه و اساس

یادگیریهای بعدی است بینش

لازم را پیدا کند .

۴ - به دانش آموزان فرصت

دهیم تا مسائل گوناگون را تجربه

کنند .

۵ - به دانش آموزان تمرینات

فراوانی در مورد انتقال یادگیری

داده شود .

۶ - برای آموختن موضوعات

درسی از طرح استفاده شود تا

شاگردان بخودی خود ارتباط بین

موضوعات مختلف را دریابند .

موارد یاد شده در مورد مهارتها

یا معلوماتی بود که از یک موضوع

بدست آمده و برای یادگیری

موضوعات دیگر سودمند واقع می-

شوند که این نوع انتقال

را اصطلاحاً " انتقال مثبت می -

نامند . گاهی ممکن است یادگیری

یک موضوع یا فعالیت

خاص تاءثیر چندانی در یادگیری



موضوعات یا فعالیتهای دیگر

نداشته باشد . در اینجا انتقالی

صورت نمی گیرد . اما هرگاه انتقال

معلومات یا مهارتی از موضوعی به

موضوع دیگر با مانع برخورد داشته

باشد انتقال منفی رخ خواهد داد .

در موارد زیر ممکن است انتقال

منفی صورت گیرد .

۱ - مزاحمت در عادت - بعنوان

مثال کسی که عادت کرد هنگام

عبور از خیابان نخست به سمت

راست نگاه کند برایش مشکل خواهد

بود در کشوری که اتومبیل ها از

طرف چپ عبور می کنند نخست به

طرف چپ نگاه کند در اینجا عادت

قدیم سلامت او را بمخاطره خواهد

انداخت .

۲ - تعمیم های غلط - تعمیم

غلط زمانی بیش خواهد آمد که دو

موقعیت بظاهر یکسان داشته باشیم

اما موقعیت دوم پاسخی بجواب

موقعیت اول طلب کند . بعنوان

نمونه اگر دانش آموزی هنگامی که

یاد می گیرد خاموش و خاک را با

(خا) شروع کند بخواهد خواب و

خواهر رانیز با (خا) بنویسد .

۳ - باز داری آینده و گذشته -

هنگامی رخ می دهد که یاد گرفتن

موضوعی همزمان یا بی درنگ پس

از یاد گرفتن موضوع مشابه دیگری

رخ دهد . کسی که معمولاً موتور -

سیکلتی سوار می شود که دنده های

آن بطرف پائین می خورد اگر

موتوری سوار شود که دنده های آن

بطرف بالا بخورد یادگیری قبلی

مزاحم یادگیری جدید خواهد

بود .

چگونه می توان از انتقال منفی

جلوگیری کرد ؟

۱ - بدانش آموز فرصت دهیم

تا موضوع نخست را بخوبی

بیاموزد .

۲ - برای جلوگیری از

تعمیم های غلط اختلافات مهم

بین مطالب همانند را مشخص

سازیم .

۳ - قبل از شروع به آموختن مطالب و فعالیت‌های جدید توجه دانش آموزان را به عاداتی که احتمالا " ممکن است ایجاد مزاحمت نمایند جلب کنیم و دانش آموزان را واداریم تا با تمرین و تکرار فعالیت‌های جدید در ایجاد عادات صحیح توفیق پیدا کنند .

چگونگی ایجاد مفاهیم
کلمات و معانی

علل بد فهمی‌ها

مفهوم یا تصور کلی عبارت است از طرحی ذهنی از یک رده یا طبقه از اشیاء . هنگامی که ما از شیئی معین طرحی ذهنی به وجود می آوریم صفات و خصوصیات آن شیء را در اندیشه خود مجسم می سازیم . لازم به تذکر است که مفاهیم یا صورتهای ذهنی تفاوت دارند . برای مثال هنگامی که از دانش آموزی می پرسیم آیا می توانی مدرسه ات را توصیف کنی ؟ او احتمالا تصویری از مدرسه اش در ذهن ایجاد می کند و به پاسخ گوئی سؤال مامی پردازد . اما اگر از او بپرسیم مدرسه یعنی چه ؟ احتمالا پاسخ خواهد داد مدرسه جایی است که برای یادگیری درس بدانجا



چگونه مفاهیم ایجاد می شوند ؟

نخستین مفاهیم بر مبنای تجربه حاصل می شوند . نمونه زیر شاهد مدعای ما خواهد بود .

اگر بین لغات متداول زبان فارسی لغتی که نمایانگر نوع حیوان شناخته شده ای مانند (سگ) نباشد ما مفهومی از این نوع حیوان در بین سایر حیوانات نخواهیم داشت .

می رویم . در این موارد او با گرفتن خصوصیات اصلی مدرسه مفهومی صحیح به ما ارائه می دهد .

همانطور که مفاهیم اشیاء در ذهن ما ایجاد می شوند مفاهیم کیفیت ها نیز در ذهن ما ایجاد خواهند شد .

یکی از وظایف آموزش و پرورش توسعه بخشیدن به مفاهیم است . هنگامی که به تربیت افراد پرداخته می شود در اصل به آنها در تشکیل صحیح مفاهیم کمک خواهد شد .

چگونگی گسترش مفاهیم

هنگامی که دانش آموزان به تدریج از محیط خود تجربیاتی بدست می آورند نه تنها قادر به کسب مفاهیم تازه خواهند بود بلکه می توان گفت که آنان مفاهیم ازپیش درک کرده خود را نیز گسترش خواهند داد. بعنوان نمونه دانش آموزی که همیشه در شهر زندگی کرده و هرگز فرصت دیدن گل‌های متنوع و رنگارنگ را نداشته مفهوم گل برای او مفهومی ضعیف خواهد بود، زیرا تصورات او محدود به همان چند گلی است که دیده است. اگر همین دانش آموز را به باغ گلی ببرند و انواع گل‌ها را به او نشان بدهند بر اثر دیدن نمونه های بیشتری از خانواده گل‌ها مفهوم گل برای او وسعت می یابد. همین دانش آموز بخصوص اگر درباره صفات و خصوصیات گل‌ها اطلاعات زیادی نداشته باشد مفاهیم برای او سطحی خواهند بود اما هنگامی که در کلاسهای گیاه شناسی شرکت کند معلومات بیشتری درباره ویژگیهای بنیادی گل‌ها از قبیل چگونگی رشد و تکثیر بیاموزد مفهوم گل برای او عمیقتر خواهد شد.

چگونگی ایجاد مفاهیم نادرست

چرا گاهی از اوقات قادر به

درک صحیح مفاهیم نیستیم ؟ شناخت این علل ما را در رسیدن به جواب سؤال مطرح شده کمک خواهد کرد.

۱ - مثالهای کم - بعنوان نمونه اگر دانش آموزی تنها پرنده‌ای را که دیده باشد طوطی سبز رنگی باشد، ممکن است این نظر را پیدا کند که واژه پرنده تنها به طوطی های سبز رنگ گفته می شود.

۲ - اطلاعات نادرست - اگر در مورد موضوعی اطلاعات صحیح

نداشته باشیم یا مطالب عرضه شده را درست درک نکرده باشیم نمی توانیم به مفهومی صحیح دست پیدا کنیم. بعنوان مثال اگر دانش آموزی به برادر کوچکتر از خود بگوید که زندگی در شبانه روزی مانند زندگی در زندان است، ممکن است برادر کوچکتر مفهوم غلطی از مدرسه شبانه روزی حاصل شود.

۳ - دویپهلو بودن واژه‌ها - برخی از واژه ها در اغلب زبانها بیش از یک معنا دارند و این خود



بقیه از صفحه قبل

مشکلی است برای درک مفاهیم صحیح.

۴ - معانی خاص واژه‌ها -
بعضی از واژه‌ها برای عموم مردم معانی معین و شناخته شده‌ای دارند ولی ممکن است واژه‌ای برای برخی دیگر از افراد معانی متفاوتی داشته باشد که خود باعث ایجاد مفهومی غلط خواهد شد. داستان زیر نمونه‌ای از ایجاد این گونه مشکلات در درک مفاهیم نادرست است.

پسر کوچکی را که پدرش رفتار ظالمانه‌ای با او داشت نزد خانواده دیگری فرستادند که سرپرستی او را عهده دار باشند. افراد خانواده مسیحی بودند و هنگام صرف غذا دعائی می - خواندند که با این عبارت شروع

می شد " ای پدر ما (...). چون واژه پدر برای کودک مفهومی ترسناک داشت از ادای این کلمه سرباز می زد. ناچار به او اجازه دادند دعای خود را با گفتن (ای عموی ما (...)) آغاز کند.

۵ - استدلالهای نادرست -
برای نمونه دانش آموزی که بشنود یک ایرانی یک آسیائی است. ممکن است فکر کند هرکس آسیائی است اهل ایران است. (این گونه استدلالها که دارای بنیاد صحیح نیستند خود ایجاد مفاهیم نادرست می کنند.)

مفاهیم نادرست استدلالهای نادرست بدنبال دارند و گاهی از اوقات مفاهیم نادرست باعث می شوند که از افراد رفتارهای نامعقولی سرزند. بنابراین بر

معلمین واجب است که دقت نمایند تا دانش آموزان مفاهیم درست را بیاموزند. نکات زیر کمکی است برای آموزش مفاهیم صحیح.

۱ - سعی داشته باشیم بجای توضیح یک واژه با واژه دیگر از نمونه‌های عینی استفاده کنیم، تا بتوانیم برای دانش آموزان نمونه‌های مجرد و ذهنی را روشن سازیم. برای تشریح مفاهیم هرچه بتوانیم مثالهای بیشتری بزنیم دانش آموزان امکان بیشتری برای دست یابی به مفهوم درست خواهند داشت.

۲ - برای اینکه میزان فهم و درک دانش آموزان را ارزیابی کنیم آنان را وادار کنیم تا خود مثالهایی در زمینه مفاهیمهای



موردنظر بیان کنند. اغلب لازم است که دانش آموزان تعریف واژه‌های جدیدی را بیاموزند. اگر این تعاریف با مثالهای متعدد بخوبی تشریح نشوند این خطر وجود دارد که دانش آموزان بی آنکه تعریفی را بفهمند آنرا بیاموزند.

۳ - بسیاری از مفاهیم نادرست از بد فهمیدن کلام ناشی می - شوند. هنگام بکار بردن واژه‌ها یا تعریف واژه‌ای باید دقت لازم را داشته باشیم. برای نمونه اگر بدانش آموزی بگوئیم که خردمندی مرواریدی پرارزش است. ممکن است این فکر در او ایجاد شود که خردمندی نوعی مروارید گرانبها است. این نوع عبارات باید کاملا

تفسیر شوند.

۴ - هنگام بکاربردن واژه‌های دویپلو باید کوشش داشت تا معنایی را که در موارد خاص بکار می روند برای دانش آموزان روشن کرد.

۵ - باید دقت کرد تا دانش آموزان واژه‌های روشن و دقیق را بکار ببرند. روش دانش آموز در توصیف اشیاء بی شک بستگی به تسلط او در زبان و میزان رشد او دارد.

گاهی از اوقات بعضی دانش آموزان واژه‌هایی بکار می برند که با سن و میزان رشد تطبیقی ندارد باید معنی پرسیده شود و در صورت لزوم کمک شود تا معنای واژه‌ها کاملا " روشن شود.

۶ - انسانها گرایش به تعمیم امور و مسائل دارند. دانش آموزان نیز از این قاعده مستثنی نیستند. باید تشویق به دقت نظر شوند. تفاوت بین " همه و بعضی " و " همیشه و گاهی " برایشان مشخص شود. بیشتر تعصبات نژادی و طبقاتی بواسطه تعمیمهای غلط بوجود آمده‌اند. باید به دانش آموزان تفهیم شود که آنچه در مورد برخی از طبقات مختلف یا نژادی خاص صادق است در مورد همه افراد آن طبقه صدق نخواهد کرد.



بقیه از صفحه ۵۹

وَمَنْ أَمَرَ الْإِيمَانَ وَكَانَ إِيْمَانُهُ مُسْتَوْدَعًا

همانا زبیر ایمانش عاریتی بوده است

در فرازی علی علیه السلام فرمود :

لَأَزَالَ الزَّبِيرُ مَعَانِيَّ أَذْرَكَ فَرَحَهُ

زبیر همیشه با ما بود تا آنکه عبدالله

فرزندش بدینا آمد .

در کتاب سفینه البحار مرحوم حاج شیخ

عباس قمی قدس سره از امام جعفر صادق چنین

نقل کرده است :

إِنَّ الْحَسْرَةَ وَالتَّوْبَةَ وَالْوَيْلَ كُلَّهُ لِمَنْ لَمْ

يَسْتَفِيعْ بِمَا آتَمَرَ وَمَنْ لَمْ يَدْرَأْ لِمَا الَّذِي هُوَ

عَلَيْهِ مُقْبِمٌ أَنْفَعُ هُوَ لِمَا ضَرَّرَ قَالَ قُلْتُ فَبِمَ

يُعْرَفُ التَّاجِرُ ؟ قَالَ مَنْ كَانَ فَقْلَهُ

لِقَوْلِهِ مُوَافِقًا " فَاتَّبِثْ لَهَا الشَّهَادَةَ بِالتَّحَاةِ وَمَنْ

لَمْ يَكُنْ فَقْلَهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقًا " فَاتَّمَا ذَلِكَ مُسْتَوْدَعٌ

حسرت وندامت ویشیمانی از آن کسی است

که از آنچه بدان بینش پیدا کرده بهره و سودی

دریافت ندارد و همین طور حسرت وندامت از

آن کس است که نداند راهی را که انتخاب کرده

و بر آن پایدار است آیا برایش سود دارد یا زیان

آوراست. راوی گوید از امام جعفر صادق

علیه السلام پرسیدم چگونه می توان اهل

رستگاری را شناسائی کرد ؟

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند :

هر که کردارش مطابق با گفتار باشد گواهی می دهم که

او ازاهل نجات است و هر که کردارش مطابق گفتارش

نیباشد ، چنین کسی ایمانش عاریتی است .

مامی تو اینم در درس خواندن به کودکان کمک کنیم!

دختر ما بزرگتر است. ازدو سالگی، از لحظه تولد پسرمان "بزرگ" به حساب آمد. من به کارهای نوزاد رسیدگی می کردم، دخترم مجبور بود خیلی کارهای مربوط به خودش را انجام

همه پدران و مادرانی که کودک دبستانی دارند، روز اولی را که کودک به دبستان رفت بخاطر دارند. و اینکه چقدر کودک آرزوی رفتن به مدرسه را داشت!

چه شادی ای وجود کودک را در روز اول درس خواندن فرا می گیرد، از اینکه او دیگر شاگرد مدرسه است، چقدر احساس غرور می کند.

در این روز کودکان می خواهند درس یاد بگیرند، اما متأسفانه برخی از آنها بزودی نسبت به مدرسه دل سرد می شوند.

من و شوهرم هم خیلی می ترسیدیم که این مورد برای دخترمان، مهری و پسرمان علی اتفاق بیفتد. به همین جهت سعی می کردیم کودکان را برای ورود به مدرسه آماده سازیم.

خیلی زود فهمیدیم که آماده کردن کودک برای مدرسه تنها زمانی امکان دارد که تمام خصوصیات اخلاقی و تمام خصایص فردی در نظر گرفته شود. و حالا، وقتی کودکان درس می خوانند - مهری در کلاس سوم و علی در کلاس اول - به درس خواندن آنها بصورت متفاوت کمک می کنیم. آنها هر چند که در یک خانواده بزرگ می شوند و همان پدر و مادر آنها را تربیت می کنند، اما خصوصیاتشان کاملاً متفاوت است.





کرده است!

این سخن تند بود و من در وهله اول ناراحت شدم، اما، بعد ناراحتی را از خود دور کرده اندیشیدم. ممکن است از جهتی حق با همسایه باشد، زیرا باید اعتراف کرد که ما، شاید، در واقع به دخترمان مباحثات می‌کنیم و پیوسته می‌گوئیم: «آقرین، دختر باهوش، کمک کار مادر به‌علی بوس و... بهمین جهت مهری هم تصمیم می‌گیرد که درکلاس نیز بزرگتر از بچه‌ها و مددکار معلم باشد. او قصد خیلی خوبی دارد و درحقیقت می‌خواهد مفید واقع شود و نمی‌فهمد، که چرا باین سبب به وی ناسزا می‌گوییم.

در جلسه انجمن اولیاء و مربیان بودم و درباره اینها فکر می‌کردم یعنی من و شوهرم مقصریم؟ مگر در تربیت دخترمان چیزی را از نظر انداخته‌ایم؟ باید در فکر چاره بود.

از آن روز کمتر مهری را تحسین کردیم.

دهد. از دو و نیم سالگی مهری تقریباً "مستقلاً لباسهایش را درمی‌آورد، دست و رویش را می‌شست، خودش به تنهائی دم در می‌رفت. او بدون ترس به هر کاری دست می‌زد. درینجـ سالگی او بدون هیچ زحمتی می‌توانست اسباب بازیها را ببرد و بچسباند و برای عروسکهای کاغذی لباس تهیه کند.

باید بگویم که وقتی ما دخترمان را به مدرسه فرستادیم بطور کلی خیلی زیاد نگرانش بودیم. بنظر می‌رسید که تمام اینها برای این بود که او نوآموز نمونه باشد.

و حالا مهری ما شاگرد مدرسه است، درحقیقت درست نویسی که کار بسیار مشکلی برای نوآموز کلاس اول است، برای او فوق العاده آسان بود و خواندن نیز برای وی زحمتی نداشت. اما گرفتاری این بود که مهری در کلاس رفتار بیدی داشت. خانم معلم می‌گفت:

دختر شما نمی‌گذارد من کار کنم، او مرتب از جای خود بلند می‌شود پیش این و آن می‌رود و دائماً "حرف می‌زند.

من هم دخترم را سرزنش کردم، به او گفتم که به حرف خانم معلم گوش بدهد. چون روز دیگر به مدرسه رفتم شکایت تکرار شد. بدین ترتیب چند روز دیگر گذشت. من به مهری ناسزا گفتم، او حتی گریه کرد، اما رفتارش در کلاس تغییری نکرد. نمی‌توانستم بفهمم موضوع از چه قرار است.

وقتی در انجمن اولیاء و مربیان خانم معلم گفت که مهری خوب درس می‌خواند، اما مزاحم بچه‌های دیگری شود، یکی از همسایه‌های ما که مهری را از خیلی وقت پیش می‌شناخت بمن گفت:

موضوع این است که دختر شما خود را گم

آموزگار نشود .

بدین ترتیب موفقیت مهری بیشتر شد .

ولی مشکلات بزرگی سر راه بود .

در خانواده ما ، متأسفانه آدم بزرگی که در بیرون کار نکند وجود ندارد ، بنابراین هنگام مدرسه رفتن دخترمان ، من مرخصی سالانه‌ام را به‌آغاز درس خواندن او انداختم . زیرا — به‌آموز کلاس اول خصوصا " درآغاز تحصیل ، باید توجه خیلی زیادی شود .

ماقبل ازهرچیز سعی می‌کنیم عشق — به آموختن ومدرسه را درکودک بیورانیم ، سعی می‌کنیم که او درس بخواند نه برای اینکه ماماو بابامی خواهند یا درقبال آن یاداش نیکوئی بگیرد ، بلکه باین جهت که درس خواندن خیلی مفید ، لازم ومهم است ، مانند کاربابا وماما و مانند کار سایر مردم .

شاید ما کمتر متوسل به احبار مستقیم شدیم تا دردخترمان موحبات تنفر از درس را فراهم نکنیم . معمولا خیلی ساده یادآوری می‌کردیم که باید سردرش بنشیند ، یا می‌گفتیم که ببین این خط خیلی بد نوشته شده ، پشت سرهم باید آنها را نوشت . دخترما پیش ازمدرسه رفتن عادت به استقلال وکار کرده بود ، بهمین جهت در وی پشتکار لازم ، فوق العاده زود به وجود آمده بود ، ولی بازهم اگر او را تنها وبسودن مواظبت می‌گذاشتیم ، فوق العاده دتر از آنچه می‌توانست ، می‌نوشت .

آموختن رژیم جدید به دخترم زحمت خیلی زیادی برد . وقتی شروع به کار کردم ، بارها مجبور می‌شدم از همسایه ها خواهش کنم که درس های مهری را به وی یادآوری کرده ، برای او غذا گرم کنند ، عصر ، چون از سرکار برمی‌گشتم ، من وشوهرم بیوسته تکالیفی که خانم

ضمنا من هم به علت رفتار نادرست اودر مدرسه سوزنش نکردم ، بلکه مفصلا توضیح دادم که چرا همه بچه ها باید درکلاس بنشینند وآنجه که معلم می‌گوید ، گوش کنند ، اما به عقل واراده کودک هفت ساله ظاهرا اعتماد نمی توان کرد او را حتما باید کنترل کرد . از آن روز به بعد هر چند روز یکبار به مدرسه سر می زدم ومسی — برسیدم که وضع مهری چطور است .

روبهم رفته تمام اینها در اصلاح رفتار کودک تاثیر فراوان داشت . او بتدریج عادت کرد که رفتار خود را سرکلاس خوب کند ومزاحم خانم



مرخصی گرفتیم ، اول شوهرم و بعد من . قبلاً " گفتم که هر دوی ما کار می کنیم و متأسفانه شخص بزرگتر دیگری در خانه نیست ، و ما ضروری دانستیم که برای اولین بار با پسر کوچکیان در خانه بمانیم ، به او رژیم جدید را بیاموزیم و در یاد گرفتن درسها به او کمک کنیم . این کمک ما برای پسرمان خیلی لازم بود .

خصوصاً " درست نویسی برای او مشکل بود . بارها به گریه می افتاد و واقعا " مایوس می شد و می گفت :

اما ، خسته شدم ، نمی توانم بنویسم .
بسم را آرام می کردم در صفحه میان لکه های جوهر و خط کج و کوله یک علامت نوشته شده بهتری می یافتم و آنرا به علی نشان می دادم و می گفتم :

نگاه کن پسر ، این حرف را تو خوب نوشتی می بینی چقدر صاف است ، و چقدر صحیح آنرا به حرف دیگر چسبانده ای . تو حرف دیگر را هم می توانی مثل این خوب بنویسی . حالا خودت یک حرف دیگر را که خوب نوشته شده است پیدا کن .

بسم آرام می گرفت و شروع به تماشا می کرد . بین این حرف درست است ، ولی چرا این یکی کج و کوله است ، مثل اینکه دارد می افتد . مسلماً او می توانست حرف را درست بنویسد . بعد سعی می کرد همه چیز را درست انجام دهد

بدین ترتیب به تدریج در کودک اعتماد به نفس ، میل به خوب انجام دادن تکلیف بوجود آمد .

وقتی من و شوهرم شروع به کار کردیم بررسی دروس را به شب موکول کردیم .

حالا علی خود دیگر احساس می کند که
بقیه در صفحه ۱۴۶

آموزگار داده بود رسیدگی می کردیم تا ببینیم برنامه انجام شده است یا نه . و بارها اتفاق می افتاد به دخترمان دستور می دادیم که تکلیفش را دوباره بنویسد .

در نتیجه مهری عادت کرد که هرکاری را خوب انجام دهد تا ناگزیر از دوباره کاری نباشد . هر ماه بیش از ماه دیگر عادت کرد که دقیقاً و از روی وجدان تکالیفش را ، انجام دهد ، و در کلاس دوم مواظبت از وی کمتر شد ، حالا او در کلاس سوم درس می خواند ، کار او عالی است ، مدرسه و دوستان خود را خیلی دوست دارد .

کوچکترین فرد خانواده ، پیوسته مورد پشتیبانی همه است ، علی تا سه سالگی اصلاً نمی توانست و نمی خواست مستقلاً کاری کند . البته علسی کوچولو هرکاری را فوق العاده بدتر از مهری انجام می داد .

مثلاً دختر پنج ساله ما خودش لباسهایش را می پوشید ، ولی به علی که سه سالش بود ما کمک می کردیم . طبیعی است که در او این تصور به وجود آمده بود که بدون کمک بزرگترها نمی تواند کاری انجام دهد . او تا چهار سالگی مثلاً مداد دستش نمی گرفت ، و وقتی پیشنهاد کردم که چیزی بکشد ، خیلی با بی میلی این کار را کرد و همیشه با ناامیدی می گفت :

نمی توانم چیزی بکشم . بگذار مهری بکشد

من از این ناتوانی کودک نگران می شدم . بهر ترتیبی شده او را متقاعد می کردم که او هم خیلی کارها می تواند بکند . اما ، متأسفانه نتوانستیم قبل از مدرسه رفتن کاملاً به عدم اعتماد او به قدرتش پیروز شویم . علی با این نقص قدم به کلاس اول گذاشت .

وقتی پسرمان به مدرسه رفت ، من و شوهرم

وشرکیهای کودکان

۵-۶ ساله



احتمالاً "درس ۵ سالگی کودک شما دارای ۱۶/۵ تا ۲۲/۵ کیلوگرم وزن و ۱۰۲/۵ تا ۱۱۵ سانتی متر قد خواهد بود. در این سن او باید قادر به باز بسته کردن اکثر دکمه‌ها، پوشیدن و درآوردن تمام البسه خود و رفتن به توالت بدون کمک دیگران باشد. شستن دست و صورت شمارش اعداد تا ۱۰، شناختن رنگهای اصلی و دانستن اینکه مثلاً "یک سکه ۱۰ ریالی با ارزش‌تر از یک سکه ۵ ریالی است نیز در این ردیف قرار می‌گیرند. عادات غذا خوردن





در طی این دوره ۵ ساله تغییرات روشنی را در رابطه با روشهای غذا خوردن کودکان ملاحظه می کنید. این امر از آنجا ناشی می شود که میزان وزن کودک دوبرابر شده و در نتیجه مقدار غذا باید افزایش یابد. بعد از تکمیل این دوره ناگهانی رشد، اشتهای کودک و مصرف روزمره غذا تا مقداری که می خورد یکسان خواهد شد.

به هر حال کودک ۵ ساله برنامه غذایی خود را ادامه خواهد داد. مثلاً "مدت یک ماه خوردن یک نوع گوشت یا سبزی بخصوصی را ترجیح می دهد، سپس به چیز دیگری علاقمندی - شود. همچنین ممکن است مقدار نوشیدن شیر را



افزایش دهد. بخاطر داشته باشید که گرچه شیراز نظر غذایی بسیار مهم است ولی نمی تواند غذای کاملی باشد. اگر کودک روزانه بیش از مقدار معقول ($\frac{1}{2}$ تا $\frac{3}{4}$ لیتر) شیر می نوشد در حقیقت دارد مواد مغذی در غذاهای سفت را فدای آن می کند.

زمانیکه کودک در ۵ یا ۶ سالگی مدرسه را شروع می کند، دارای روابط نزدیکی با همبازیهایش می گردد. این موضوع مطمئناً بر عادات و روشهای غذا خوردن وی تأثیر می گذارد. وقتی همبازیهایش هنگام صرف غذا نزد کودک می روند و منتظرش می مانند تا غذایش را بخورد، برای او



برای اینکه مدرسه تجربه‌ای موفقیت آمیز برای کودک باشد چهار مورد که از اهمیت خاصی برخوردارند باید مد نظر قرار گیرند، این موارد عبارتند از: استقلال، تندرستی، بهداشت و امنیت و علاقه والدین.

استقلال

می‌توانید مفهوم استقلال را برای کودک ابتدا با آشنا ساختن او به خط سیر مدرسه آغاز کنید. قبل از شروع مدرسه چندین بار مسیر مدرسه را با یکدیگر طی نمائید تا کودک مطمئن شود که آنرا یاد گرفته است.

اگرچه ممکن است همکلاسه‌ها و دوستان قدیمی تر در راه همراه کودک باشند، بهرحال وبدون شک زمانی فرا خواهد رسید که وی مجبور خواهد بود به تنهایی این مسیر را طی کند. بنابراین اگر کودک از راهی که می‌رود مطمئن نباشد احتمال اینکه وی احساس ترس کند قابل پیش بینی است.

بسیار مشکل است که توجه‌ای به غذانشان ندهد و بیشتر علاقمند است که بادوستانش باشد. هنگامیکه کودکی در این سن غذایش را زودتر از دیگران تمام می‌کند، باید اجازه ترک سفره را به او داد زیرا وی آنقدر خردسال و بیقرار است که قبل از دیگران غذایش را به اتمام رسانده و از این رهگذر نیز دچار نوعی هیجان گردیده است.

آمادگی برای مدرسه

آیا کودک شما بقدر کافی رشد کرده‌است تا کودکان را شروع نماید؟ اگر در این مورد سئوالی برایتان وجود دارد می‌توانید با پزشک اطفال مشورت نمائید همچنین ممکن است که ملاقات با معلم کودکان گره گشا باشد زیرا که وی از رشد احساسی کودک در رابطه با کودکان و آمادگی او بخوبی آگاه است. در موارد خاص زمانیکه همکلاسه‌های مشغول گذراندن کلاس اول هستند شاید بهتر باشد که از وی دریگ مه‌د - کودک ثبت نام بعمل آید.

اگر هنوز سئوالاتی برایتان وجود دارد با مشورت با یک روانشناس واجد شرایط می‌توانید تاحدی از ناراحتی در این مورد جلوگیری کنید مسلماً نمی‌خواهید که کودک خود را به‌کاری وادارید که روحاً "قادر به انجام آن نیست".

کودکستان

فرزندتان پائیز امسال هفته‌ای ۵ یا ۶ روز و هرروز نیمی از آن را خارج از خانه خواهد گذراند و این به نوبه خود تجربه جدیدی برای شما و کودکان خواهد بود، همچنین ایمن بهترین موقعیت جهت توجیه تطبیق کودک با محیط مدرسه بشمار می‌رود.

مسیر درست به مدرسه رفتن و بالعکس راه کودک یاد دهید. اگر در طول مسیر پیاده و وجود ندارد، چگونگی مواجه شدن با ترافیک را به او بیاموزید. کودک را تشویق به اطاعت از مقررات ایمنی نموده و همچنین احترام و پیروی از دستورات پلیس را به او یاد آورد شوید.

کودک باید پوشیدن و درآوردن لباس مدرسه، گره زدن و بستن آنچه که احتمال انجامش برای او می رود فراگیرد. بخصوص اگر در مورد لباس پوشیدن مشکلی برای کودک وجود دارد، باید لباسی را انتخاب کنید که پوشیدنش برای او آسان باشد. اگر کودک بتواند کت، کلاه، دستکش و روکشی خود را بدون کمک مربی بپوشد، احساس استقلال بیشتری خواهد کرد. از این گذشته مربی به قدر کافی کار دارد تا اینکه مثلاً "به باز کردن و بستن دکمه ها و پوشاندن روکشی ۳۰ تا ۴۰ کودک بپردازد. عادات و روشهای تندرستی

بدیهی است هنگامیکه کودک مدرسه را شروع می کند، عادات و روشهای بهداشتی بسیاری باید مورد توجه قرار گیرند. آیا کودک بهداشتی قادر است از عهده رفع نیاز خود بر آید بطوریکه بدون شرم و خجالت برای رفتن به توالت از مربی خود اجازه بگیرد؟ آیا از نظر بهداشتی کودک نحوه توالت کردن و شستن دستها را بعد از این عمل می داند؟ آیا کودک کاملاً "طریق استفاده از دستمال را برای پاک کردن بینی می داند؟ آیا کودک آموخته است که در هنگام سرفه یا عطسه باید جلوی بینی و دهان خود را با دستمال گرفته و سر را بطرف دیگر بچرخاند؟ اینها مواردی هستند که کودک باید

بداند.

اگر کودکان عادت به حویدن شست و ناخن دارد، این خود معمولاً "سبب ناراحتی های روحی می گردد، بخصوص اگر قبل از شروع مدرسه بخواهید با فشار او را از این کار منع کنید. بنابراین اگر چنین فشاری صورت گیرد شاید کودک به ناراحتی روحی دیگری دچار شود.

ضمناً اگر معلم کودک احساس شما را در این مورد بداند شاید بتواند مفید واقع شود معذک بسیاری از معلمان به خیال آنکه راه علاج را می دانند در کوشش خود برای حل مشکل به نوبه خود آن را دشوارتر از قبل می سازند. اکثر بچه ها تندرست و سالمند، شخصتهای کوچکی که دارای منبع فراوانی از نیرو و انرژی می باشند. اگر کودکان بعد از ظهرها به کودکان می روند، بعد از بازی صبح احتیاج به استراحت دارند. در چنین مواقعی کودک را صدا کرده و بعد از حمامی سبک مدتی او را به رنگ آمیزی کتاب نقاشی اش مشغول کنید.



_____ بقیه از صفحه قبل

قبل از رفتن کودک به مدرسه باید فرصت استراحت را در رابطه با فعالیتی که می کند به او داد. در این صورت کودکی خواهید داشت که با دست پر و آمادگی بیشتر مدرسه را شروع خواهد کرد و همچنین در برخورد با مسائل جسمی کمتر با مشکلاتی مواجه خواهد شد. چنانچه فرزندان دارای اشکالاتی از نظر شنوایی، بینایی و سایر نقایص دیگری است که با عمل جراحی قابل اصلاح است و عدم انجام آن باعث عصب - افتادگی کودک می شود، در صورت امکان باید قبل از شروع مدرسه مورد مداوا قرار گیرند.

احتمالاً "کودک نیاز به تحدید واکسیناسیون (یادآور) بیماری هائی چون آبله، دیفتری، کزاز و سیاه سرفه خواهد داشت، بنابراین باید هر چه زودتر ترتیبی دهید که هرگونه عیب و ایرادی در این رابطه از بین برود.

امنیت

_____ احساس امنیت برای چنین تجربه ای (تحریه موفقیت آمیز مدرسه) ضروری است. در سن

۵ سالگی علاقه اصلی کودک در حوصله و حوش خانه و به چیزهائی که مربوط به آنست دور می - زند. کودک علاقمند است که در غیابش هر هرجیزی سرچایش باشد و زمانیکه به منزل مراجعت می کند، احساس امنیت و آرامش کند.

دانستن آدرس، شماره تلفن و بیم نداشتن از بازگو کردن آناهیه بزرگتر از خود باعث خاطر جمعی بیشتر کودک خواهد شد. همچنین کودک در مواقع اضطراری و در غیاب شما باید بداند چه کسی را صدا کند. زمانیکه کودک از مدرسه مراجعت می کند نباید دور از خانه باشید، در غیر این صورت ترتیبی دهید که کسی در خانه باشد زیرا خانه خالی سبب ترس طفل می شود.

کودک ۵ ساله به اسباب و اثاثه خود علاقمند است و چنانچه لباس یا چیزی را از دست دهد نگران و پریشان خواهد شد. قرار دادن نام کودک بر روی لباس، دستکش یا جکمه ها احساس استقلال بیشتری به او می بخشد و به علاوه شناسائی آنها برای خود کودک و معلم آسانتر خواهد بود.





امنیت و آرامشی را که مورد نیاز و سزاوار کودک است مهیا سازید مطمئناً "اوسال خوب و خوشی را در کودستان خواهد گذراند."

خواب نیمروز و زمان خواب

اگر چه کودکان در سن ۵ سالگی در اوایل بعد از ظهر احتیاج به کمی استراحت دارند، با وجود این اکثر آنها از خواب نیمروزی چشم می‌پوشند. نیم الی یک ساعت فعالیت آرام سبب تغییر زیادی در رفتار روزانه کودک می‌شود.

چنانچه هنوز کودک عادت به خواب نیمروزی دارد باید قبل از شروع مدرسه قطع شود بخصوص هنگامیکه نوبت مدرسه بعد از ظهر باشد. کودکی که به چنین خوابی عادت دارد و یا شروع مدرسه ناگهان محبور است آنرا متوقف سازد تا حدی دچار اسکال خواهد شد.

بچه‌ها باید زمان منظمی برای خواب داشته

بسته درصد ۱۲۹

این علاقه نسبت به تکالیف مدرسه کودک بسیار مهم است. کودک دارای دفاتر و کتاب هائی است که باید مورد توجه خاص قرار گیرند. اساساً "هر چیزی را که کودک به خانه می‌آورد از نظر او اهمیت دارد."

همیشه ساعت ۴/۵ بعد از ظهر در خانه هیجان خاصی بوجود می‌آید. بچه‌های کوچکتر از خواب نیمروزی بیدار شده و بچه‌های دیگر با چنان شور و هیجانی از مدرسه می‌آیند که گوئی اتفاقی افتاده یا خواهد افتاد. بنابراین در چنین ساعاتی غیر ممکن است که بتوان تکالیف مدرسه کودک را مورد توجه قرار داد. تنها باید از کودک خواست که دفاتر و اسباب مدرسه خود را در جای مخصوص قرار دهد و بعد از شام و قبل از خواب در محیطی آرام به اتفاق کودک به بازبینی و بررسی آنها پرداخت.

هرگز از ستودن کوچکترین کار کودک کوتاهی نکنید چون بهر حال مقداری کار قابل ستایش در او می‌توان یافت و بیاد داشته باشید که تشویق بهترین محرک کودک است.

گاهی به مدرسه سرزنش زیرا با این عمل به کودک فرصت می‌دهید تا آنچه که در مدرسه انجام می‌دهد به شما نشان دهد و ساهم متقابلاً "در باره" فعالیت‌های روزانه کودک صحبت و او را تشویق کنید. هر زمان که احباب کنند والدین می‌توانند با بحث بی‌امون مطالب حالب احساس خوبی را در رابطه بین کودک و مدرسه بوجود آورند.

البته شروع مدرسه تا اندازه‌ای وابستگی کودک به مادر را کم می‌کند و در بیشتر کودکان این خود نشانه استقلال جدیدی است. اگر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی

بازی

کریم رنجبه بازو

بازی به کودک کمک می کند تا دنیایی را که در آن زندگی می کند بشناسد، بفهمد و کنترل کند و میان واقعیت و تخیل فرق بگذارد. کودک هنگام بازی درباره خودش، دیگران و رابطه اش با آن ها چیز یاد می گیرد. کودک در بازی با دیگران حس همکاری را فرا می گیرد. در خانه بازی کردن حس خصومت میان والدین و کودک

بازی عبارتست از هر نوع فعالیتی که برای تفریح و خوشی و بدون توجه به نتیجه های نهایی صورت می گیرد. انسان بطور داوطلبانه وارد این فعالیت می شود و هیچ نیروی خارجی با اجباری در آن دخیل نیست. بازی آن چنان قسمت پذیرفته شده ای از زندگی کودک است که مردم کمترین اهمیت نقش آن توجه می کنند.

بچه‌ها سرگرم بازی بودند و نوع بازی‌شان برای آنها خطری دربرداشت پدر و مادر احساس آسایش فکر می‌کردند. اما اکنون روان‌پزشکان به سرگرمی‌ها و بازی کودکان با دید دیگری می‌نگرند. آنان معتقدند این بازی‌ها زندگی سازند و درآینده کودکان تأثیر عمیقی دارند، با توجه لازم به بازی کودکان می‌توان از آنها افرادی مفید و موفق برای جامعه ساخت و نیز برعکس آن، گمراهانی ناموفق و خطاکار تحویل جامعه داد. ۵.

تحقیقات درباره بازی

اسپنسر، می‌گوید منظور عمده از بازی "خارج نمودن انرژی اضافی است" کودک لگد می‌زند، می‌غلطد، جیغ می‌کشد، پایه زمین می‌کوبد، برای این که نیروی اضافی بدن از این راه به مصرف برسد.

ویلیام استرن، در کتاب روان‌شناسی در دوره کودکی می‌گوید: بازی یک غریزه‌ای برای رشد و نمو استعدادها بوده و با تمرین مقدماتی برای اعمال آتی می‌باشد. منظور استرن این است که دختر کوچکی که به عروسک بازی علاقه دارد، به غیر عمد خود را آماده می‌نماید که در بزرگی از کودک پرستاری نماید و پسر بچه‌ای که جکش بدست می‌گیرد و میخ را از نظر تفریح به در و دیوار می‌کوبد، خود را برای مشاغلی که باید عهده‌دار شود آماده می‌سازد.

در این اواخر پاتریک، نظریه فدیمی بازی را مبنی بر اینکه بازی برای تخفیف خستگی ناشی از کار لازم است مورد بحث قرار داده است. او معتقد است که تمدن امروزی تفکر و استدلال و دقت در امور را برای پیشرفت مقاصد لازم دارد و

و میان خواهر و برادرها را کاهش می‌دهد و منتهی به تطابق اجتماعی بهتر و محیط خانوادگی سالمتر می‌شود.

پیغمبر اسلام فرموده است: مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيُتَصَابَ لَهُ - کسیکه کودک نزد او است باید با او رفتار کودکانه در پیش گیرد. ۱۰
امام صادق (ع) فرموده: دَعِ ابْنَكَ لِيَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ

فرزند خود را آزاد بگذار تا سن هفت سالگی بازی کند. ۲۰

پیغمبر اسلام پدران و مربیان را گوشزد می‌نماید که هرگاه در کودکان خود جنبش‌های فوق العاده و با اصطلاح شیطنت، مشاهده کردند از او مأیوس و نومید نگردند، زیرا این حالت یعنی شدت علاقه به بازی و فعالیت فوق العاده او در خردسالی، نشانه رسانی عقل او در بزرگسالی است. ۳۰

صالح بن عقبه روایت می‌کند که من از عبد صالح امام موسی بن جعفر (ع) شنیدم که فرمود: یَسْتَحِبُّ غَرَامَةُ الْغَلَامِ فِي صَغَرِهِ لِيَكُونَ حَلِيمًا فِي كِبَرِهِ ثُمَّ قَالَ: مَا يَنْبَغِي إِلَّا أَنْ يَكُونَ هَكَذَا. ۴۰

شایسته است کودک بهنگام خردسالی بازیگوش و شرور باشد تا در بزرگسالی، صبورو شکیبا گردد، سپس فرمود شایسته نیست کودک جز این باشد.

غزالی در تعلیم کودک گفته است که باید برای کودک پس از درس دادن، مجالی برای بازی فراهم گردد تا خستگی‌های ناشی از درس بر طرف شده و برای مطالعه و درس دیگر مهیا شود.

شاید در گذشته توجهی به چگونگی و کیفیت بازی‌های کودکان نمی‌شد و تنها همین قدر که

دسته جمعی را در جوانان پرورش می دهد .

کارهای ذوقی

کارهای ذوقی نوعی بازی است و به علاقه فرد بستگی دارد . مثل جمع آوری انواع تمبر انواع گل و گیاه و پرندۀ یا پروانه و نگهداری آنها در محل های مخصوص .

بازی های تقلیدی

تقلید کودکی از کودک دیگر یا از بزرگسالان امری غریزی است . کودک دوست دارد که کفش بزرگترها را به پا کند ، یا کلاه آنها را بر سر بگذارد . در این حال احساس می کند که بزرگ شده است . به بازی ، خیاطی ، آشپزی ، باغبانی یا مهمان بازی می پردازد . همه این بازیها به شکلی است که بزرگسالان انجام می دهند . کودک در این گونه بازیها ، حتی پرستار یا پزشک می شود . در این بازیها هدف معینی دنبسال نمی شود ، ولی خود تقلید غریزه کودک است .

بازی های پرتحرک

این بازیها را می توان کوشش غریزی کودکان برای تخلیه انرژی اضافی خود تعبیر کرد . وقتی که تویی را بدست کودکی در گروهی از کودکان می ساریم تا با آن بازی کنند ، و کودکان برای گرفتن توپ بدنبال آن می دوند ، در واقع به کودکان فرصت داده ایم تا انرژی اضافی خود را مصرف کنند .

بازی های درمانی

بازی هایی که با طبیب خاطر و از روی علاقه فرد انجام می گیرد عمل فوق العاده مهمی را از نظر درمانی انجام می دهند . این نوع

دیگر مثل دوره های قدیم عضلات بزرگ بدن بطور کامل بکار نمی افتند ، بلکه انسان عصر کنونی از عضلات ظریف خود استفاده می کند و این نوع فعالیت که فقط دستگاه مغزی در آن دخالت دارد موجبات خستگی را فراهم می سازد . بنابراین برای رفع این خستگی ، عضلات ظریف باید بکار بیافتند .

با توجه به عقاید ذکر شده توسط دانشمندان تعلیم و تربیت جدید ، تنها می توان پاره ای از آنها را پذیرفت زیرا که کودکان سریعتر از بزرگسالان رشد بدنی دارند و در نتیجه بیرون دادن نیروی اضافی برای آنها لازم است و این موضوع احتیاج به تحقیقات بیشتری دارد .

تفاوت بازی با کار

بازی با کار تفاوت دارد ، زیرا کار فعالیتی است که هدف و غرضی را دنبال می کند ، در حالیکه بازی فعالیتی است که خود بخود برای بازی کننده مطبوع است ، بدون اینکه هدفی را تعقیب کند . ۶

انواع بازی

بازیهای معمولی کودک

در این نوع بازی ها قاعده و قانونی حکومت نمی کند و کودک بدخواه خود با وسایلی که در اختیار دارد به بازی می پردازد .

بازی های ورزشی

این بازی ها طبق مقررات خاصی انجام می گیرد و هدفی را دنبال می کنند که همان تندرستی جسم و روان آنهاست و روحیه همکاری

بطور کلی بازی درمانی، روشی در اختیار آموزگار و روان شناس است جهت شناخت و کمک به کودکان ناسازگاری که در بیشتر موارد "کودکان دارای مشکل" خوانده می شوند، همان کودکانی که دارای مشکلات رفتار، مطالعه، سخن گفتن و حتی جسمی هستند و به توسط پزشک به درمانگر معرفی می شوند.



بازیها سبب می شود که عقده های کودک که زیر فشار ایجاد شده است گشوده شود. از این جهت بازی درمانی بطور وسیعی برای شناسائی ناراحتی های روانی کودک و عقده های ناشی از آن و نیز برای درمان کودک استفاده می شود. کودکانی هستند که تمام روز را به سبزی می گذرانند و به کسانی که می خواهند با آنها دوستی کنند آزار می رسانند. اغلب این کودکان به علت وجود تنش های درونی خویش، بیمارند و اینها کودکانی هستند که هرجا باشند به درد سر می افتند. آنها به خاطر حالت تدافعی دائم خود، خویشان را بیگانه می کنند، مشکلاتی

یادداشت ها

- ۱- وسائل الشیعه ج ۳ - ص ۳۱۵
- ۲- محله البیض ج ۲ - ص ۶۵
- ۳- محله پیوند. شماره ۶۳ ص ۲۲۶
- ۴- بحار الانوار ج ۱۴ ص ۲۷۹
- ۵- محله پیوند - شماره ۹ ص ۳۸
- ۶- بازی - جی. ای. هدفیلد - ترجمه مهدی قاسمیه.
- ۷- بازی درمانی - نوشته ویرجینیام. اکسلین - ترجمه احمد حجاران - ص ۶۳

دارند، اما نمی دانند آنها را بطور دقیق چگونه باید حل کنند. این دسته از کودکان بخشی از تنش های درونی را از راه رفتارهای خسوت آمیز و پرخاشگرانه خود بیرون می دهند اما همان رفتارها، درد سر بیشتری را برایشان بوجود می آورند. اینگونه بنظر می آید که علت ناسازگاری رفتار آنها، تغییر حرکت نیروی محرک درونی (سابق) تحقق خویش از مسیر اصلی است و لذا این سابق می باید به مسیر رفتاری سازنده تر حرکت داده شود.

این کودکان توسط والدین، مربیان آموزشی پزشکان و یا نهادهای دیگر، به منظور درمان از طریق بازی معرفی می شوند ۷



امکانات زیست و روان



قصه نویسی

مقدمه

لحظه‌ای کوتاه از آنچه که شما را به خود مشغول داشته، دل بردارید و به موحودی بیندیشید که فردای جهان درکف او شکل می‌گیرد. اگر لحظه‌ای از او غافل بمانیم، خطایی را مرتکب شده‌ایم که به هیچ وجه قابل جبران نمی‌باشد. و اکنون این موجود که گل سرسبد آفرینش خداوندی است، در شمول عشق و ایثار ماست.

اخیراً "تحقیقات روان شناسان و علماء تعلیم و تربیت، این نکته را بر جهانیان ثابت کرده است که خصایص و ویژگیهای روانی تا آن درجه که قدام فکر می‌کردند، ارشی ولایتغیر نیست، و اگر چنانچه، از لحظه انعقاد جنین (حتی قبل از آن) تا تولد و از تولد تا ۵ سالگی برای رشد فرزند آدمی، شرایط محیطی مساعد و قابل

در زمینه قصه گویی، تعاریف متعددی توسط متخصصین ادبیات کودکان ارائه شده که جامع ترین آنها، متعلق به "آن پلووسکی" استاد مسلم قصه گویی آمریکا می باشد،

وی می گوید: قصه گویی عبارت است از هنر یا حرفه نقل داستانها به شعرویا به نثر که شخصی آن را در برابر یک شنونده زنده، اجرا و کارگردانی می کند، داستانهایی که نقل می شود می تواند بصورت گفتگو، ترانه، آواز، یا موسیقی یا بدون آن، تصویر و سایر ابزارهای دیگر همراه باشد، و ممکن است از منابع شفاهی، چاپی یا ضبط مکانیکی آموخته شود و یکی از هدفهای آن حتماً "بایستی سرگرمی باشد."

اکنون تعریف فوق را مورد بررسی و تجزیه تحلیل قرار می دهیم تا خصوصیات آن را بهتر و آشکارتر دریابیم.

۱ - قصه گویی هنری است که می توان آن را آموخت. گذشتگان از طریق شاگردی نقالان و معرکه گیران دوره گرد، به آموزش قصه گویی می پرداختند، اما امروزه به سبب متروک شدن این گونه حرفه ها، چنان آموزشی هم دیگر امکان پذیر نیست. از این گذشته قصه گوینان پیشین معمولاً "بدون در نظر گرفتن نیازهای روانی کودکان و نوجوانان، قصه گویی می کردند چنانچه در ایران غالباً "داستانهای" امیر ارسلان نامدار"، "حسین کردشستری" "قصه های هزار و یکشب" و دهها داستان دیگر که شناسی با مراحل رشد ذهنی کودکان نداشتند ورد زبان نقالان و قصه گوینان بود.

حتی در ادبیات کلاسیک مانیز، کتابهایی که توسط دانشمندان گذشته به کودکان و نوجوانان اختصاص یافته بود. با توانایی و نیازهای کودکان و نوجوانان هم آهنگی و سنجیتی نداشتند. برای

قبولی فراهم باشد، امکان بروز کم هوشی و ناتوانیهای یادگیری به سمت صفر میل می کند.

اما قبل از انتشار نظریات دانشمندان غربی امام صادق (ع) در حدیثی، قابل تغییر بودن صفات ارشی را با صراحت بیان فرموده است:

ثم یوحی الله تعالی الی الملکین اکتباعه قضائی و قدری و نافذ امری و اشترطالی البداء فیما یتکبان"

خداوند به دو فرشته مامور ساختمان کودک در رحم مادر وحی می کند، قضا و قدر و فرمان نافذ مرا درباره طفل ثبت نمایند و برای من شرط بداء قرار دهید، یعنی صفاتی را که ثبت می کنید سرنوشت قطعی نیست بلکه در شرایط مخصوص قابل تغییر می باشد.

این شرایط مخصوص، شامل تربیت و عوامل محیطی است که بنا بر نظریات علماء تعلیم و تربیت، قسمت عمده ای از سرنوشت انسان را تعیین می کنند.

متخصصان و دست اندرکاران آموزش و پرورش قبل از دبستان، معتقد هستند که قصه گوئی به عنوان یک فعالیت تربیتی، از عوامل محسوب می شود که ضمن وسعت بخشیدن به خزانچه لغوی کودک، در تخفیف و در بسیاری از موارد نابود ساختن - بسیاری از نارسانیه های عاطفی او نقش تعیین کننده ای را به عهده دارد.

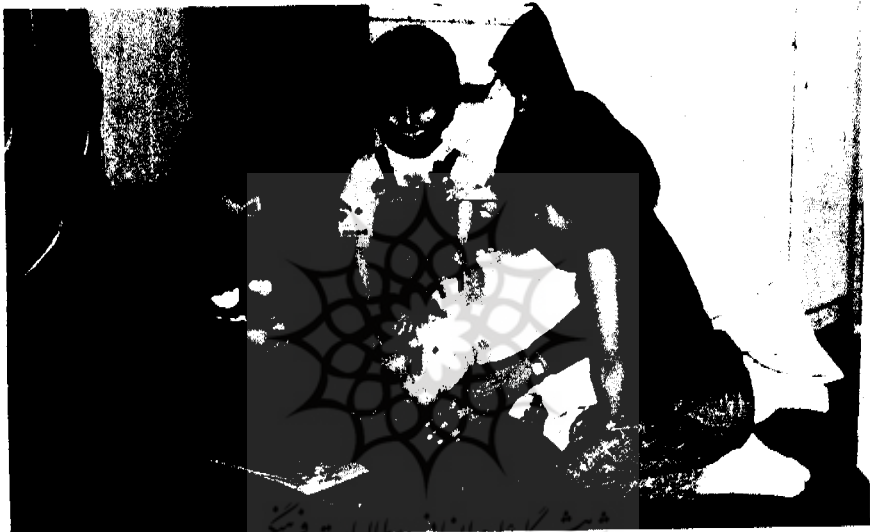
مجموعه قصه گویی برای کودکان پیش دبستانی، تلاشی است در جهت انطباق قصه گویی قومی و دساتوردهای جدید علوم تربیتی به منظور استفاده اولیاء و مربیان کودکان پیش دبستانی برای هرچه غنی تر ساختن محیط آموزشی آنها که مآلاً به کسب موفقیت هایی در ادوار زندگی بعدی می انجامد.

تعریف قصه گویی

است که قصه گو می تواند گذشته از قصه‌های منشور ، داستانهای منظومی که برای کودکان سروده شده‌اند ، انتخاب کرده و با آهنگ خاص هر منظومه درمقابل کودکان اجرا کند .

۳ - درتعریف فوق ، گفته شده که : " قصه‌گو شخصی است که درمقابل یک شنونده زنده قصه‌ای را اجرا و کارگردانی می کند . " نکته فوق درتعریف " پلووسکی " مبین آن است که تنها فعالیتی رامی توان ، " قصه‌گویی "

نمونه ، می توان از قابوسنامه ، گلستان سعدی و دیوان حافظ نام برد که کودکان می بایستی در سنین ، قبل از دبستان ، مطالب آنها را حفظ کنند . درمیان آثار کلاسیک ادبیات کودکان ، در گذشته ، تنها می توان از منظومه " موش و گربه " عبید زاکانی نام برد که به عنوان کتاب کودکان تاحدودی مورد استفاده قرار می گرفت . اما امروزه کوششهای چشمگیری درزمینه ادبیات کودکان ، با توجه به نیازهای روانی



نامید که شنونده درتماس مستقیم و رویارو با قصه گو باشد .

این سخن درمورد کودکان بیشتر صدق می کند ، زیرا کودک نیازمند است تا با گوینده قصه پیوندی عاطفی برقرار ساخته و از تمامی حرکات و گفتار قصه گو آموزش ببیند .

کودک پیش دبستانی که درمرحله آشنایی با طبیعت و محیط اطراف بسر می برد ، برای رفع ابهامات و گشودن راز و رمزهای محیطش به کنجکاوی و پرس و جو می پردازد و بسیاری از این سئوالات و جراحای کودک در قصه گویی رودر رو

خاص هرسن انجام شده است . لذا با توجه به حضور انبوه قصه‌های کودکان ، لازم است قصه - گویی نیز درقالبهای جدید و ناظر بر روان شناسی و علوم تربیتی اجراشود . لازم است ، نبل به چنین هدفی آن است که ، مربیان کودک دریک دوره کارشناسی به موازات آشنایی با ادبیات کودکان جهان و ابران رموز قصه گویی رانیز در واحدهای نظری و عملی فراگیرند .

۲ - دومین نکته‌ای که در تعریف " آن پلووسکی " باید مورد توجه قرار گیرد ، آن



پاسخ گفته می شوند، درحالی که دیگر انواع قصه گویی چنین نیازی را درکودک ارضا نمی کنند.

۴ - چهارمین نکته ای که طبق تعریف فوق باید درقصه گویی رعایت شود، استفاده از موسیقی، عکس و ابزار می باشد.

قصه گو، مجاز است برای جذابیت بیشتر و افزایش بار آموزشی کارش ازتصاویری که مربوط به قصه می باشند استفاده کند، اما مشروط بر آن که تصاویرها، بزرگ و با رنگهای شاد تهیه شده باشند.

قصه گوین را زبانی با روش "گامیسی بایی" تصاویر را همراه قصه گویی به کودکان نشان می دادند. امروزه می توان با "پروژکتور و پیک" تصاویر را چند برابر بزرگتر کرده و روی دیوار و یا پرده نمایش داد.

تکنولوژیست های آموزشی، دانشمندان تعلیم و تربیت و روان شناسان، متفق القول هستند که استفاده از تصاویر، موجب یادگیری با دوام تری درکودکان خواهد شد. درمخروط یادگیری "ادگار دیل" نیز آموزش با تصاویر بر آموزش کلامی ارجحیت دارد.

اثرات قصه گویی با استفاده از اشیاء و ابزار حقیقی، به مراتب از عکس و تصاویر پایداری و بادوام تر خواهد بود.

موسیقی و آهنگ نیز در قصه گویی نقش مهمی را بازی می کند و این بدان علت است که انسان با ریتم و آهنگ متولد می شود و تمامی حرکات و سکناش در طول حیات، موزون و هم آهنگ است. این وزن و آهنگ که به قول محمود کیانوش "حیات طبیعت" محسوب می شود، در قرآن به نظم و هم آهنگی هستی تعبیر شده و یکی از دلائل وجود "واجب الوجود" می باشد.

جوش آب چشمه و لغزش آن در جویبار ریزش باران، جهش آذر رخس، آمد و رفت فصلها دگرگونی رنگها، مرگ و هستی و... همه شواهدی بر حضور یک ریتم هم آهنگ است که بنا به فرموده قرآن: "تغییر بردار هم نیست."

لذا استفاده از موسیقی، متناسب با قصه و در جهت نیل به اهداف و فرامین قرآن کریم موجب پذیرش بهتر قصه از سوی کودکان خواهد بود. اما کاربرد موسیقی در کنار قصه گویی کار هرازراه رسیده ناآشنایی که به موسیقی به عنوان اسباب لهو و لعب می نگرد، نیست و باید در یک دوره ی کارشناسی، کاربرد صحیح و استفاده بها از آلات و ادوات آن را به قصه گوین مبتدی آموزش داد. بدیهی است که قصه گو با عنایت به مطالب فوق، می تواند تمامی و یا قسمتی از یک قصه منظوم را با آواز و ریتمی دلپذیر ادا کند.

۵ - قصه گو می تواند قصه مورد نظر خود را

با هدف های آموزشی صرف برای کودکان سنین (۲-۷ ساله) فاقد هرگونه ارزش می باشد.

طولانی بودن جلسه قصه گویی کودکان پیش دبستانی، موجب خستگی آنها شده و تمایل به شنیدن قصه را در آنها کم می کند.

ممکن است زیاد دیده باشید که کودکان با شنیدن یکی بود، یکی نبود پاهایشان شل شده و بلافاصله روی زمین می نشینند تا مریسی برایشان قصه بگوید. (حتی وقتی که مشغول بازی مورد علاقه خودشان هستند) حال اگر بدون در نظر گرفتن حداکثر مدت زمان دقت و توجه کودکان در سنین مختلف، قصه های طولانی برای کودکان پیش دبستانی انتخاب کنیم، باید در آینده، منتظر بد رفتاری و کج خلقی کودکان در جلسات قصه گویی باشیم.

لذا پیشنهاد می شود برای سنین (۳-۴) قصه های ده دقیقه ای برای کودکان (۴-۵ ساله) قصه های ۱۵ دقیقه ای و برای سنین (۵-۶ ساله) قصه های ۲۰ دقیقه ای و برای سنین (۶-۷ ساله) قصه های ۲۵ دقیقه ای انتخاب و تمامی آن در یک

از طریق کتابهای قصه ای که امروزه به فراوانی یافت می شود، تهیه کند، اما تنها قصه گویانی در انتخاب قصه های متناسب با سنین مختلف کودکان موفق هستند که از دانش روان شناسی کودک و دیگر علوم تربیتی آگاه بوده، خصایص هر لحظه از عمر کودک را بدانند.

انتخاب قصه از منابع شفاهی، نوارهای ضبط صوت و فیلمها نیز، تابع همین اصل است و باید توجه داشت که نقل یک قصه نابجا ممکن است، موجب دلزدگی کودک از قصه شده و بدین ترتیب یکی از بهترین روشهای تربیتی و آموزشی را از دست بدهیم.

۶- و سرانجام مهم ترین اصلی که مربی باید در هنگام قصه گویی رعایت کند، آن است که به هنگام قصه گویی برای کودکان پیش دبستانی بیشترین بهار را به "سرگرمی" بدهد. می دانید که یکی از هدفهای آموزش قبل از دبستان، ایجاد نشاط و شادمانی در کودکان می باشد، لذا مربیان باید توجه داشته باشند که فعالیت های قصه گویی





بلا مانع است. از این نوع افسانه‌ها، می‌توان "سنگول و منگول" "مهمان‌های ناخواننده" و "دویدم و دویدم" را نام برد.

مربیان باید متوجه باشند که کودکانی که به صورت اغراق آمیزی به تخیل می‌پردازند باید با داستانهای واقعی آشنا شوند و بدین منظور بهتر است برای کودکان سنین قبل از دبستان، داستانهای واقعی از اشیاء محیط جانوران و گیاهانی انتخاب کرد که با کودک آشنا هستند، این گونه داستانها آمادگی کودکان را برای خواندن مطالب غیر داستانی از زندگی حیوانات در ادوار بعدی زندگیشان نیز آماده می‌سازند.

قصه گویی که قصد دارد تأمین سرگرمی و ایجاد سادی و نشاط در کودکان را مبنای کار قصد گویی خود قرار دهد، باید توجه داشته باشد که فقط کودکان (۷-۶ ساله) و سنین بعد از طنز و شوخی لذت می‌برند، ولی کودکان سنین پایین تر به شنیدن قصه‌هایی که در قالب طنز و شوخی بیان می‌نویسند، کمتر تمایل دارند.

جلسه قصه گویی نقل شود تا به مهم‌ترین اصل این تعریف که تأمین سرگرمی کودکان است ناائل شویم. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که محتوای قصه‌ها نیز باید سرگرم کننده و شادی‌آور باشد. قصه‌های غم انگیز قصه‌هایی که نیاز به تفکر انتزاعی دارند و یا قصه‌هایی که دارای ابعاد عاطفی بسیار شدید هستند، برای این دوره‌ی از زندگی کودک مناسب نیستند.

افسانه‌های جادویی که دارای قهرمانانی نظیر دیو، غول، جادوگر، کوتوله‌ها و پریان می‌باشند برای کودکان قبل از دبستان مضر هستند، زیرا موجب ایجاد ترس و افکار مشوش و درهم کودکان می‌شوند.

اما از آنجا که کودک در این سنین با طبیعت و محیط اطرافش بیشتر در تماس می‌باشد، لذا افسانه‌های حیوانات سخنگو مانند روباه و کلاغ و "لاک پشت و خرگوش" مفید به نظر می‌رسند و چون کودک زندگی را با ریتم و تکرار و آهنگ شروع می‌کند، استفاده از افسانه‌هایی که دارای عنصر تکرار هستند در سنین قبل از دبستان



رشد درونی کودک

اگر به طریق علمی کودک را بررسی کنیم باید
او را موجودی مادی بدانیم که از گوشه‌ها و
استخوان و رگ و پی تشکیل یافته است و تنها
چیزی که دیده می شود رشد سریع بافت‌ها و
ارگان‌هاست که در نهایت زندگی را تشکیل
می دهد. من معتقدم که کودک علاوه بر اعضای
بدنش دارای روح، روان یا زندگی درونی است
که رشد می کند و تحول می یابد و ناهنجاری‌ها و
است. کودک در ابتدای تولد زندگی گیاهی دارد
و باید مورد مراقبت شدید باشد و گرنه از بین
می رود. تنها راه ارتباطش با مادر حی و کریمه
است که در مواقع درد و گرسنگی بروز می کند.
دوران کودکی بجه انسان نسبت به موجودات
دیگر طولانی تر است بعد از مدت نسبتاً زیادی

که چند ماه بطول می انجامد طفل به انسان ناتوانی تبدیل می شود و ماهها بعد تازه صدایش به گوش دیگران می رسد .

رشد جریان پیچیده و مرموزی است که موجب می شود بدن بی حرکت به تحرک آید و هریک از اعضا شروع بکار کنند . وقتی طفل حرف زدن را آموخت می تواند با قدرت عمل کند و خواسته هایش را بیان کند . جریان رشد در نوزاد انسان به نسبت حیوانات دیگر طولانی تر است بچه حیوانات در مدت کوتاهی بعد از تولد می تواند از خود نگهداری کند ، راه برود و حتی به دنبال مادر بدود و با وجود ناتوانی باهمنوع خود ارتباط برقرار کند . بچه گربه بلافاصله بعد از تولد میومو می کند و بچه گوسفند بع بع ولی نوزاد انسان یکسال یا بیشتر طول می کشد تا بتواند کلمه بی به زبان بیاورد . علت آن است که رفتار و حرکت حیوان از غریزه ناشی می شود . بچه گربه به جست و جالاک بودن معروف است و بزغالنه منش شاد دارد . مدت زمان تکوین منش حیوان کوتساه است ، در حالیکه نوزاد انسان دوران اتکا به خود و تشکیل شخصیت طولانی دارد .

انسان حیوانی است که بر روی دویسه راه می رود و قدرت بیان و تفکر دارد ، می تواند تجربه اش را به آیندگان ، اولاد و اخلافسش انتقال دهد . انسان می تواند رفتارش را با در نظر گرفتن مجموع تجربیات انسان های دیگر کامل کند . برای مقایسه حیوان با انسان بهتر است به مقایسه محصولات دستی با فرآورده های ماشینی بپردازیم . محصولات که به وسیله کارخانجات تهیه می شود معمولا زیاد و سبیه به هم اند ، مثل کفش های ماشینی و لباسهای سبک شکل . ولی همین چیزها اگر با دست دوخته شوند

اثر و نشانه های دارند که نشانگر مهارت و استادی دوزنده است و همین اختلاف ها آنها را از انواع خود متمایز می کند . به همین خاطر کار دستی ارزشمند است . در مقایسه انسان و حیوان می توان گفت حیوان همانند محصول کارخانه یسی و انسان مثل کار دستی است . مربی یا پدر و مادر اثر و نشانه کار خود را بر شخصیت و رفتار شاگرد یا فرزند باقی می گذارند . پس علاوه بر خصوصیات متفاوت هر فرد عامل تربیتی نیز یکی از علل اختلاف بین افراد است ولی شکل و منش حیوانات ثابت و یکسان است .

زندگی درونی محرک فعالیت و یادگیری طفل می شود و عامل تربیتی می تواند آن را بسوی پیشرفت و تکامل برانند و یاسدی در راه فعالیت و یادگیری کسودک باشد . در مورد تعلیم و تربیت کودک مشکل اینجاست که کودک قبل از ظهور هرگونه علامت خارجی دال بر فهم و درک درونش در حال تحول و توسعه است و این تحرک محصول عوامل قبلی نیست بلکه محصول عوامل جدید و خلاق است .

تربیت کودک همانند خلق یک اثر هنری کاری بس ظریف و دقیق است و نیاز به صبر و حوصله و علاقه دارد ، زندگی درونی کودک نتیجه کار را غیر قابل پیش بینی می کند . دانشمندان متخصصان ، موسیقی دانان ، ورزش کاران مجرمان همه به یک طریق بدینا آمده اند تنها زندگی درونی و نحوه تربیت آنان متفاوت بوده است . همانطور که خلق یک اثر هنری قبل از اینکه به نمایش گذاشته شود مستلزم کوشش و کار فراوان است در مورد کودک نیز قبل از آنکه تظاهرات اعمالش را ببینیم باید در صدد تعلیم و تربیت ورشد و توسعه او بر آئیم چون بعد از آنکه از سن معینی گذشت یادگیری و با تغییر



متخصصین تربیتی کمتر به آن اندیشیده‌اند .
خیلی از اثرات این دوره از زندگی در ضمیر
ناخودآگاه کودک می‌رود و نقشهایی ایجاد می-
کند که در زندگی روانی او مؤثر است و تأثیر
آن بر زندگی روزانه کودک دیده می‌شود .
آنان که فکر می‌کنند روان کودک همانند
جسمش در ماه‌های اول تولد بی‌حرکت است
و یا تصور می‌کنند رشد کودک صرفاً " بخاطر
تربیت آنان می‌باشد در اشتباهند . چنین
فرضیاتی موجب می‌شود که والدین نسبت به
فرزندان احساس وظیفه بیشتر و مسئولیت
فوق العاده بکنند و کوچکترین حرکت کودک را
زیر نظر بگیرند و به او دستور بدهند و برای هر
کاری جهت تعیین کنند و خلاصه از فرزند خود

بسیار مشکل و حتی غیر ممکن می‌شود .
جریان رشد شخصیت کاری پنهانی است که
فقط تظاهرات آن را می‌بینیم و از این رهگذر
طفل ناتوان بطور معجزه آسایی به انسانی توانا
تبدیل می‌شود . در مورد کودک ما می‌دانیم که
بزرگ خواهد شد اما هیچکس نمی‌داند چه کسی
می‌شود و چه کارها انجام می‌دهد .
بدن ناتوان کودک شامل پیچیده‌ترین
دستگاه‌های مخلوقات زمین است و به گونه‌ای
باید او را تربیت و بزرگ کرد که حداکثر استفاده
را از دستگاه بدن خود ببرد و یا بتواند حداکثر
استفاده را به دیگران برساند .
پدیده ناتوانی کودک هنگام تولد و مدتی
بعد از آن موضوع تفکر فلسفی بوده است ، ولی

این دوران بی‌نهایت به پذیرش و عشق و محبت نیاز دارد و فقدان آن باعث اختلال در تکوین شخصیت مستقل کودک می‌شود. روان‌کودک بمانند جسم او به مراقبت نیاز دارد و می‌خواهد که لیاقت و شایستگی خود را به خودش ثابت کند و اگر او را از کارهای مختلف به این دلیل که کوچک است و هنوز مهارت ندارد و پابه‌خودش آسیب می‌رساند باز داریم پیشرفت کودک را سد خواهیم کرد. درک این مطلب مسئولیت جدیدی را پیش می‌آورد که باید روش تربیتی منسوخ قدیم را تغییر داد.

زمانی که برخورد کودک با محیط و تجربه او با اشیاء و اشخاص شروع می‌شود بر اثر تجربیات بدنی روح حساس او به آگاهی می‌رسد و ماهیچه‌ها شروع به فعالیت می‌کند و در این کوشش دائمی است که کودک اطرافش را می‌شناسد و درک می‌کند و این زمان خلایق است. مادران در این زمان باید بی‌نهایت به کودک توجه کنند زیرا در همین فاصله زمانی شخصیت کودک شکل می‌گیرد.

عامه مردم می‌گویند وقتی که بچه چهار دست و پا حرکت می‌کند به مراقبت زیادی نیاز دارد و این زمانی است که مادر و اطرافیان را بستوه می‌آورد. این کاملاً درست است، زیرا بیشترین یادگیری و آشنائی و برخورد با محیط در همین مرحله انجام می‌شود. بنابراین وظیفه بشر متمدن است که با وسایل علمی احتیاجات روانی کودک را درک کند و شرایط مناسب برای او آماده سازد. شرایطی که به رشد روانی کودک کمک کند و بازدارنده رشد او نباشد. این اساس علمی هنوز جای بسیار برای پیشرفت دارد و انسانهای متفکر با تشریک مساعی می‌توانند دامنه پیشرفت آن را هرچه وسیعتر کنند.

برده‌ی بار آورند. اگر خاطرات دوران کودکی در ناخودآگاه نمی‌رفت و یا ما به وسیله‌ای می‌توانستیم به آن دسترسی پیدا کنیم، می‌دیدیم که دستور و امر و نهی نه تنها نقشی در آموزش ندارد بلکه مانعی در راه پیشرفت کودک است. استعداد طفل، امکان پرورش آن و آزمایش موجب یادگیری و رشد شخصیت است. از این نظر مداخله بزرگترها در کار و فعالیت کودک ضروری نیست و ممکن است بزرگترها با مداخله بی‌جای خود طرح شخصیت بچه‌ها را نفی کنند و این عمل نسل به نسل موجب تغییر شکل و روح و روان و شخصیت بشر می‌شود.

همانطور که گفته شد مشکل واقعی این است که کودک قبل از آن که بتواند شخصیت خود را آشکار کند دارای زندگی روانی است و درک و فهم دارد و این روح پنهانی یا زندگی درونی کم‌کم رشد می‌کند و به روشنائی و آگاهی می‌رسد.

کودکی که تا چند ماه پیش گوشت بی‌حرکتی بود به حرکت درمی‌آید و خواسته‌هایش را به گوش ما می‌رساند. در این مرحله است که روح یا روان طفل تظاهرات وجودی خود را نشان می‌دهد و ما بی‌برسم که این نیروی درونی از موقع تولد وجود داشته است که بعد از چند ماه آثار و نشانه‌های آن ظاهر گشته است و در این زمان که نمود می‌یابد می‌گوئیم وارد دنیا شده است.

بعد از آن که کودک شروع به اظهار وجود می‌کند والدین با قدرت بیشتری آماده‌اند که بر او تسلط یابند و حکمرانی کنند و چون درک کافی از رفتار کودک ندارند بعنوان تربیت‌روح حساس و تازه و شکننده‌اش را آزار می‌دهند.

در چنین مواردی نه حمایتی از کودک می‌شود و نه مورد پذیرش قرار می‌گیرد، در حالی که در

هیولای اعتبار



صرف می‌شود، برای متخصصین این رشته روشن است که یگانه آموزش مؤثر در خانه انجام می‌گیرد.

سؤال این است که کی و چگونه باید این کار را شروع نمود؟ هرچه زودتر، بهتر. چون این یک حقیقت اصولی روانشناسی است که در سنین قبل از ورود به مدرسه بچه‌ها به سهولت طرز فکرو عادات والدین خود را که واکنش آنها در برابر مشکلات آینده زندگی است کسب می‌نمایند. همان‌طور که شما توجه به نظافت شخصی و اصول ایمنی و رعایت رسوم و آداب را تدریجاً تلقین می‌کنید می‌توانید طرز تفکر سالمی را نسبت به مقابله با مشکلات و استفاده صحیح از داروها به آنها بیاموزید.

مثلاً "هرگاه یزشک نسخه‌ای برای شما یا فرزندان می‌نویسد توجه آنها را به این مطلب که یزشک همیشه دستورات اکیدی در مورد وقت و مقدار استعمال داروها می‌دهد جلب کنید تا آکید کنید که تجویز اکثر داروها مستلزم نسخه یزشک می‌باشد، چون استعمال خودسرانه آنها ممکن است مضرات بزرگی در برداشته باشد. همچنین توضیح دهید که به بعضی داروها، مانند آسپرین به این علت که می‌توانند ناراحتیهای جزئی را بدون خطر برطرف سازند اجازه فروش داده می‌شود ولی حتی این داروها طبق قوانین اکید دولتی باید دستورات طرز و مقدار استعمال را همراه داشته باشند چون استعمال مقدار زیاد و مکرر زبان آور خواهد بود. دستورات را با صدای بلند بخوانید و به جملاتی نظیر "بیش از مقدار توصیه شده استعمال نکنید." تأکید کنید.

وقتی که فرزندان شما از حریص ایمنی خانوادگی شما خارج شده و به دنیای رقابت آمیز

درحالی که کشورهای زیادی در جهان با مشکل خانمان سوز اعتیاد به داروهای مخدر و محرک در میان طبقات جوان و نوجوان روبرو است. و این عادت جانگاہ هرسال قربانیان بی شماری را به آغوش سرد خاک می‌نشانند، بصورت بزرگترین مشکل اجتماعی قرن بیستم درآمده است. خوشبختانه این پدیده خانمان برانداز در کشور ما نتوانسته است سایه شوم خود را بگستراند. با این وجود احتراز عاقلانه از این اعتیادات جانسوز می‌باید بر اساس اطلاعات و ارقام علمی و مستند استوار گردد. و لذا لازم است که کلیه مخاطرات و زیانهای مربوط به این آلودگیها را مطالعه کنیم و بتوانیم نسل جوان را آگاه از عواقب آن نگهداریم.

شما پدر یا مادر نگران هستید، چنین بنظر می‌آید که هر روز گزارشهای جدیدی از توسعه استعمال مواد مخدر و محرک در بین بچه ها و نوجوانان می‌شنوید و متوسط سن نوجوانان درگیر نیز روز بروز یائین تر می‌آید. آیا بچه شما در این مخاطره قرار خواهد گرفت؟ شاید هر بچه‌ای با دوستی تماس خواهد داشت که سروکار با داروهای مخدر یا محرک داشته است و اکثر اوقات همین دوست و نه یک قاچاقچی حرفه‌ای بچه شما را به استعمال این داروها تشویق خواهد کرد.

در صورت بروز چنین اتفاقی اگر شما خود را بیایزد مسلماً "به جای کمک ضرر خواهد رسانید. ولی در مورد این مشکل کاری از دست شما ساخته است و این مسئولیت بردوش شما قرار گرفته است.

علی‌رغم میلیونها ریالی که در جهان برای فیلمها، جزه‌ها و سیمینارهای مدارس و غیره برای آموزش مخاطرات و زیانهای استعمال مواد مخدر

اگر کارا " توجه فرزندانتان را به این راههای سالم ابراز احساسات درونی جلب کنید استفاده از این طرق آنچه که خودشان شبیه به اینها می سازند برایشان عادت خواهد شد و موقعی که با بحرانهای بزرگ روحی مواجه شوند خطر را دفع خواهند نمود . چنانچه این عادت خوب قبل از رسیدن به سن تحصیل در آنها نضج پیدا کند ، امکان اینکه برای فرار از مشکلات به دنیای وهم و خیال وبه دارو روی بیاورند کمتر خواهد بود .

وقتی که به مدرسه بروند یا در معاشرت با دوستان در خارج از محیط مدرسه ممکن است دوستان بزرگتر آنها را تحت تأثیر قرار داده چنین مدعی شوند که داروهای مخدر نه فقط مضر نیستند بلکه راه فراری سحرآمیز را به سرزمین عاری از نگرانی و قدرت احساس شدید تر و عالی تر در اختیار شان می گذارند . حتی کودکان ۹ ساله و ۱۰ ساله نیز که قیلاً " توجیه شده باشند ممکن است به آسانی چنین توهماتی را قبول کنند . بدین ترتیب این دوران مناسبترین وقت برای آموزش عمیقتر و محکمتر آموزشی است و بهترین راه برای رسیدن به هدف این است که از فرزندانتان دعوت کنید تا برای تحقیق مربوط به اثرات مضر داروهای مخدر با شما همراهی کنند .

قبل از اقدام به چنین تحقیقاتی راجع به داروهای مخدر و محرک باید مطالعاتی از قبیل داشته باشید تا مبادا مثلاً " ماری جوانا را از نقطه نظر تأثیر همدیاف هروئین قرار دهید . چنین اشتباهی ممکن است اعتماد فرزندتان را به آنچه که برای او می گوئید متزلزل کند . کتب ، محلات و مقالاتی که راجع به استفاده زبانبخش داروهای مخدر انتشار یافته است بخوانید .

مدرسه وارد می شوند فشارها افزایش می یابند . اشتیاق آنان جهت نیل به اهداف عالی درسی و نزدیک شدن امتحانات ممکن است آنها را بی جهت وحشت زده نماید . یا بعزت احساس کمبود محبت ، احتیاج شدید به همرنگ شدن با دوستان و داشتن احساسات مضر نظیر حقارت یا کمبودهای شخصی . اجتماعی از طوفانهای عاطفی رنج ببرند . در چنین شرایطی مقاومت در برابر دست یابی به اعتماد به نفس یا آرامش فکری توسط استفاده از داروهای مخدر و محرک بسی مشکل می گردد . شما می توانید در سرکوب کردن این وسوسه ها کمک کنید مشروط بر اینکه درسین پیش از ورود به مدرسه به پرورش عادات مؤثر برای مقابله با احساسات پیچیده که فشارهای اجتماعی به وجود می آورند قدمهای مؤثری برداشته باشید .

بعضی از بچه ها با عصبانیت و اوقات تلخی نسبت به محرومیت واکنش نشان می دهند . دیگران با خود خوری احساسات خود را در وجود خود زندانی می کنند . به منظور راهنمایی فرزندانتان برای رهائی از این واکنشهای تند و مخرب ، ترسها ، خشمها و رنجشهای آنها را جدی تلقی کنید . به آنها توضیح دهید که اشخاص بالغ هم احساسات مشابهی دارند ولی شخص عاقل با منحرف کردن آنها به راههایی که زیان کمتری دارند می تواند با آنها مقابله کند .

مثلاً " اگر یکی از همبازی ها ، احساسات فرزند شما را جریحه دار ساخته خشم او را با جمله " عزیزم هرگاه مردم نسبت به من رفتار ناشایستی دارند دلم برایشان می سوزد چون خودشان هم باید خیلی ناراحت بوده باشند که یک چنین رفتار ناپسندی را از خود نشان می دهند . " فروشانید .



نگذارید این پژوهش اولیه تبدیل به یک سخنرانی شخص اول خانواده شود، اجازه بدهید که بحث راجع به اعتیاد به مواد مخدر به شکل طبیعی آغاز شود. مثلاً "اخبار توقیف قاچاقچیان مواد مخدر می تواند فرصت خوبی به شما بدهد که از فرزندانان بپرسید که به نظر آنها چرا تعدادی از مردم به داروهای مخدر روی آورده اند. قبل از اینکه عقاید خود را طرح

کنید، بگذارید کودکان عقاید خود را کا ملا بازگو کنند، زیرا ممکن است در خلال صحبت‌هایشان به دلایل روی آوردن احتمالی آنان به مواد مخدر دست یابید. سعی کنید در اسرع وقت ممکن مضرات و خطرات استفاده از این داروها را بیان کنید و وسعت و دقت اطلاعات فرزندانان ممکن است موجب تعجب شما گردد، ولی گفته‌های آنان نکاتی را که نمی

درسی او پایین می آید و دانش آموز فعال گسل و سست می گردد. مع الوصف قبل از اینکه استنتاج کنید که این علائم اعتیاد به دارو را می رساند باید به خاطر داشته باشید که تغییرات جنسی دوران رشد نوجوانی همراه با تغییرات

دانند آشکار خواهد ساخت و به شما فرصتسی خواهد داد تا مضراتی را که آنها واقف به آن نبودند توضیح و تشریح بنمائید.

موقعیکه فرزندان تا به سنی برسند که بتوانند از آموزش عمیق تر و وسیعتر راجع به مواد مخدر استفاده نمایند، این مطالب را مطرح سازید و از آنها دعوت کنید که راجع به مطالب ارائه شده اظهار نظر نمایند. در این صورت متوجه خواهید شد آگاهی به مضرات و خطرات هروئین وال. اس. دی بسیار آسان است ولی در بحث راجع به ماری جوانا با مشکل بزرگتری روبرو خواهید شد. اگر چه میلیونها نفر امروزه آنرا استعمال می کنند محققین نتوانسته اند دلایل محکم و کافی برای ثبوت اعتیاد فیزیولوژیکی بدست آورند و لسی توضیح دهید که شخصی که ماری جوانا استعمال می کند به یک اعتیاد روانی دچار می شود که ترکش به همان دشواری ترک اعتیاد فیزیولوژیکی خواهد بود.

از تکیه و تاءکید نکات و مضرات متعددی که اثبات نشده است احتراز کنید. اگر چنین نکنید فرزندان تا ممکن است فکر کنند که به آنها دروغ گفته اید و در مورد مخاطرات داروهای مخدر اطلاعات درستی به آنها داده نشده است، لهذا این اشتباه را مرتکب شوند که اطلاعات ارائه شده از طرف دوستان خود را قبول کرده، سعی کنند با استفاده و آزمایش داروهای مخدر به اصل حقایق راجع به آنها دست یابند.

برنامه شما هر قدر هم موفقیت آمیز بنظر برسد، مواقعی خواهد بود که از رفتار فرزندان شک و تردید به دلان راه خواهد یافت که نکند از داروها استفاده می نماید. معمولاً بچه خوشحال و خندان به بچه بی روح و اسرار آمیز تبدیل و در صورتی که زیرک و باهوش باشد نمرات

فاحش ترشحات هورمونی است که در اکثر بچه‌ها همان علائمی را که شما نگران آن هستید به وجود می آورد. بنابراین آنها را تحت نظر داشته باشید ولی تهمت نزنید. تهمت زدن به آنها اعتمادی را که ساچنین پشتکار وجدیستی به وجود آورده‌اید از بین خواهد برد.

چنانچه متوجه شدید فرزند شما یکی دوبار ماری جوانا را امتحان کرده است دست پاچه نشوید و نگذارید و انمود شود که او یک معتاد واقعی است و باید اکنون تمام داروها را آزمایش کند ولی در عین حال موضوع را جدی تلقی کنید.

از طرف دیگر اگر برای شما ثابت شود که یکی از بچه‌های شما عادات "دارویی" را مصرف می‌کند در این حال توبیخ، سرزنش و تهدید بی فایده تر از همه چیز است. زیرا او از نتایج و اثرات داروهای مخدر چنان هراسناک خواهد شد که ناخود آگاه ترجیح خواهد داد که راز او برملا شود تا شاید از ادامه این عادت خودداری شود و نجات بیابد. بخاطر داشته باشید که او نه یک جنایت کار است و نه یک شخص حق نشتاس. او مریض است و احتیاج به معالجه‌ای دارد که تنها از دست والدین ساخته نیست. جنین درمانی فقط از پزشک برمی آید، علی‌الخصوص از پزشکی که در این امر تجربه دارد زیرا فرزندان آنچه را که از او گفتنش نزد شما و ا همه خواهند داشت به پزشک خواهند گفت.

مهم‌تر از همه اینکه هیچ وقت از فرزند معتاد خود مأیوس نشوید چون می توان او را نجات داد و بالاخره به یک شخص بالغ - روشن فکر، سالم و منکی بخود تبدیل نمود.

کتاب خانواده در جهان چهارم

شکست و ناکامی است و زندانی است برای کسانی که دچار و گرفتار آن هستند. لذا سعی ژوزف این نیست که "بارفقر را سبکتر سازد" بلکه بدنبال کلیدی است که یک کمک آن خانواده‌ها بتوانند از بند و

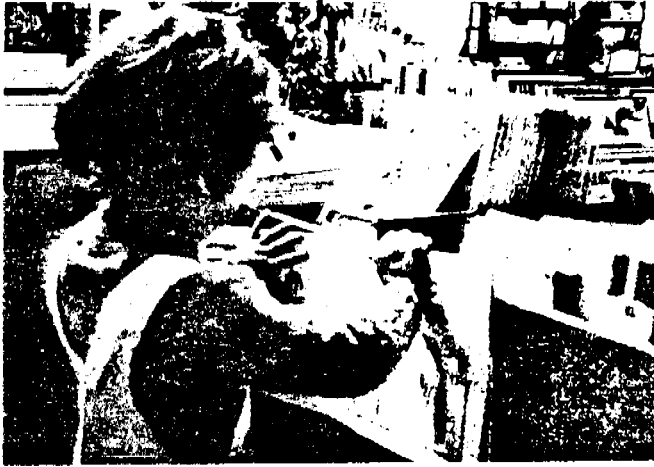
می‌زند و نهضت جهان چهارم را بوجود می‌آورد و از اولین کارهایی که می‌کند ایجاد کتابخانه‌ای برای آن خانواده‌هاست. وی باین عمل خود می‌خواهد بگوید که: فقر صرفاً "یک کمبود نیست بلکه یک

ژوزف در خانواده فقیری بدینا آمده و پدر و مادرش قدرت مالی برای بزرگ کردن او را نداشتند و لذا از همان دوران کودکی برای تأمین غذای برادران و خواهرش کار می‌کرده است. بدین ترتیب شاهد غیر عادلانه بودن شرایط زندگی و فقر شدید از یکسو و شهامت فقیرترین خانواده‌ها برای زندگی آبرومندانه و شرافت آمیز از سوی دیگر بوده است و به همین دلیل کمک به خانواده‌های فقیر و درمانده را و اینکه حرفهای آنها مسموع باشد و مورد توجه، شعار زندگی خود قرار داده است.

سال ۱۳۳۵ است ۲۵۲۰ خانواده که اکثریت آنها فرانسوی هستند در نقطه‌ای در نزدیکی پاریس زندگی می‌کنند و جامعه‌ای که خیال می‌کند در سایه پیشرفت اقتصادی و معاضدتها و تأمین اجتماعی فقر را از میان برده است باین خانواده‌ها توجهی ندارد و در واقع آنها را کنار گذارده است.

ژوزف دست به یک عمل انقلابی





زندان بدهند و نیرومندتر از شرم و خجالتی باشند که مثل خوره دارد آنها را از بین می برد. بنظر او کتاب بعنوان وسیله دسترسی به دانش، عبارت از همان کلید است. سه سال پیش در مورد نهضت خود چنین اظهار نظر کرده است: "نگرانی و تشویش اساسی عبارتست از کمک به محروم ترین خانواده ها، تا آزاد و مسئول باشند. می خواهم خالق آزادی باشم و جایی که بتوان آنرا بدست آورد، این جا و محل، ساختارهای جدید تعلیم و تربیتی نیستند بلکه محیط های آزادی است که در آنها جوانان و بزرگسالان بتوانند همراه یادوستی یاد بگیرند و بیاموزند، زیرا تنها از طریق دانش و عشق می توان به آزادی رسید. بدون فراگرفتن خواندن و نوشتن و بدون بلد بودن کار و حرفه های انسان در برابر سرنوشت بیدفاع است و کتاب عامل مهمی در راهائی از دایره بسته فقر و درماندگی است.

حال ببینیم بی چیزترین خانواده های ما با چه گرفتاریهایی روبرو هستند: در زمره نارسائیهای گوناگون باید فقدان برخی تأمین ها را نام برد بویژه عدم تأمین شغلی که انجام تعهدات و الزامات حرفه ای و خانوادگی و اجتماعی و بهره مندی از حقوق

مثلا " وقتی که پدر رفتگر، دوره گرد باربر و امثال آنست.

۲ - بی احترامی به وضع آنها

بویژه از نظر مسکن و هنگامی که در آلونک ها و در خارج از محدوده معمولی شهرها و آبادیها قسرا دارند.

۳ - عدم توجه به کار آنها

مادری هفت بچه را بزرگ می کند، در آلونکی زندگی می کند که نه آب دارد و نه برق و هر روز صبح با سطل، آب می آورد و ساعت ۵ صبح بچه ها را شستشو می دهد و آماده می سازد.

چنین اوضاعی موجب احساسی می شود که غالبا " جنبه واقعیت دارد و آن عبارتست از احساس بقید در صفحه ۱۵۷

اساسی بآن وابسته است. عدم تأمین شغلی ممکن است دامنه ای کم و بیش گسترده داشته باشد و عوارض و عواقب کم و بیش وخیم و قطعی همراهش باشند، بویژه هنگامیکه با چندین زمینه در زندگی فرد و خانواده مرتبط گردد. در این خصوص سه نکته شایان توجه هستند:

۱ - طرد

خانواده ها می دانند که در محله یستی زیستن یا ساکن محلی بدنام بودن و نام و هویت موهنی داشتن چقدر مشکل و دردناک است کودکان زود متوجه می شوند که احترام پدر و مادرشان و تطور خود آنها در مظان تردید قرار می گیرد قبل از اینکه بتوانند درک کنند چرا؟ گاهی فقط اعلام شغل و حرفه پدر موضوع را روشن می سازد

تصدیق سلیقه و نظرات نوجوانان



می بیند یا می شنود یا احساس می کند یا
تشخیص می دهد، آنطور نیست. به مورد زیر
توجه کنید :

دختری همراه مادرش از اجناس داخل یک
فروشگاه دیدن می کردند :

دختر، که پانزده سال دارد، گفت : چه بلوز
قشنگی.

مادر : این بلوز که قشنگ نیست. خیلی هم

پزشکان شعاری دارند : *Primum Non Nocere*، که معنی می دهد : آسیب نرسان. "
والدین نیز به قاعده مسابهی نیاز دارند.
نخست، آنچه را که نوجوان درک کرده است
انکار نکنید، درباره تجربه او به بحث
نپردازید، احساسات او را رد نکنید، و بخصوص
سعی نکنید تا او را متقاعد سازید که آنچه او

زشت و جلفه.

یک چنین پاسخی خصومت می آفریند. مادر شاید قصدش این بوده که از یک انتخاب بدمانع شود، اما دختر مقاصد پنهان مادر را نشنید. آنچه او شنید، این بود: "تو نفهمی، هیچ سلیقه‌ای نداری."

پاسخ موثر به سلیقه یک نوجوان حمله نمی‌کند، بلکه آنرا توصیف می‌کند.

"می بینم بلوزی می‌خوای که کوتاه باشه." "تورنگهای سبز، صورتی، ورزشکی رو دوست داری."

تو دوست داری که طرحهای گشاد بپوشی." آنگاه، والدین می‌توانند آنچه را که خود ترجیح می‌دهند، بیان کنند:

"من مدلهای ساده رو ترجیح می‌دم."

"من رنگهای ملایم رو دوست دارم."

"من به طرحهای ظریف علاقه دارم."

"من عاشق پارچه‌های خال خالی هستم."

این بیانات خطر آفرین نیستند، چرا که سلیقه‌ها را مورد سنخ قرار نمی‌دهند. از سلیقه‌ها انتقاد هم نمی‌کنند. آنها فقط توصیف می‌کنند. بیانات توصیفی احتمالا خصومت و مخالفت بر نمی‌انگیزند. نوجوان وقتی می‌بیند که کسی به سلیقه او حمله نکرده است دیگر نیازی به دفاع از آن نمی‌بیند. یک پاسخ غیر انتقادی، نوجوان را آزاد می‌گذارد تا انتخابهای خود را دوباره بررسی کند، و نیز تغییر ذهن را بدون تغییر ظاهر امکان پذیر می‌سازد.

سویی که زیاد نمک داشت: ماجرای که یک نکته اخلاقی دربردارد.

پرویز، چهارده ساله، قاشقی از سوپ را چشید.

پرویز (با انزجار): این خیلی شوره.

مادر: نه، شور نیست، من اصلا "نمک بهش نزده‌ام. ایرادگیری رو بذار کنار و غذاتو بخور!

پرویز: وحشتناکه.

مادر: سوپ خوشمزه هست. قارچ داره، جو داره و....

پرویز: بین، ماما، اگر این قدر که میگی خوشمزه ست خودت اونو بخور.

مادر: می دونی تو چی هستی؟ پررو و لوس. خیلیها این سوپ هم گیرشون نمی‌آد که بخورن. پرویز: خوب، اگه اینطوره، بده اونو بخورن.

پرویز: این را گفت و شتابان از اتاق خارج شد.

این ماجرا سزاوار پایانی خوشتر است. وقتی یک نوجوان شکایت می‌کند که غذا خیلی تند یا خیلی داغ یا خیلی سرد است، مفید نخواهد بود که درباره مزه دهان او به بحث بپردازیم. در عوض، تجربه او را به عنوان یک واقعیت می‌پذیریم و مطابق آن پاسخ می‌دهیم:

"این سوپ برای تو خیلی شوره."

"جای هنوز داغه."

بهترین کار این است که داوطلبانه درمانهای لفظی، از قبیل "کمی صبر کن تا جای خنک بشه پیشنهاد نکنیم." در عوض به فرزند خود فرصت دهید تا برای برخورد با موقعیت های زندگی ابتکار بخرج دهد و اراده اش را با ثبات برساند و خود مختاری خود را به کار برد.

وقتی مادر به شکایت فرزند خود درباره شور بودن غذا، چنین پاسخ داد: "اوه، این اونقدر شوره که تونمی تونی بخوریش. کاشکی غذای

مادر: تو هنرخیالی رو دوست نداری؟
منیزه: البته که دوست ندارم، چیز بی خودیه.

مادر: تو هنر نمایش رو ترجیح می‌دی.
منیزه: اون چیه؟
مادر: یعنی دوست داری که یک خونه در تصویر، شبیه یک خونه واقعی باشه و یک درخت شبیه یک درخت، و یک آدم شبیه یک آدم.
منیزه: بله، این طوره.

مادر: پس تو از هنر نمایشی خوست می‌آد.



منیزه: تصور رو یکن. در تمام زندگیم هنر نمایشی رو دوست داشتم و نمی‌دونستم که چیه؟

سیاستهای صلح: واژه‌ها واحساسات

اسان، شانزده ساله، به علم سیاست علاقه مند است. او دوست دارد درباره

دیگه‌ای داشتیم، "فرزندگفت": همین خوبه مامان. بشوخی برگزارش می‌کنیم و می‌خوریم. همه آنتهایی که سر سفره بودند خندیدند و بحران بخوشی خاتمه یافت. درگذشته، شکایات مشابه به بحث و جدلهای خشم آمیز کشیده می‌شد و حال و حوصله همه اعضای خانواده را از بین می‌برد.

هنر خیالی و گفتگوی واقعی

افشین، سیزده ساله، بپدرش به یک نمایشگاه نقاشی رفت و این بحث بین آنها در گرفت:
افشین: این تصاویر هیچ معنی و مفهومی ندارند.

پدر: تو از هنر چی می‌دونی؟ و اصلاً شده که درباره‌اش کتابی بخوانی؟ خوبه که چیزهایی رو یادگیری و بعد اظهار نظری کنی.
افشین نگاه مرده‌ای به پدر کرده و گفت: "من هنوز فکر می‌کنم که این تصاویر گندند."
این گفتگو، بر قدر دانی افشین از هنر و علاقه او نسبت به پدر نیفزود. افشین احساس کرد که مورد اهانت و آزار واقع شده است و باید انتقام بگیرد. او به دنبال فرصتی خواهد بود تا تلافی آنها سر پدر در بیاورد، در با زود سخنان پدر متوجه خودش خواهد شد. او خواهد شنید که پسرش می‌گوید: "شما درباره‌اش چی می‌دونید که اظهار نظر می‌کنید؟" از دهان فرزندان ما واژه‌هایی بیرون می‌آید که ما هرگز نباید از آن واژه‌ها استفاده می‌کردیم.

وقتی منیزه چهارده ساله، نقاشی مدرن را مورد انتقاد قرار داد، مادر نظر او را انکار نکرد. سلیقه دخترش را هم محکوم نکرد.



کشورهای عجیب و ملل خارجی صحبت کنند .
حقایق او همیشه درست نیستند و نظریات او غالباً
اغراق آمیزند .

ساسان : جین بزودی قدرت رو دردنیابه
دست خواهد گرفت . حالا وقتشه که به جین
اعلام جنگ بدنند .

پدر : نابغه نظامی شانزده ساله ام روببین !
آخه تو از این مسائل پیچیده چی می دونی ؟
تو مثل آدمای نفهم حرف می زنی . بذاریه
چیزهایی رو درباره جین بهت بگم .
ساسان (باخشم) : نه ممنونم پدر . کاری
دارم که باید انجام بدم .

پدر : پس چی شد ؟ بحثون خیلی سـرـات
داغ شد ؟ خوب دیگه .

یه صرب المثلد که میگه : " اگر نمی توانی
گوما را تحمل کنی ، از آتیزخانه برو بیرون . "
ساسان که رنجیده و عصبانی بود ، اتساق
نشین را ترک کرد ، حال آنکه پدر بقیه
سحرانی برقراری صلح دردنیا را برای همسرش
بیان کرد . موعظه پدر درباره صلح به جنگ
نازه ای درخانه انجامید . گفتگوی او با پسرش
عشق یا احترام بیشتری در محیط خانواده ایجاد
نکرد . ساسان هم چیز زیادی درباره صلح ، با
مسائل سیاسی یاد نگرفت . او آموخت که از
پدرش منزجر باشد ، و نظریاتش را برای خودش
نگاهدارد .

آیا این نزاع لازم بود ؟ شاید نه . هرگز
عاقلاً نه خواهد بود اگر سعی کنیم فرزند
نوجوان خود را متقاعد سازیم که نفهم است ، و
نظریاتش احمقانه اند . خطر واقعی در این است
که ساید او گفتمان را باور کند . با به کاربردن
قاعده بحث نکردن درباره نظریات یک
نوجوان ، پدر می تواند چنین بگوید : " من به

نظریات تو درباره جنگ و صلح علاقه مندم .
از آنها بیشتر برام بگو . " آنگاه پدر می توانست
خلاصه نظریات پسرش را تکرار کند تا نشان
دهد که گوش داده و فهمیده که او چه می گوید .
و بعد از آن ، فقط بعد از آن ، پدر نظریاتش را
بیان می کرد : " می بینم که نظریات متفاوتی در
باره جین داریم . نظر من اینه که ... " در
بحث ، معرف خردمندی ما این خواهد بود که
بتوانیم بیش از آنکه نظریات را بگوئیم ، نظر
طرف دیگر را خلاصه کنیم .

این ، مسئولیت پدر با مادر است که روشهای
مفید برقراری ارتباط و گفتگو را به فرزند
بجوانش نشان دهد ، مثلاً این روشها را :

۱- بادت گوش کن .

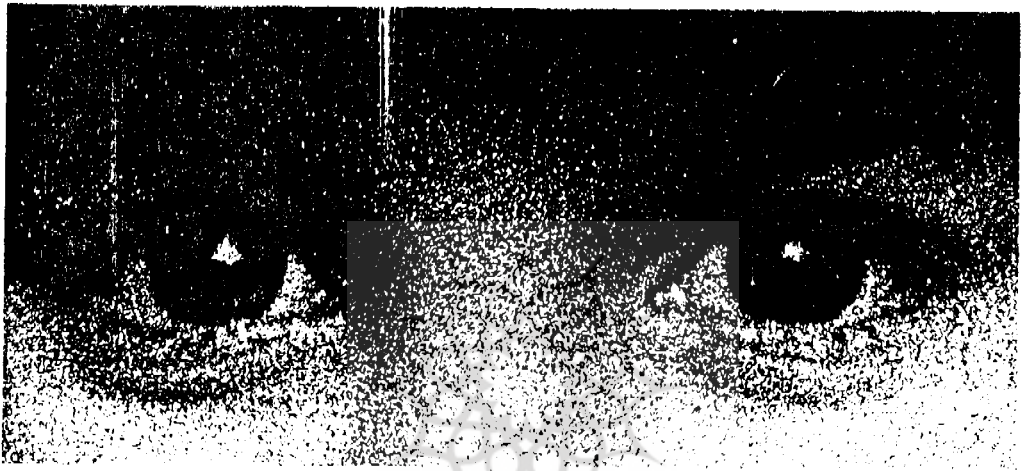
خلاصه : گفتند طرف " مخالف " را تکرار کن .
از انتقاد و با اسم تهمت زدن و بدگفتن پرهیز
کن .

نظریات خودت را بیان کن .

ما آنگاه که با گوش سوم گوش می دهیم و با

بخیه درصد ۱۵۸

شناسائی کودکان



ممکن است در تمام دوران زندگی خود شناخته نشوند و کسی به نوع ذاتی آنان پی نبرد. از معلمین این کودکان نمی توان به عنوان الگوئی برای شناسائی آنان استفاده نمود بنابه نظریه "لنا هولنیک ورت" (که خود نیز از لحاظ هوش سرآمد بود) بسیاری از کودکانی که بهره هوشی آنان ۱۷۰ است معلمینی دارند که بهره هوشی آنان از ۱۲۰ نیز تجاوز نمی کند و عدم شناسائی دقیق معلمین از کودکان اغلب سبب می شود گزارشاتی مبنی بر مزاحمت این کودکان در کلاس ارائه نمایند و آنان را کودکانی ناسازگار و گستاخ و بیعلاقه به مدرسه قلمداد کنند.

تقریباً " موضوعات عمده و مهمی که باعث

روانشناسان و متخصصین تعلیم و تربیت کودکان به این نتیجه رسیده اند که تقریباً " دو در صد از افراد یک جامعه تیز هوش می باشند و در مقابل این درصد کم، ۶۸ درصد دارای هوش طبیعی هستند. ذکر این ارقام نباید در خواننده نگرانی ایجاد کند بلکه در این مقاله سعی شده است تا افراد تیز هوش از بین افراد طبیعی شناخته شوند تا از استعداد و نبوغ آنها در جهت بکارگیری راه صحیح بهره گرفت. البته این امر بسادگی قابل توصیف نیست، برخلاف سایر کودکان استثنائی (عقب ماندگی ذهنی، و نقی بینائی نقی شنوائی) که حتی به سادگی توسط افراد و اشخاص عادی شناخته می شوند کودکان تیز هوش

تیزهوشان



شناخت نوزادان و کودکان تیز هوش می شود
بقرار زیر است :

۱ - خیلی زود لبخند اجتماعی می زنند
زمان چنین عملی حدوداً " در روز سوم یا چهارم
تولد می باشد. البته منظور از لبخند اجتماعی
لبخندی است که کودک در مقابل انسانی می زند
چه بسا ممکن است کودکی خود بخود لبخند
بزند ولی این لبخند اجتماعی نمی باشد.

۲ - توجه و کنجکاوی آنها نسبت به محیط
زیاد است. در همان ابتدا مرتباً " به این طرف
و آن طرف نگاه می کنند.

۳ - به محرکات محیطی مثل نور، سر و
صدا... خیلی حساس هستند و خیلی زود
متوجه تغییرات محیطی می شوند.

۴ - حرف زدن آنها خیلی زود انجام می-
شود (حدود ۱۲ ماهگی) لازم به یادآوری است
که کودک در یکسالگی شاید بیش از ۳ الی ۴ کلمه
بداند که درمقایسه با کودک طبیعی اختلاف
زیادی ندارد ولی در ۲ سالگی حدود ۱۰۰۰ کلمه
می داند که درمقایسه با کودک طبیعی (۲۰۰ تا
۲۴۰ کلمه) زیادتر می باشد.

۵ - بازیهای تخیلی زیاد و متنوع می دانند
مانند مهمان بازی، دکتر بازی و...

۶ - تمرکز قوای آنها بسیار زیاد و طولانی
است. در سنین پائین وزیر یکسالگی ممکن است
دقایق زیادی تلویزیون را تماشا کنند.

۷ - حافظه بسیار قوی دارند.

۸ - در اکثر کارها از خود خلاقیتی نشان
می دهند. این خلاقیت بخصوص در نقاشی بیشتر
دید می شود.

۹ - درمقایسه با همسالان خود مشکلات و
مسائل را خیلی زود و راحت حل می کنند.

۱۰ - خواندن و نوشتن را خیلی زود یاد
می گیرند (عموماً " در ۴ سالگی)

۱۱ - تقلید آنها بسیار زیاد است. البته
تقلید در حضور الگو را زودتر و راحت تر انجام
می دهند.

۱۲ - اختلاف و تشابه اشیاء را خیلی زود
تشخیص می دهند.

ولی در مجموع می توان گفت زود حرف زدن
هشیاری، تمرکز حواس طولانی از بین عوامل
یاد شده حائز اهمیت بیشتری هستند.

علت یا ایتولوژی تیزهوشی

۱ - وراثت : در این باره بطور خلاصه می-
توان ذکر کرد که مسئولیت کلیه فعل و انفعالات

کودکان اجرا می نمایند باعث می شود که کودکان فرصت لازم برای رشد و نشان دادن روش های صحیح خود را نداشته باشند .

اصولا " بنظر می رسد که والدین هدف های معقولی دارند ولی روش های نامناسبی (نامعقولی) برای رسیدن به هدف خود انتخاب می کنند. اینکه کودکی درس بخواند و یا تربیت صحیح داشته باشد هدف منطقی و قابل قبولی است اما اینکه با چه روشی می خواهند به این هدف برسند اهمیتی بالاتر از هدف در نظر گرفته شده دارد و یکی از بدترین روشها و تکنیک های انتخابی آنان تنبیه و توسل به اصل زور است آنچه که باعث می شود از چنین تکنیکی استفاده گردد، آنی بودن نتیجه آن است ولی باید گفت به همان نسبت که نتیجه آن آنی و لحظه ای است عمر آن نیز دوامی نخواهد داشت. با زور و تنبیه فقط ظاهر قضیه ممکن است تغییر کند ولی محتوا و اصل آن می ماند با این تفاوت که کودک در این حالت قدری در روش و رویه غلط خود مستحکم تر شده است .

کودکی که با جیغ کشیدن رفع نیاز می کند با سکوت و بی اعتنائی درمان می شود . یا کودکی که میل به پنهان کردن آشغال در زیر لباس خود را دارد با تکنیک اشباع (یعنی آنقدر به او آشغال بدهیم که سیر شود) معالجه می گردد .

اگر از زور که بعنوان ابتدائی ترین متد اجرایی در بسیاری از خانواده ها ست بگذریم به روش های مناسب زیر برای افزایش هوش می رسم :

۱ - سعی شود در یادگیریها تشویق صورت گیرد .

۲ - به تمام سئوالاتی که از جانب کودک مطرح می شود پاسخ گویند و اگر جواب آنرا نمی دانند

انجام شده در امور وراثت ، ژن است و از آنجائی که تعداد ژنهای آدمی به میلیونها عدد می رسد هنوز تحقیق علمی که بتواند ژنهای مسئول تیز هوشی را معرفی کند بعمل نیامده است .

۲ - محیط : از میان محیط های مختلف که دورا دور کودک تشکیل شده ، محیط خانوادگی از همه با اهمیت تر می باشد. متأسفانه تکنیکهای غلطی که بسیاری از والدین برای کنترل رفتار



زود حرف زدن، هشیاری و تمرکز حواس طولانی از عوامل مهمی هستند که در شناخت کودکان تیزهوش مؤثرند.

صراحتاً " اعلام کنند که نمی دانیم سعی نکنند با جوابهای مبهم که گوینده خود به آن اعتقادی ندارد کودک راقانع کنند .

۳- اگر کودکی نمی تواند کاری را به درستی انجام دهد او را تحقیر نکنند بلکه سعی کنند با راهنماییهای غیر مستقیم او را در انجام کاری دهند و اگر می تواند آنرا انجام دهد تشویق کنند تا خود او کار را تمام کند .

۴- کودک را در استفاده از تجارب محیطی قرار دهند. از همان کودکی او را از خانه بیرون ببرند. گردش و تفریح در خارج و دیدن مناظرو موضوعات خارج از خانه برای او بسیار مهم است کودک در بازگشت به خانه تمام وقایع را ثبت خواهد نمود و این عمل باعث افزایش یادگیری ذهنی وی می گردد . و در نتیجه سعی در تقلید موضوعات خارج از خانه خواهد کرد و این عمل یعنی تقلید صحیح باعث افزایش هوش وی می شود .

۵- اطلاعات زیادی در اختیار کودکان قرار دهند زیرا در سنین کودکی منبع اطلاعات کودک دیگران می باشد و از دیگران می آموزد و فقط وقتی که به سنین بالاتر می رسد به ابداع و ابتکار دست می زند .

۶- او را در دسترسی به محرکهای طبیعی مناسب قرار دهند. انسان در طبیعت بسزرگ می شود و به محرکهای محیطی مثل نور و سرو

صدا و غیره برای ادامه حیات نیازمند است .
۷- برای تقویت هوش و سایلی که در محیط خانه قرار دارند بهتر از وسایلی هستند که بعنوان سرگرمی و تفریح و تقویت هوش فروش می روند. اصولاً " کودک با هوش از هر وسیله ساده ای چیزی می سازد و سعی می کند از خود خلاقیت نشان بدهد. پس والدین سعی نکنند مانع کنجکاوی و دستکاری کودکان خود شوند .

زیرا کنجکاوی ← دستکاری ← تجربه ← چیزی جز افزودن هوش نیست .

در محیط اجتماعی ، مهمترین نقش را مدرسه ایفا می کند و در آن اهمیتی که معلم و مدرس دارد ، بیش از دیگران است . همکلاسیها بیشتر می توانند باعث رقابت و افزایش عمل کودک شوند که در جای خود مهم است ولی نقش اساسی را در شکوفائی هوش کودک ، معلم عهده دار است که این نقش در سنین بالا و حتی در دانشگاه نیز باقی می ماند. بسیاری از محصلینی که با معدل عالی موفق به قبولی در دانشگاه می گردند در دانشگاه نمی درخشند و بعضی از ادامه تحصیل خودداری می کنند چرا که ممکن است در دانشگاه زمینه و میدان برای شکوفائی استعدادها مهیا نباشد و نتواند از دانشجوی مستعد و باهوش یک محقق در زمینه های علمی بسازد و فقط به داده های علمی بسنده شود چنین افراد باهوشی در مواجهه با چنین محیطی پس می زنند و از

شیشه شیر خود را در دست بگیرد (۴/۵ تا ۹ ماهگی) تا پایان این مرحله کودک نگهداری ذهنی ندارد. یعنی اینکه هر چه که پیش رویش باشد در جهان بینی او وجود دارد و اگر نباشد وجود ندارد. مهمترین تحولی که از این پس در وی حاصل می گردد این است که در او نگهداری ذهنی بوجود می آید و می تواند چیزهایی که در پیش روی خود نمی بیند بیاد آورد، مثلاً "جانچه سیئی را از کودک در این سن گرفته پنهان کنیم دنبال آن خواهد گشت.

د: تشخیص هدف از وسیله: مثلاً "اگر کودکی عروسکی را که روی یک پارچه قرار دارد، بخواد و تصادفاً پارچه را بکشد متوجه خواهد شد که می تواند از پارچه به عنوان وسیله ای برای رسیدن به عروسک استفاده کند (۹ تا ۱۲ ماهگی)



پیشرفت باز می مانند.

اصولاً " محیط می بایست دونقش اساسی را ایفا نماید :

الف : ایجاد زمینه مساعد جهت شکوفائی هوش و استعداد .

ب : پذیرائی قبول علم و تقویت صاحبان علم ، تا انسانها از اینکه می دانند نهراسند و افتخار کنند که می دانند و آنچه را که می دانند بیان نمایند زیرا در محیطی که زور حاکم است نادانی نعمت است .

رابطه هوش و وضع اقتصادی

بر اساس مطالعات و تحقیقات "ترمن" وضع اقتصادی با هوش رابطه مستقیم دارد .

بطور متوسط و بصورت کلی خانواده هایی با طبقه اجتماعی بهتر چون امکان رشد بیشتری برای فرزندان خود دارند امکان افزایش هوش و رشد هوش فرزندان شان بیشتر است. البته لازم به تذکر است که تیز هوشی مخصوص خانواده های مرفه نیست .

مراحل رشد هوشی از نظر "پیازه" در کودکان بشرح زیر می باشد :

۱- مرحله حسی، حرکتی (از تولد تا ۲ سالگی)
الف : بازتابهای کلی : کودک درید و تولد به کمک این بازتابها زنده می ماند مثل مکیدن شیر (از تولد تا ۱/۵ ماهگی)

ب - شرطی شدن و تشکیل نخستین عادات : بدین ترتیب که کودک بوسیله پستانک که هیچ شیری از آن خارج نمی شود شرطی می شود (۱/۵ تا ۴/۵ ماهگی)

ج : هماهنگی که می تواند بین دودست و پا دست و چشم باشد . با هماهنگی اعضای مذکور



ه: ابزار شناسی. کودک می تواند از ابزار مناسب جهت رسیدن به هدف مورد نظر استفاده کند (۱۲ تا ۱۸ ماهگی)

و: بصیرت. کودک قادر به حل مسئله خواهد بود مثلاً "اگر چیزی روی کمد قرار داشته باشد و کودک نتواند خود را به آن برساند سعی می کند با انتخاب وسیله ای مثلاً "چند کتاب یا صندلی که زیر پای خود می گذارد خود را به شیء مورد نظر برساند (۱۸ تا ۲۴ ماهگی).

۲ - مرحله پیش عملکردی (۲ تا ۷ سالگی)

الف: ظهور زبان

ب: ظهور کنشهای سمبلیک مانند مهمان

بازی

ج: تقلید در غیاب الگو، کودک در این سن رنگها را می شناسد و بزرگی و کوچکی را می داند منطق ردیف کردن را بشکل ناقص یاد می گیرد. در این مرحله کودک ابقاعات (یعنی درک ماهیت و واقعیت شیء علی رغم تغییر فیزیکی در آن) را درک نمی کند.

۳ - مرحله عملکردهای عینی (۷ تا ۱۱ سالگی)

کودک ابقاعات طول، جرم، حجم و... را درک می کند و در وی بازگشت پذیری و درک ابقاعات حاصل می شود. کودک در این سن قادر به فرض مسائل غیر عادی نیست.

۴ - مرحله هوش انتزاعی (۱۱ تا ۱۵ سالگی)

الف - قادر به درک فرضهای غیر عادی می باشد.

ب - استنتاج که نوجوان قدرت نتیجه گیری از دو امر مربوط بهم را پیدامی کند.

$$\begin{matrix} A=B \\ B=C \end{matrix} \Rightarrow A=C$$

ج: ترکیب - نوجوان می تواند پدیده های

گسسته و مجزا را به کمک ذهن تبدیل به یک رشته پیوسته کند. کودک در این مرحله می تواند مفاهیم انتزاعی مثل سفیدی، زستی، زیبایی را درک کند.

رشد هوش در کودک تدریجی و متوالی است و نارسایی در هر مرحله در تمام مراحل بعدی اثر معکوس می گذارد پس چنانچه کودک رادریکی از "لطفاً" ورق بزنید



آشکارترین نتیجه تیزهوشی یک دختر دبستانی زیاد کردن کارلباسشوئی مادرش بود چرا که معلم وی برای سرگرم کردن کودک در کلاس او را وادار به تمیز نمودن تخته سیاه و نظافت دیگر وسایل می کرده در حالیکه کودکان دیگر مشغول و سرگرم به درسهای خود بودند.

"ورث" صریحا" تأکید نموده برنامه درسی معمولی برای آموزش کودکان استثنائی یا بهره هوشی زیاد فقط رفع کننده قسمتی از احتیاجات آنان می باشد، در حالیکه این قبیل کودکان احتیاج به فرصتهای لازم و کافی برای نشان دادن رویه های صحیح، نسبت به خود و نسبت به دیگران و کسب صلاحیت و شایستگی به عنوان یک موجود اجتماعی دارند.

برای پاسخگویی به چنین مسائلی سه طرح زیر پیشنهاد گردیده که در کشورهای مختلف جهان بر اساس نوع بینش و امکانات یکی از سه راه را به مورد اجرا درمی آورند.

مراحل رشد هوشی یا تکنیکهای غلط و غیر اصولی متوقف کنند در مراحل رشد هوش بعدی رکود پیش خواهد آمد. و از آنجائیکه تقریباً "حداکثر سن رشد و باروری هوش (افراد طبیعی و معمولی) ۱۵ سالگی است در نتیجه بصورت فردی یا بهره هوشی کم باقی خواهد ماند.

با توجه به زندگی دوران کودکی نواغ عالم به این نتیجه می رسیم که تشخیص کودکان تیزهوش از نقطه نظر اینکه آنها در کودکی و در سنین باین خلاق و مستعد بوده و یا اینکه مانند اینشتین، ولتا و یا مندل و . . . همواره مشکلاتی از جانب معلمین و یا والدین خود داشته اند آسان و سه آن سادگی که تصور می شود امکان پذیر نمی باشد و این مسئله ای است که مراکز کودکان تیزهوش می بایست بدقت با آن برخورد نمایند.

"ورث" ضمن اشاره به یک کودک تیزهوش اظهار می دارد:

۱ - شتاب - در هر سال تحصیلی بیش از یک کلاس خواندن، و اگر چنین روشی با دقت اتخاذ گردد ممکن است موفقیت و پیشرفت قابل توجهی نصیب کودک شود. عدم موفقیت در بکارگیری چنین روشی کودک را با مخاطراتی مواجه می - سازد و یا طریق دیگری از شتاب اینست که کودک تیز هوش قبل از سن مقرر تحصیلی به مدرسه پذیرفته می شود. (سن عقلی) اصولاً " در کشور ما این روش کماکان ادامه دارد و کودکانی که قادرند دو کلاس را در یک سال بگذرانند با شرایطی این کار را انجام می دهند.

۲ - استفاده از برنامه غنی یا کامل: ایمن برنامه بر اساس توجه به اختلافهای فردی برای تمام بچه‌هایی که می‌توانند از آن استفاده کنند تهیه و تنظیم می‌شود. کودکان تیز هوش ضمن اینکه در کلاسهای عادی بسر می‌برند و از برنامه آموزشی مشترکی با کودکان معمولی استفاده می - کنند می‌توانند از برنامه‌هایی که به عنوان تکمیل کننده و اغناء کننده آنان در زمینه‌های مختلف می‌باشد در ساعات و برنامه‌هایی مجزا از برنامه اصلی استفاده نمایند.

۳ - مدارس و کلاسهای ویژه تیزهوش در این روش تمام کودکانی که از هوش بالایی برخوردار می‌باشند در مدارس و کلاسهای خاص گردآمده و به فراگیری دانش و دروس علمی خود می‌پردازند.

در کشور ما آموزش و پرورش کودکان تیز هوش بیشتر محدود به این روش شده است.

صرف نظراً از اختلاف نظریاتی که در مورد کودکان تیز هوش بیان شده ولی بهر طریق با توجه به محدودیت در تعداد نفراتی که از چنین هوشی برخوردار هستند و اینکه این افراد به عنوان ثروتهای ملی و متفکران واقعی نسل آینده

بحساب می‌آیند شاید بهترین کار ایجاد مراکزی خاص جهت تعلیم و پرورش این کودکان می‌باشد چه کودکانی که از نظر هوشی در سطح بالایی قرار دارند اغلب برای پدر و مادر خود و آشنایان بصورت مشکلی جلوه می‌نمایند مگر آنکه ضمن جدانمودن آنان از سایر کودکان فرصتهای بهتری برای شکوفائی استعداد و نبوغ آنها فراهم سازند که در این مهم برنامه اساسی در طریق شکوفائی ذاتی است نه در جهت ممتاز سازی عده‌ای بصورت و عنوان تیزهوشان اجتماع.

بهر حال اگر چنین کودکانی شناخته نشوند و تحت مراقبت خاص قرار نگیرند ممکن است از استعداد و نبوغ خود در جهت ناصحیح استفاده نموده و به صورت فردی بزهکار و منحرف در آیند. نکته حائز اهمیت در شیوه تدریس در مدارس کودکان استثنائی اینست که اساس و شالوده برنامه بر تحقیق و استقلال عمل و رأی باشد و اگر قرار باشد در این مدارس به مطالعه حجم زیاد کتب پرداخته شود هرگز اصول اساسی تاءسیس این مدارس که همانا سازندگی و شکوفائی اندیشه و بارور ساختن نبوغ و استعدادها می‌باشد اجرا نخواهد شد، و چنانچه این برنامه در مدارس عادی نیز اجرا گردد تقریباً " به نتایجی مشابه با آنچه که کودکان استثنائی نصیبشان می‌شود خواهد انجامید.



نخن کز دل برون آید نشیند با جرم بردل
نخن کز دل برون آید نشیند با جرم بردل

موضوع: وداع

لحن ۲

کلمه‌ای که بر قلبم نوشته و بر مغز من حکاکی شده، ماهی که عطر صمیمیت می‌دهد. اسمی که
مظهر فصل شغاف و ملامت است. دوستی قدیمی با کتا هذرا با کوا برای از هم رانده
نامت تا هرگز فراموش نخواهم کرد. ماهی که نعلی گاه مرغانی و فلک‌ها افرازی است
با نگاه به شمال جوایت یاد می‌آورم خاطرات ملنی را که چون هری لریه بر بار وجود و غم می‌اندازد.
در تمام سستی‌ها را برای راهی من به جان فروبی. هر هر رستی را پیشه‌ی دلم بدایر و یاد می‌آید
مانند اشخاص دیگر آموخته در خانه باشی. درون دستک ما ناصح می‌آرمیدی تا من راهت در منزل ستاده
خط مار و غریب و کرک و غیره همواره و با سازه ترکوبم مرک برایت معنی نوشت چو آنکه می‌گفتی مثال

عمری به پیریش نیست

علا لاکه برف پیری بر سر و رویت خسته و گل چهره ات پژمرده گشته ، اکنون که کمر درد و پادرد و فشار خون و ... اموات را بریده ، دستهای ات را پوک و مرقوم کرده ، هم اینک که چشمتان توان دیدن را از دست داده و زبانانت گویای صفات نیست ،

نصیحت به شعار آمده و قلبت غرق غمناکی کرده می خواهم همانگونه که تسع وجوهت برایم سوخت ، برایم بسوزم . همانطور که پژمرده شوی ناشکسته شوم ، پژمرده گردم ناشکسته گردی ، دعوت دارم همچون فرشته در اشرافیت به پرواز درآیم و در گوشت

نرمه کنم که دوست دارم و ترا شایسته میکنم . اکنون که دست روی کار میلی تلف

بیمی را برگردانم می تواند و میفهمد ترا از من جدا کند تو میگویم ، میگویم که پس

از مرگت می خواهم شایسته ای از درخت زیتون بشکنم و آن را بالای سرت در زمین بنام .

این مصترین نشانه عشق باور دانی من نیست به تو خواهد بود . آگاهان شایسته را با آب دیده

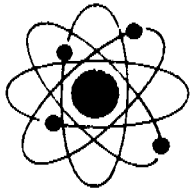
آبیاری خواهم کرد . احساس میکنم آن شایسته شجیل به درخت تنهایی خواهد شد و سایر

خواهد داد و تو با و دانه خواهی گفت . باشد که در برگ برگ آن درخت تنادر

بخوانی : پدر دوست دارم و در دانه دانه هسته هایش بینی که نام زیبا می " پدر "

تو چون قلب من جاودان و همیشه به من نزدیک خواهی بود .

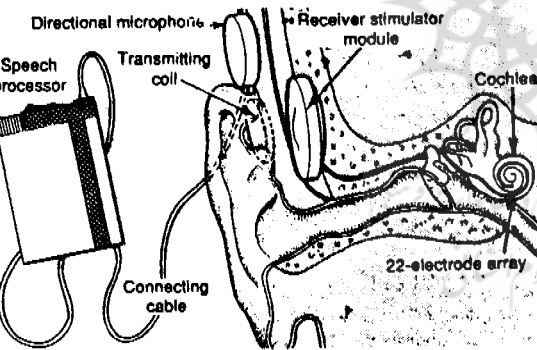
خدا حافظ معزاد حقوست



گفتنی های جهان علم

می کند .

این تکنولوژی در خلال ۱۰ سال گذشته و توسط گریم "کدارک" و همکارانش در دانشگاه ملیبورن، مرکز تحقیقات رشد انسانی، تهیه و تکمیل شده بود. شرکت نیوکلئوس که در سیدنی واقع است در حال حاضر سرگرم ساخت و بازاریابی این محصول در استرالیا، اروپا و آمریکا می باشد. حدود ۲۰۰۰ نفر در ۲۶ کشور جهان



هم اکنون حامل گوش بیونیک می باشند. بیشتر دریافت کنندگان این دستگاه، بزرگسالانی هستند که از زمان تولد ناسنوا شده اند.

کوچکترین دوربین فیلمبرداری جهان

کوچکترین دوربین فیلمبرداری جهان، درست با اندازه یک قوطی کبریت است. این دوربین

گوش بیونیک!

یک خبرنگار از بندیکو در استرالیا، اولین فرد در جهان است که دو گوش بیونیک دریافت می کند. پیترو وارت که بعد از یک سانحه، اتومبیل در سال ۱۹۶۱ ناسنوا شده بود، هفته گذشته یک آنتن ۲۲ الکترودی را در صدف گوش جایش دریافت کرد. پنج سال پیش دستگاهی مشابه این را در گوش راست او نصب کرده بودند. صدف گوش که یک لوله ماریچی و شکل صدف یک حلزون است، بخشی از گوش داخلی را تشکیل می دهد و حاوی ۱۰۰۰۰ سلول موئین است که ارتعاشات صوتی را به سیگنال های الکتریکی تبدیل می کنند. این سیگنال ها، اعصاب را تحریک می کنند و اعصاب نیز محرک ها را به مغز گسیل می دارند که بصورت صدادرک می شوند. یک میکروفون صداها را می گیرد و به یک پردازنده کوچک مخابره می کند. این پردازنده اصوات را به فرکانس های متفاوت تقسیم می کند. یک گیرنده که درست در زیر حنجره و در استخوان پشت گوش تعبیه گردیده، صوت تصفه شده را از پردازنده دریافت می دارد و بعد آن را به الکترود متناسب با آن در صدف گوش گسیل

فیلمبرداری کوچکترین دوربین الکترونیک جهان است و تنها ۷۵ گرم وزن دارد. دو مهندس فرانسوی سازنده آن نامش را میکام گذاشته‌اند. میکام $2/4$ سانتیمتر طول $3/60$ سانتیمتر عرض و قطر دارد. میکام، که در ماه فوریه ۱۹۸۵ وارد بازار فروش شد، حدود ۶۰۰۰ فرانک فرانسه (بقیمت رسمی حدود ۵۹۰۰ تومان) قیمت دارد و با احتمال قوی از دور قریب آلمانی و ژاپنی خود پرفروش‌تر خواهد بود. از کوچکترین دوربین فیلمبرداری جهان که احتمالاً "یک میلیون خریدار خواهد داشت، در ساختمان دستگاهها و ماشین‌آلات اتوماتیک، وسایل پزشکی دستگاههای فضائی، چشم الکترونیکی دستگاههای اقیانوس شناسی و البته و صد البته جاسوسی، استفاده خواهد شد.

سرنگ جدید برای مبتلایان به بیماری قند

بیش از ۱۲۰ میلیون نفر در سراسر جهان به بیماری قند مبتلا هستند که حدود ۱۰ درصد آنها باید بخاطر زنده ماندن، روزانه بمیزان معینی انسولین بخود تزریق کنند. تا ۱۰ سال پیش برای این منظور از سرنگهای زیر جلدی استفاده میشد. در سال ۱۹۷۴ "جت انژکتور" اختراع شد که بیماران دیابتی را از سرنگهای قبلی بی‌نیاز می‌کرد. استفاده از این وسایل از زمان جنگ دوم جهانی تاکنون در بین نظامیان آمریکائی متداول بوده است. در ایکنون سرنگها بجای اینکدار خلا استفاده شود و مایع درون آمپول بداخل سرنگ مکیده شود از نیروی فنر سود می‌برند که درد ناشی از تزریق را کم می‌کند. اما از این سرنگها در تزریق انسولین که انواع مختلف آنها - از نظر تاثیر در دواز

مدت و کوتاه مدت - باهم باید مخلوط کرد چندان مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

در هر حال، شرکت "دراتا" واقع در مینیا پولیس، سرنگ "جت انژکتور" جدیدی اختراع کرده است که تزریق با آن بدون درد بوده و مبتلایان به بیماری قند میتوانند با آن هر نوع انسولینی را بخود تزریق کنند. بعلاوه سرنگ جدید "مدی ژکتور ۲" نسبت به همتهای پیشین خود ظریف‌تر است و بهتر میتوان آنرا تنظیم کرد بنابر این براحتهای هر نوع انسولینی را که باهم مخلوط شده باشد بدون احساس درد با آن تزریق می‌کنند. این سرنگ هم میتواند مورد استفاده نوجوانان قرار گیرد و هم سالمندان از آن سود خواهند برد. مبتلایان به بیماری قند بمنظور استفاده از این سرنگ شیش محتوی مقدار معینی از انسولین را به دستگیردای تاشو وصل کرده تا مایع انسولین از طریق آن به داخل حفره سرنگ هدایت شود و همزمان با آن فنری را که در داخل این حفره است جمع می‌کند. بیمار کداز این سرنگ استفاده می‌کند با چرخاندن دستگیره، فنر را تا حدی که دقیقاً "برای فشار آوردن بر مایع انسولین و تزریق آن به بدن لازم است جمع خواهد کرد. سر سرنگ را روی پوست بدن فشار می‌دهند و آنکاه با وارد کردن فشار بر روی دکمه مربوطه تزریق صورت می‌گیرد.

کامپیوتر و مداوای افسردگی

بیماران مبتلا به افسردگی که به طور آزمایشی تحت درمان در زیر نظر کامپیوتر قرار گرفتند، دقیقاً "به اندازه" آنها که با یک درمانگر انسانی مشورت کرده بودند، از خود



ویسکانسین درمیدسون است با بیان مطلب فوق افزوده که درمان کامپیوتری را می توان شب و روز وبا هزینه ای احتمالا برابر ۵ سنت در ساعت در اختیار متقاضیان گذاشت . او گفت که کامپیوتر بر خلاف یک درمانگر " هیچوقت اخم و تخم نمی کند . "

گریست که در مصاحبه ای سخن می گفت افزود که در عین حال ضروری است تا عوامل انسانی وضع و شرایط موجود بیماران را برای درمان مشخص کنند و چنانچه کامپیوتر نتواند به طور صحیح بیمار را مداوا کند ، آنها شخصا اقدام نکنند . گریست همچنین گفت که روش درمانی مورد استفاده در این تحقیق برای افرادی سودمند است که دارای افسردگی خفیف با متوسط هستند .

در این پژوهش ، بدشرف ۱۲ فرد مبتلا به

علایم بهبودی نشان دادند . لذا می توان چنین استنباط کرد که برای وضعیتی که میلیونها نفر به آن مبتلا هستند ، درمان اقتصادی تری یافته شده است .

پژوهشگری به نام جان گریست می گوید که اگر تحقیقات بیشتری نوید مؤثر بودن درمان کامپیوتری را بدهد ، این روش درمانی می تواند به حدود یک سوم از افراد مبتلا به افسردگی یاری برساند .

افسردگی در طول هرسش ماه حدود ۱۰ میلیون آمریکایی را مبتلا می کند . درمانگران انسانی در حال حاضر فقط می توانند کسر کوچکی از این تعداد را درمان کنند ، حال آنکه استفاده از کامپیوتر به جامعه پزشکی امکان دستیابی به تعداد بیشتری از این بیماران را می دهد .

گریست که استاد روانکاوای دانشکده پزشکی

باسخ به سؤالات چند گزینه‌ای کامپیوتر روند هر جلسه و جلسات بعدی را تشکیل می‌داد. درمان عملی شامل آموزش نکات اساسی درمان درکی - رفتاری، تست میزان فهم شخص از درسها، و دادن تکالیف است. این تکالیف، بسته به مشکلات ویژه هر فرد، ممکن است شامل کارهایی مثل مطالعات مشخص، فکر کردن در مورد دلایلی ضررتر برای بی‌اعتنایی و اینکه فرد هر روز خود را به افراد جدیدی معرفی کند تا بفهمد که همیشه هم طرد نمی‌شود، است.

تحلیلهای انجام شده روی این پژوهش نشان داد که از نظر گروهی، بیمارانی که تحت درمان کامپیوتری قرار گرفته‌اند به اندازه افرادی که در گروه دیگر درمانی قرار داشته‌اند بهبود حاصل کرده‌اند، و این امر هم در زمان پایان دوره درمان و هم دوماه بعد از آن مشهود بوده است، هر دو گروه بر مراتب بیشتر از گروهی که هیچ درمانی دریافت نکرده بود پیشرفت داشتند.

این پژوهش در شماره ژانویه نشریه آمریکایی روانکاو، به قلم سلمی، گریست و چند تن دیگر از این دانشگاه منتشر شده است. بی. یارم کارساو، استاد روانکاو در دانشکده پزشکی آلبرت اینشتین در نیویورک پژوهش فوق را مهم خواند.

اما او کوسزد کرد که درمان درکی - رفتاری عموماً "کمتر از سایر روشها از جمله دارو درمانی کارآیی دارد."

او همچنین تاکید کرد که با وجودی که کامپیورها ممکن است در برخی ابعاد روان درمانی مفید باشند، اما نمی‌توانند کاملاً جای درمانگر انسانی را بگیرند.

افسردگی را که تحت مداوای یک کامپیوتر قرار گرفته بودند، با ۱۲ نفر که با درمانگر مشورت کرده، و ۱۲ نفر که در طول آزمایش هیچ درمانی دریافت نکرده بودند، با هم مقایسه کردند. دو گروهی که تحت درمان قرار گرفتند، یک دوره ۶ هفته‌ای از درمان هفتگی درکی - رفتاری را دنبال کردند. هدف این روش این است تا الگوهای نادرست و مضری را که مردم بر اساس آنها بخاربخود را تفسیر می‌کنند، تصحیح نماید. مثل افرادی که گاه بگاه مورد بی‌اعتنایی و تحقیر قرار می‌گیرند و لذا این طور نتیجه‌گیری می‌کنند که کسی دوستان ندارد و بی ارزش هستند.

گریست گفت که کار درمانگر در این روش تا حدی یکنواخت است و ممکن است حالت تکراری پیدا کند. این امر باعث می‌شود تا روند درمانی به صورت "کاربرد بی‌اهمیتی از انسانها" تبدیل شود، اما در عین حال کاری است که بخوبی از عهده یک کامپیوتر بر می‌آید.

کامپیوتری که با استفاده از برنامه‌ای که توسط بولت سلمی، یکی از دو پژوهشگر این موضوع طراحی شده است، سؤالاتی از این قبیل رامی پرسد: چه مدت است که شخص احساس افسردگی دارد و چه فعالیت‌هایی در یک فهرست داده شده باعث احساس بهبودی در او می‌شود. کامپیوتر همچنین در مورد نشانه‌های بخصوص سؤال می‌کند. از فرد می‌خواهد تا درجه شدت افسردگی خود را روی یک مناس استاندارد مشخص نماید.

گریست گفت که به این طریق، کامپیوسر می‌تواند ایده تقریباً "دقیقی را آزمایش افسردگی شخص بپسندد."

با همت و تلاش محقق ایرانی

پلاستیک عایق، هادی

الکتریسیته شد!



پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پلاستیک هادی جریان الکتریسیته مبدل کرد .
دکتر اصغر محمدی خنامان ، در یک گفتگوی
بی تکلف با سادگی و تواضع یک ایرانی اصیل
می گوید : به پدرم که اولین معلم در دبستان
دهستان خنامان از توابع شهر رفسنجان در
استان کرمان بود قول دادم : راحت باش روزی
باشنکار درکار تحقیق اسم ایران و اسلام رابه
خواست خداوند بلند آوازه خواهم کرد .
دکتر محمدی امروز پس از اختراع تازه ترین
پدیده در جهان صنعت و علم پلیمرها و پلیمرهای

تاچندی پیش پلاستیک هادی جریان برق
نامی ناشناخته برای جهانیان و قطره آب زلالی
برای تشنگان پژوهشگر و محققان علوم شیمی
فیزیک و الکترونیک در منظمترین آزمایشگاه های
جهان بود .

یک محقق جوان ایرانی اخیراً " با اثبات
حقانیت ابداع و اختراع خود در محافل علمی
جهان ، این ناباوری را به باور نشاند ، و پلاستیک
را که سالها به عنوان عایق شناخته و از آن
استفاده می شد با ارائه دو روش علمی و جدید

من اصغر محمدی خنامان متولد ۱۳۲۸ هجری شمسی در دهستان "خنامان" از توابع وروستاهاى شهرستان رفسنجان در استان کرمان هستم .
تحصيلات ابتدائى ام را زير نظر پدرم که معلم دبستان روستاى "خنامان" بود به پايان رساندم وبراى تحصيلات دبىرستانى به شهر کرمان آمدم .

در سال ۱۳۴۷ تحصيلات دانشگاهىم را در دانشگاه صنعتى شريف در دانشكده مهندسى متالورژى شروع كردم و در سال ۱۳۵۱ هجری - شمسى دانشنامه مهندسى متالورژى را دريافت نمودم .

پيشكار و فعاليتهاى شبانه روزىم در رابطه با به پايان رسانيدن تز مهندسىم مورد توجه يکى از اساتيد دانشگاه که خود فردى فعال و محققى برجسته بود ، قرار گرفت و بلافاصله بعد از خاتمه کارم از طرف وى پيشنهادهمکارى دريافت کردم .
- لطفاً " درمورد اولين فعاليت هاى پژوهشى تان در ايران توضيحاتى برايم - بيان فرمائيد .

بعد از پايان تحصيلات و فارغ التحصيلى از دانشگاه صنعتى شريف ، با فعاليتهاى مداوم و مبارزه با مشكلات اقتصادى فراوان - مرکسز تحقيقات و کاربرد مواد راديو اکتيو را در دانشگاه صنعتى شريف پايه گذارى کرديم .

به طورىکه بعد از گذشت چند سال و با تاسيس " سازمان انرژى اتمى ايران " اين مرکز به صورت يکى از مراکز فعال اين سازمان حديد - الناء سىس درآمد ،

بايد اشاره کنم که به صورت افسر وظيفه مامور خدمت در دانشگاه شدم و دوران مقدس سربازى را به صورت اشتغال به امور تحقيقاتى گذراندم .

هادى با بهره گيرى از تجارب تسديرىس در دانشگاههاى سوئد ، ارائه سمینارهاى علمى - بين المللى و به دست آوردن نتيجه از تحقيقات چندىن ساله در پيامى به هموطنان درون و برون کشور و علاقه مندان به خودکفائى صنعتى کشور مى گويد :

... ما مى توانيم ، وماهيچ چيز از ژاپنى ها آمريکائى ها و غربى ها کمتر نداريم .

وى جامعه پژوهشگران ، محققين و نوآوران را به پيوستن و يارور کردن ايران در جهت علم - اندوزى و يارزگرداندن عظمت علمى گذشته ايران دعوت مى کند و مى گويد :

اين جانب بعنوان يک تحصيل کرده اروپائى دست خود را به سوى شما عزيزانى که پژوهشگر هستيد ولى مقدورات كافى نداريد دراز نموده و به شما قول مى دهم از کارى که در زمينه کمک به شما از دستم برآيد دريغ نخواهم کرد .

با اميد روزى که شما ابوعلى ها ، بيرونى ها و رازى هاى ايران که اطمینان دارم تعداد تان نيز زياد است دست در دست پسر يک معلم دبستان روستائى بگذاريد تا با کمک يکديگر آينده استقلال صنعتى ايران را بسازيم . ما مى توانيم .
تا به امروز به دنيا ثابت کرده ايم ايرانى جستجوگر ، پژوهشگر ، پويا و متحرک است . بياييد با هم افتخارات گذشته ايران را زنده کنيم و بار ديگر پيشگام علم گرديم .

بياييد با کمک يکديگر کارى کنيم که خورشيد علم نيز از شرق طلوع کند ، همانگونه که در صدر اسلام چنين بود .

آقاى دکتر محمدى خواهشمندم خودتان را به طور کامل معرفى فرمائيد و براى آشنائى خوانندگان پيرامون گذشته تحصيلى و آغاز کار پژوهشگرى صنعتى توضيح فرمائيد .

دربرگشت به ایران درصاحبیه ها و کنفرانسهای مطبوعاتی شرکت کردیم و کوشش نمودیم که پیام خود را به پژوهشگران مملکتمان برسانیم و در این راه تا حد زیادی هم موفق بودیم. به یاد می آورم که در روزنامه اطلاعات مقاله‌ای طولانی در این رابطه نوشتم.

— تقاضا دارم راجع به این دوابداع و اختراع بر ایمن توضیح بدهید :

دواختراع ارائه شده در سال ۱۳۵۲، یکی دستگاه زنده یاب بود که بر اساس هوا رساندن به افرادی که در زیر آوار حاصل از زلزله محبوس شده و تشخیص محل حبس آنها با استفاده از گاز انیدرید کربنیک حاصل از بازدم طرح ریزی و ساخته شده بود.

واختراع دیگر یک زلزله سنج اتمی بود که با آن شدت زلزله را اندازه می گیرند.

در سالهای ۵۴ - ۱۳۵۳ با استفاده از دانشهای آموخته در دانشگاه صنعتی شریف و مقدمات و امکانات مرکز تحقیقات و کار برد مواد رادیو اکتیو، در اجرای چند طرح تحقیقاتی مربوط به ایران و یک طرح تحقیقاتی بین المللی شرکت داشتم. و در اجرای مقدمات اولین طرحی که زائیده فکر خودم بود همت گماشتم، مناسبانه کار به پایان رساندن طرح و ثبت اختراع به مناسبت خروج از ایران ناتمام ماند.

— ممکن است در مورد علت خروج از ایران (سفر به خارج) و نتایج آن توضیح بفرمائید.

در این سالها (۵۴ - ۵۳) مرکز تحقیقات کاربرد مواد رادیو اکتیو، به سازمان انرژی اتمی ایران انتقال یافت و از آنجا که هدف ما خدمت به جامعه ایران بود تصمیم گرفتیم تا در مورد اکتشاف اورانیوم در ایران اقدام نمائیم. و بعد از بررسیهای لازم کشور بیطرف سوئیس را جهت

از روز اول هدف اصلی ما به وجود آوردن یک جو تحقیقاتی در ایران بود و به شکر خدا در این امر تا حدودی هم موفقیت‌هایی نصیبمان گردید. — ممکن است در زمینه فعالیت‌های تحقیقی این دوره که اشاره کردید توضیح بیشتری بفرمائید.

در اواسط سال ۱۳۵۲ یعنی حدود یک سال و نیم پس از تاسیس مرکز تحقیقات و کاربرد مواد رادیو اکتیو در حالی که این مرکز هنوز به دانشگاه صنعتی وابسته بود دواختراع این مرکز که بر اساس ایده‌های آقای دکتر علی سخاوت و کار شبانه روزی این جانب، مهندس فراسندباد و مهندس غازی عیدان به مراحل قابل ارائه رسید، به نمایشگاه اختراعات و اکتشافات بین المللی در شهر ژنو کشور سوئیس ارائه گردید.

در این نمایشگاه تعداد زیادی اختراعات جدید در سطوح و کلاسهای مختلف ارائه شده بود، اگر درست به خاطر داشته باشم اختراعات آن سال در ۲۵ کلاس طبقه بندی شده بود. در هر کلاس به اولین تا سومین اختراع مدال‌های طلا نقره و برنز تعلق می گرفت.

به خواست خداوند بزرگ دواختراع ارائه شده از طرف این مرکز موفق به دریافت دو جایزه مدال طلا گردید. در مجموع کل اختراعات ارائه شده یک جایزه نیز به بهترین اختراع سال تعلق می گرفت که این جایزه هم توسط آقای دکتر علی سخاوت دریافت شد.

شور و هیجانی که در شب تقسیم جوایز در این جانب به وجود آمد یکی از دلایل علاقه من به تحقیق و نوآوری شد. من هیچوقت خاطره آن شب را که شبی افتخار آفرین برای ایران و ایرانی بود فراموش نمی کنم.

متخصص سوئدی تعدادی افراد را در این زمینه تربیت نمودم و با کوشش فراوان کار بسیار کوچکی را درسرخس گرفتم و کار عملی گروههای تربیت شده در آنجا شروع گردید. با امید به پیشرفت بتدریج موفق شدیم تا پروژههای بزرگتری را در اختیار گیریم.

از آنجا که احساس شدید به توسعه دانش خود می نمودم مجدداً راهی کشور سوئد شدم تا با نوشتههای بیشتر و پروژههای جدیدی به ایران بازگردم.

— لطفاً بفرمائید این ایدههای تازه چه بودند؟ و در بازگشت به سوئد چه کردید؟

من براساس این طرز فکر کار خود را در سوئد آغاز نمودم و برای یادگیری در سطح کارگاه به صورت تکنسین ساده به یادگیری و احراز جوشکاریهای مدرن پرداختم. دیری نگذشت که در همان کارگاه برای تدریس و تربیت جوشکار به کار خود ادامه دادم.

همزمان با شروع این فعالیت به فراگیری زبان سوئدی پرداختم و این زبان را در مدت کوتاهی تا حدی که بتوانم جوشکاری را تدریس کنم فرا گرفتم.

برای تقویت بیشتر زبان و فراگیری سیستم آموزشی سوئد در سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ به تدریس ریاضیات، شیمی، فیزیک و تکنولوژی جوشکاری در دبیرستانهای سوئد پرداختم. بعد از تسلط نسبی به زبان سوئدی و آشنائی به سیستم آموزشی یک کشور صنعتی برای یادگیری بهتر تقاضای ورود به دانشگاه صنعتی لین شوینگرا نمودم و در دپارتمان مواد مهندسی وابسته به دانشکده مهندسی مکانیک این دانشگاه به کار تحقیق مشغول شدم در ورود به این دپارتمان

یادگیری و آموزش انتخاب کردیم. و اینجانب برای گذراندن دورههای تخصصی جستجوی معادن اورانیم، دستگاههای اندازه گیری تشعشعات رادیو اکتیو و تعمیرات مقدماتی این دستگاه در اواسط سال ۱۳۵۴ به این کشور مسافرت نمودم.

در تمديد مدت اقامتم در سوئد کوشش نمودم که تولید "رادیو ایزوتوپها و استفاده های صنعتی" آنها را خصوصاً "در رابطه با" آزمایشهای غیر مخرب جوشهای لوله کشی گاز" فراگیرم.

در بازگشت به ایران به دلایلی که از حوصله این مصاحبه خارج است، متأسفانه موفق به احراز پروژه جستجوی معادن اورانیم ایران نشدم و این مهم به دست کمیانیهای خارجی قرار گرفت. و تمام امیدهای مرا نقش بر آب کرد.

با این وجود تا حد امکانات و مقدرات خودم اقدام کردم که سرانجام باعث دلسرديم گردید. به فکر پیاده نمودن پروژه دوم یعنی ایجاد "گروههای متخصص برای آزمایشهای غیر مخرب لوله کشی گاز افتادم و با کمک یک مهندس

Plaster kan leda elektricitet

Agge Mohammedi disputerade den 22 november på en avhandling i tillämpad fysik, "Synthesis and Characterization of Electrically Conducting Polymers: Polypyrrole".

Mohammedis avhandling handlar om ledande plaster. Att plaster skulle kunna leda elektricitet ansågs länge som helt otänkbart. Men idag är det verkligt.

Vid universitetet i Linköping har nyligen två metoder för framställning av elektriskt ledande plaster utvecklats, nämligen kemisk tillverkning av filmer från molekyler i gasform (CVD) och framställning i ett på förhand konstruerat mönster (templats polymerisation).

Det har föreslagits flera användningsområden för ledande plaster. Batterier med ledande plastelektroder finns redan på marknaden. Ledande plaster kan även användas till klockor, elektriska tidtabeller vid järnvägsstationer och flygplatser, kemiska sensorer och mycket annat.

Det mest intressanta med ledande plaster är att kunna kombinera ledningsförmåga med formbarhet och bearbetningsmöjligheter.

انعکاس خبر اختراع پلاستیک هادی برق در نشریه انجمن (Litenytt) دسامبر ۱۹۸۹





نکته قابل توجه اینکه پلاستیکها از ابتدای پیدایش شدیداً "مورد توجه مهندسين مواد جهت استفاده در صنايع قرار گرفتند. اين مواد دارای خواص مکانیکی قابل توجهند و به آسانی قابل فرم دادن هستند. از اين مواد با سانی می توان ورقه های بسیار نازک (فیلم)، صفحات با ابعاد مختلف، شکلهای گوناگون، شاخه های با قطر بسیار کم مانند شاخه مو و غیره تولید کرد، از این جهت تهیه پلاستیکهایی که بتوانند جریان الکتریسته را هدایت نمایند از زمانهای گذشته آرزوی دانشمندان علم مواد مهندسی بوده است. در گذشته چنین پلاستیک هایی را با مخلوط کردن یک ماده هادی جریان برق به عنوان مثال ذرات زغال سنگ با یک پلاستیک عایق تولید می کردند که این عمل هیچوقت جوابگوی احتیاجات روز افزون صنعت نبوده است. تولید پلاستیکهایی که خود بخود هادی جریان الکتریسته باشند از لحظه ای به وجود آمد که یک محقق ژاپنی در سال ۱۳۵۳ (هـ.ش) مشغول تهیه پلاستیکی به نام پلی استیلن

باتوجه به تحصیلات دانشگاهیم در ایران و دوره هایی که در زمینه آزمایشهای غیر مخرب گذرانده بودم مسئول بررسی پروژه ای شدم که از طرف صنایع پلاستیک سازی سوئد به این دیپارتمان واگذار شده بود.

— لطفاً در مورد ابداع پلاستیک هادی سابقه پلاستیک در جهان دانش و امتیازات این اختراع جدید و اثرات آن توضیحاتی بفرمایید.

— در اینجا لازم است که به طور مختصر در مورد پلاستیکهای هدایت کننده جریان توضیحاتی را ارائه کنم تا خوانندگان عزیز بهتر بتوانند در جریان کار اینجانب قرار گیرند:

— اگر حدود ۳۰ سال قبل کسی ادعا می کرد که پلاستیک می تواند جریان برق را هدایت کند مورد تمسخر قرار می گرفت زیرا همیشه از این مواد به عنوان عایق کننده ها استفاده کرده بودند.

اندیشه اینکه روزی بتوان پلاستیکی تهیه نمود که نظیر فلز مس قابلیت هدایت الکتریکی داشته باشد امری غیر ممکن به نظر می رسید.

که شکل گرفتن دوران اولیه زندگی درس برد - باری و مقاومت بمن داده بود بعد از تلاش دوساله سرانجام موفق شدم .

- خواهشمندم درمورد روند و پروسه به اثبات رساندن این اختراع در جهان ، زمینه های کاربرد آن و واکنش جهان دانش درقبال آن توضیحاتی بفرمائید .

از آنجا که این موفقیت مورد توجه محافل علمی دنیا قرار گرفت ، با هزینه سازمان توسعه تکنولوژی سوئد ، برای این نوآوری تقاضای ثبت اختراع شد .

پس از تقاضای ثبت اختراع حدود ۴ سال به مقابله با دانشمندان و کمپانیهای صنعتی مشهور آمریکائی ، ژاپنی ، چینی ، انگلیسی فرانسوی ، آلمانی وغیره که بر این اختراع خرده می گرفتند برخاستم تا سرانجام دردی ماه ۱۳۶۸ اداره ثبت اختراعات سوئد این نوآوری را به عنوان " اختراع " شناخت و آن را به اسم اینجانب و پروفسور راهنمای من ثبت کرد و پانته حق امتیاز آن را در اختیار من قرارداد . امروزه تعدادی از کمپانیهای بزرگ صنعتی ومؤسسات تحقیقاتی ژاپنی وآمریکائی در توسعه این طرح فعالیت دارند و خود اینجانب نیز در مقاطع مختلف با شرکت درمجامع بین المللی طرح خودو استفاده های صنعتی آن را ارائه نموده ام .



بود و اشتباهها " هزار برابر بیشتر از یکی از مواد مورد استفاده در تولید این پلاستیک مصرف کرده بود . لازم به تذکر این نکته است که از گاز استیلن (گازی که درجوشکاری مورد استفاده قرار می گیرد) پلاستیکی تهیه می شود که پلی استیلن نام دارد .

این ماده پلاستیکی در سال ۱۳۳۵ (هـ.ش) توسط یک دانشمند ژاپنی کشف شده بود و محقق ژاپنی در سال ۱۳۵۳ نیز ادامه کار وی را دنبال می کرد که اشتباهها " پلی استیلنی تهیه نمود که پایه گذار علم پلاستیکیهای هادی گردید .

در سال ۱۳۵۶ (هـ.ش) اشتباه این محقق ژاپنی مورد توجه یک گروه از محققان آمریکایی قرار گرفت و بعد از آزمایشها و تحقیقات دامنه دار گروه محققان آمریکائی و ژاپنی نوعی پلی استیلن تهیه نمودند که قابلیت هدایت الکتریکی داشت .

متاسفانه این پلاستیک بسیار حساس بود و به مجرد وارد شدن به محیط عادی خواص الکتریکی خود را از دست می داد (تولید این پلاستیک در خلا انجام می شد) .

مدتها دانشمندان سرتاسر دنیا با کوششهای فراوان در رفع این عیب کوشیدند و عدم موفقیت در رفع این نقیصه تا سال ۱۳۶۶ (هـ.ش) ادامه پیدا کرد .

اینجانب در دانشگاه صنعتی لنین شوپینگ با استفاده از تجربیات آموزشی و تحقیقاتی ام در ایران در سال ۱۳۶۴ به فکر تهیه یک نوع پلاستیک هادی جریان الکتریسیته به نام (پلی پیرول) باروشی که بعدها به عنوان روش « CVD » در تهیه پلاستیکیهای هادی معروف شد افتادم . مدتها در این زمینه مطالعه و تحقیق نمودم و بارها و بارها با شکست روبرو شدم ولی از آنجا



آشنایی با یونیسف

Unicef



(صندوق کودکان سازمان ملل متحد)

○، یونیسف چیست ؟

در میان مجموعهٔ ملل متحد، یونیسف تنها سازمانی است که منحصرًا "دراهم بهزیستی کودکان می‌کشد". در سال ۱۹۴۶ برای کمک فوری و نجاتبخش به قربانیان جوان و بی‌نواخت جنگ جهانی دوم، یونیسف شکل گرفت. هنگام بروز فجایع، یونیسف به کمک رسانی فوق‌العاده و فوری می‌پردازد، اما در طول این مدت، صندوق یونیسف توجه عمده خود را به جبران کمبودهای بی‌پایان میلیون‌ها کودک محروم در کشورهای در حال رشد آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین معطوف

کرده است. به پاس این فعالیتها در سال ۱۹۶۵ یونیسف به دریافت جایزهٔ صلح نوبل نائل شد. در سالهای اخیر، با کمک وسایل ارتباط جمعی یونیسف توجه جهانی را به این نکته جلب کرده است که با دقت در اجرای چهار اصل نسبتاً ساده و ارزان، والدین می‌توانند تعداد مری





ومیر کودکان را به میزان نصف کاهش دهند و روزانه جان بیش از ۲۰,۰۰۰ کودک را نجات بخشند. این اصول کم هزینه عبارتند از: کنترل دقیق رشد کودک، تاءمین آب و املاح بدن به کمک سرم خوراکی، تغذیه با شیر مادر و پیشگیری از بیماریها بکمک تلقیح.



○ آیا یونیسف يك بنگاه خیریه است

خیر، یونیسف سازمانی است که در صورت درخواست دولتها برای راه اندازی برنامه های چند جانبه به نفع کودکان، به کمک آنها می - شتابد و میزان سرمایه گذاری خود کشورهای دریافت کننده خدمات در این راه، همواره بیش از کمک یونیسف است.

○ چه مقدار از

درآمد حاصل از فروش

کارتها و تقویمها عملاً به

مصرف

کمک به کودکان می رسد



تمام طرحهای کارتها توسط هنرمندان یا موزهها اهداء می شوند، به علاوه مجموعه فروشندگان نیز تقریباً همگی داوطلب هستند مانند کمیته های ملی یونیسف، مؤسسات خصوصی و افراد. در نتیجه، هزینه یونیسف عبارت است از هزینه واقعی تولید و یک حداقل هزینه اداری. تمام سود نسبتاً زیاد فوق العاده ای که باقی می ماند، مستقیماً به مصرف طرحهای یونیسف برای کودکان می رسد.

" سود ویژه حاصل از فروش فقط یک کارت

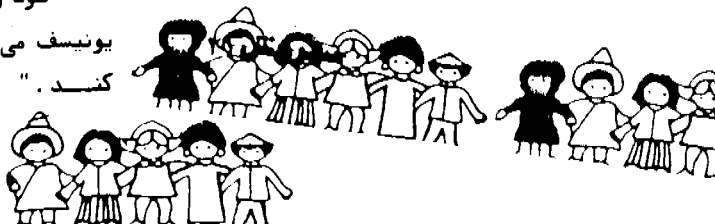
یونیسف می تواند به نجات جان یک کودک کمک کند. "

○ یونسف چگونه عرضه کارتهای

تبریک را آغاز کرد



در سال ۱۹۴۹ یک دختر هفت ساله بنام "حینکا سامکوا" به پاس کمکهای یونیسف به دهکده جنگ زده خود در چکسلواکی یک نقاشی برای یونیسف کشید. طرح او نخستین کارت تبریک یونیسف شد.



اثر ورزش در جلوگیری از بیماریها



بازی کردن ، هرزه درائی نمودن ، غیبت مردم کردن ، رمانهای بی معنی و بی فایده خواندن و نظایر آن نیز تفریح و سرگرمی است ، اما آیا هدف و نتیجه‌ای هم دارد؟ مسلماً نه !

اگر در اوقات فراغت به تفریحات و سرگرمیهائی بپردازیم که هدف آن به طور مستقیم و یا غیر مستقیم تقویت روح و جسم باشد نه تنها وقت خود را بیهوده صرف نکرده‌ایم بلکه کار بسیار مفید هم انجام داده‌ایم . بهترین نوع تفریحات که می تواند جسم و روح را تقویت

در زندگی هر عملی باید برای هدفی باشد . کار بی هدف قدم زدن در بیراهه است که هرچه بیشتر برویم بیشتر گمراه خواهیم شد . همان‌که تحصیل علم ، خواب و خوراک و استراحت برای هدفی است ، تفریح و سرگرمی و خوشگذرانی نیز باید دارای نتیجه مفید باشد . انسان محبوس است مقداری از وقت خود را به تفریح و سرگرمی بگذراند و این تفریح و سرگرمی نیز باید برای هدفی که همان آماده نمودن جسم و روح برای انجام کار بهتر و مفیدتر است باشد والا قمار —

کرده، روح ما را تعالی بخشد ورزش است که هم تفریح است و هم سازنده و سالم.

بزرگترین هدیه خداوند در روی زمین حیات است و بهترین و ارزنده‌ترین نوع آن، حیات انسانی است و پراهمیت‌ترین آن حیات سالم و شاداب است و با ارزشترین سرمایه برای یک جامعه افراد سالم و به ویژه جوانان نیرومند و قوی است. برای انجام این منظور تربیت بدن و ورزش با اصول صحیح، بهترین و عالی‌ترین طریقه است. اصولاً انسان برای کار و کوشش آفریده شده است و خمودی و سستی خلاف فطرت بشری است. منتهی اگر حرکت و ورزش مطابق نظم و مطابق فیزیولوژی و بیولوژی و مکانیسم بدن باشد، تأثیر آن در تقویت و هم آهنگ نمودن حرکات و فعالیت اعضای مختلف بدن بسیار مؤثر است.

اثر ورزش بر افزایش قدرت دفاعی بدن در مقابل میکربها

شکی نیست که ورزش در تقویت اعضا و اندامهای بدن نقش مؤثر دارد. هر عضوی که مدتی کار نکند لاغر و ضعیف خواهد شد و چه بسا که پس از مدتی از کار خواهد افتاد، بنابراین ورزش و حرکت در تیر و بخشیدن به هریک از اعضا حتی یاخته‌های بدن بسیار مؤثر است. وقتی که بدن قوی شد، به راحتی می‌تواند در مقابل بیماریها دفاع کند، به عبارت دیگر ورزش در سلامت بدن و مصون سازی آن اهمیت بسزائی دارد. می‌دانیم که بدن در مقابل میکروبها به دو طریق دفاع می‌کند، با دفاع مستقیم که میکروبها را از بین می‌برد و با دفاع غیر مستقیم که در اثر مایه‌کوبی، ایمنی در مقابل میکروبها حاصل می‌-

شود. دفاع مستقیم وقتی می‌تواند مؤثر باشد که بدن قوی و سالم بوده، تمام ارگانها هم آهنگ کار کنند، در این صورت میکروبها در همان مرحله اول ورود به بدن و با بلافاصله بعد از آن از بین می‌روند. پوست و مشتقات آن به عنوان مرزداران اصلی، به طریق مکانیکی، شیمیائی و بیولوژیکی هجوم میکروبها را متوقف می‌کنند. مزه‌های لرزان مخاط تنفسی مثل یک فیلتر مکانیکی عمل می‌کنند و گرد و خاک و ذرات ریز را به خارج دفع می‌کنند. اشک چشم، عرق بدن ادرار، هم مقداری از مواد مضر و میکروبها را دفع می‌کنند. ترشحات مخاط، ماده چسبنده‌ای تشکیل می‌دهند و مقداری از ذرات خارجی و میکروبها را به خود جذب کرده و بدینوسیله دفع می‌کنند. ماده مومی شکل که در مجرای گوش ترشح می‌شود، مانع ورود حشرات به گوش می‌گردد. دفاع شیمیائی به طور عمده، با اسیدی و قلیایی شدن ترشحات بدن انجام می‌گیرد. دفاع بیولوژیکی نیز به وسیله میکروبهای بی‌ضرر که در سطح پوست و مخاط وجود دارند و مانع ورود میکروبهای زیان‌آور می‌شوند انجام می‌گیرد. بعضی از یاخته‌های داخل بدن اساساً برای دفاع خلق شده‌اند و تخصص آنها دفاع از بدن است. به طوری که میکروب را احاطه کرده و به تدریج داخل خود فرو می‌برند و هضم می‌کنند، این عمل "فاگوسیتوز" و آن یاخته‌ها را "فاگوسیت" و یا بیگانه خوار می‌نامند. گوجه‌های سفید خون فعالیت شدید فاگوسیتی دارند و آنها را "مکروفاژ" و یا کوچک خوار می‌گویند، حده آنها میکروبها را که بسیار ریز هستند خورده و از بین می‌برند. در بدن یاخته‌های ثابت و متحرک دیگر نیز وجود دارند که آنها نیز میکروبها را در خود هضم می‌کنند و بنام

تند اضافی درخون باعث ناراحتی هائی در بدن می شود که به وسیله ورزش تا حدود زیادی از بین رفته و از ضرر آن کاسته می شود که به طور خلاصه در زیر شرح می دهیم :

اثر ورزش در کلسترول خون

کلسترول ماده ایست که در بدن ساخته می شود و تا حدودی برای بدن ضروری است. اگر مقدار آن از حد متعارف زیاد شود به علت تجمع پلاکهای کلسترول در عروق خونی به ویژه عروق نازک مغز و قلب باعث ایجاد سگته های مغزی و قلبی خواهد شد و اگر به موقع از ازدیاد این ماده درخون جلوگیری شود این خطر رفع خواهد شد. برای وصول به این امر راههای مختلفی هست و در رژیم غذایی باید تغییراتی داده شود و در عین حال ورزش یکی از با اهمیت ترین مسائلی است که در جلوگیری از ازدیاد کلسترول خون و یائین آوردن مقدار آن بسیار موثر است، مخصوصاً "در جلوگیری از حملات قلبی نقش ارزنده ای دارد. در یک مطالعه پژوهشی عده ای از میمونها رابه سه گروه تقسیم کردند و به همه آنها غذای متعارف و متعادل دادند و همه آنها را وادار به انجام حرکات و ورزش کردند که عبارت بود از دویدن سه بار در روز و هر بار به مدت یک ساعت. بعد از مدتی گروه اول و دوم را از ورزش بازداشتند اما در غذای گروه اول تغییری ندادند و به غذای گروه دوم مقداری کلسترول اضافه نمودند و به گروه سوم نیز از همان غذای گروه دوم که محتوی مقدار زیاد کلسترول بود دادند، اما ورزش گروه سوم را قطع نکردند، در آخر مدت سه سال و نیم میمونهای که ورزش کرده بودند (گروه سوم) وضع

"ماکروفاژ" نامیده می شوند. و فتیکه میکروبی بتواند سد دفاعی بدن را بشکند و داخل بدن گردد سایر وسایل بدن نیز بکار می افتند، من جمله فعالیت مغز استخوانها افزایش یافته و مقدار گویچه های قرمز بیشتر می گردد. تب ایجاد می شود، چه بعضی میکروبها در حرارت بالاتر از ۳۷ درجه می میرند.

حال اگر بدن ضعیف و یا بیمار باشد، قدرت دفاعی بدن کاهش می یابد و بیماری براحثی برتن انسان مسلط می گردد. ورزش نه تنها بدن را تقویت کرده و در مقابل بیماریهای میکروبی آنرا حفظ می نماید بلکه از بعضی از بیماریهای غیر میکروبی نیز جلوگیری می کند و یا لاقل از شدت وحدت آن می کاهد. مثلاً کلسترول و یا





می گردد. در صورتیکه در موقع فعالیت و حرکت مقداری از قند سوخته و اندازه آن در خون بائین می آید. کودکان مبتلا به بیماری قند که کم تحرک هستند و قتیکه ایام تعطیلی تابستان به بیلاق می روند و بازی می کنند مقدار قند حین آنان بائین می آید به طوریکه به مقدار قابل توجهی از مصرف داروهای ضد قند آنان کاسته می شود. البته در این مورد ممکن است عوامل دیگری هم مؤثر باشند ولی عامل مهم همان حرکت و ورزش است. منظور از ورزش در مورد بیماران قندی این نیست که حتماً باید حرکات شدید و پهرمانی باشد و بیماران قندی در بازیهای فوتبال و بسکتبال شرکت نمایند، بلکه

بفید در صفحه ۱۵۹

مزاجی و هیکل آنها خیلی بهتر از دودسته دیگر بود. شریانهای آنها تمیزتر، وضع قلب بهتر و تعداد ضربان قلب کمتر بود و حتی با کمال تعجب وضع عمومی بدن آنها اعم از قلب و عروق و مغز بهتر از میمونهای که غذای متعارف کم چربی و کم کلسترول خورده بودند بود، در صورتیکه می دانیم دسته سوم مقدار زیادی کلسترول مصرف کرده بودند و گروه دوم که همان غذای گروه سوم را مصرف نموده و ورزش نکرده بودند عوارض بسیاری در قلب و عروق آنها مشاهده گردید. از این آزمایش بسیار دقیق چنین نتیجه گرفته شد که ورزش منظم و متعادی حتی به میزان متوسط، بیماری شریان های اکلیل قلب را که در اثر سفتی آنها به علت وجود پلاکهای کلسترول باعث انفارکتوس قلبی می گردد مدتها به ناء خیر می اندازد. خود جاقی دارای عوارض زیادی است که ممکن است خطرات کلی برای انسان ایجاد نماید، من جمله افزایش کلسترول خون و حتی باعث ازدیاد کار قلب شده و آن را زودتر خسته و فرسوده می کند. اما با ورزش به راحتی می توان از جاقی جلوگیری کرد، چه به هنگام حرکت و ورزش، چربیهای اضافی بدن می سوزند و تبدیل به انرژی می گردند و در نتیجه هم بدن متناسب و متعادل شده و هم قدرت و توان عضلات بیشتر می گردد و در عین حال از حملات قلبی و سکنه های مغزی کاسته می شود.

بیماری قند و ورزش

ورزش برای بیماران قندی و یا دیابتی مسأله ای است مهم و یا ارزش. و قتیکه بکنفر مبتلا به بیماری قند کمتر حرکت می کنند و فعالیت ندارد، قند در خون او بیشتر جمع



پاسخگو

امکان پذیر است. این کودکان معصوم برخلاف ما بزرگترها مملو از عواطف صمیمی و از همه مهمتر برگذشت هستند ولی اگر این خواهر و برادر با هم نمی سازند سعی کنید موقع درس خواندن آنها را از هم دور نگه دارید مخصوصاً "وسایل تحصیلی آنها محزا و معلوم باشد که هر چیز مال چه کسی است."

خانم س-ن-تهران

مشکل شما هم مثل مشکل اکثر والدین— بخصوص مادران این است که نگران دوستان فرزندان خود هستید. و حتی گاهی اوقات نمی-توانید عقاید خود را بطوریکه فرزندان— ناراحت نشوند برای آنها بیان کنید. اصولاً "آشنائی جوانان با دوستان غریبه اکثراً" می-تواند خطرناک باشد.

دوستان فرزندان شما باید از بین فرزندان آشنایان، اقوام و یا همشاگردیهای آنها که می-شناسد باشند. پذیرائی از دوستان در خانه و زیر نظر شما باید انجام شود. ولی در نظر داشته باشید که فرزندان— حتماً "بایست دوستانی داشته باشند. از بچه های فامیل و آشنایان دعوت کنید تا باب مراوده بین آنها

خانم م-ه-تهران

شما و همسرتان وارد مرحله جدیدی از زندگی خود شده اید. مسلماً "وظایف شما نسبت به دوران مجردی کاملاً" عوض می شود و زندگی برای شما مفهوم تازه ای پیدا می کند. هر دو حسن می-کنید که نسبت به مسئولیت های جدیدی و سنگینی دارید. این افکار سیاه و تیره را از خود برانید و به آینده امیدوار باشید. حتی در روى خیال هم به زیبایی ها و شادکامی های ببندیشید. این بی پولی و کمی درآمد موقتی است و مسلماً دوران آن سپری می شود و برخلاف عقیده شما معمای لاینحلی نیست. از بزرگترهای فامیل سؤال کنید، آنها هم اوائل زندگی این مشکلات را داشته اند، با صبر و بردباری این دوران را به امید آینده بهتر تحمل کنید. خداوند به شما کمک می کند.

آقای محمد حسینی-یزد

همزیستی مسالمت آمیز بین بچه ها کاملاً"

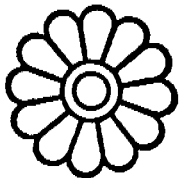
روی قلب طفل اثر می گذارد و احتمال دارد او را مبتلا به رماتیسم قلبی کند که بیماری خطرناکی است. در هر صورت فوراً "به یک پزشک متخصص اطفال مراجعه فرمائید."

آقای علیرضا م — تهران

هر شکست، درسی برای موفقیت آینده است. شما سعی کنید از شکستی که خورده اید پند بگیرید. علل شکست خود را پیدا کنید. راههای خطای گذشته را تکرار نکنید و برای مبرا شدن از تهمت خلاف آنرا ثابت سعی کنید به همه بفهمانید قادر هستید در انجام کارهایتان موفق شوید. به خدا اتکا داشته و از او یاری بخواهید.

خانم و آقای م — تبریز

نامه خود را در اوج عصیانیت مرقوم فرموده بودید. آیا شتاب آلوده تصمیم نگرفته اید؟! چون با هم این نامه را نوشته و به توافق در جدائی رسیده اید و از ما هم نظر خواسته اید همه اینها نشان می دهد شما پدر و مادر بسیار خوب و فهمیده و فکور هستید. پدر و مادری که به طفل حیات می دهند و او را با شیر جان می پرورند و همواره در بناه خودنگه می دارند. شما هم اینک صد درصد به خودتان تعلق ندارید بلکه فرزند شما هم از وجود شما سهمی دارد. او حق دارد با پدر و مادر خود زندگی کند و از مصیبت و محبت آنها برخوردار شود.



باز شود. ما بارها توصیه کرده ایم کنترل رفت و آمد بچه ها از منزل تا مدرسه و بالعکس بسیار مهم و قابل اجرا است. در همین رفت و آمدها است که دوستان آنها را می شناسید و می توانید به موقع تصمیمات لازم را بگیرید.

آقای محمود — ع — یزد

همانطور که ورزش می کنید عضلاتتان قوی می شوند همانطور هم وقتی فکر و حافظه را بکار انداختید قوی می شود و بهترین راه برای بکار انداختن حافظه تکرار مطلب است. هر مطلب را چندین بار با صدای بلند تکرار کنید که هم چشم شما آن را ببیند و هم گوش شما آنرا بشنود. ولی بهتر است به نکات زیر هم توجه داشته باشید.

بهترین راه درک کردن درس توجه بگفته معلم و استاد در کلاس درس است. به یک موضوع بیندیشید و فکر کنید نه موضوع های پراکنده.

تنظیم ساعات کار و استراحت بصورت یکسره هیچوقت خسته و درمانده سراغ درس خواندن نروید.

اگر مطلبی را نفهمید حتی از معلم سؤال کنید، تا اگر موضوعی را درک نکردید به سراغ مطلب تازه ای نروید.

خانم زهرا عابدی — تهران

چون کودک شما از درد ناحیه زانو و مفاصل دیگر مانند مچ دست شکایت می کند این موضوع را جدی بگیرید. این دردها ممکن است شروع و آغاز بیماری رماتیسم و یک تب رماتیسمی باشد. اگر به موقع وزود درمان و از آن جلوگیری نشود

گرفته آدمی ممکن است دچار بیحسی موقت شود، خستگی بر او غلبه کند، آنچنان که گوئی فردی آسیب دیده است. ممکن است سرودست تکان دهد، در بدن نوعی کرخی احساس کند و حتی به زور لبخندی از او برآید.

۲ - عوارض روانی

این حالت ممکن است زمینه ساز عوارض روانی بسیار گردد از جمله اینکه عادت ضعف توجه به امور، سرسری گذراندن امور سطحی نگری، بی تصمیمی، سست ارادگی را در فرد بوجود آورد که عوارض زبانیاری را برای آدمی پدید می آورد.

دستیاجگی در مواردی ممکن است آدمی را به خیالات غیر واقعی بکشاند، احساس دردی مخصوص در سر پدید آورد، تردید و دودلی را برای او ایجاد کند، حتی سبب ضعف قوای حافظه گردد. گاهی بر اثر آن فکرها چنان آشفته می شوند که آدمی نمی داند چه می کند و یا هدف و مقصد خود را از انجام کاری فراموش می نماید.

۳ - عوارض اجتماعی

حالات آشفته ای که بر اثر آن در فرد پدید می آید او را دچار نوعی تسلیم در برابر غیر و امیدارد. او بدون اینکه عاقبت کاری را ببیند تسلیم فکر و رای دیگران می شود و این خود منشاء بسیاری از آلودگی ها و کج رویهاست.

روابط اجتماعی، برخوردها و ارتباطات فرد

در شرایط و وضعیاتی نیستند که آدمی بتواند روی آنها حساب کند. اینان اسیر احساسات و انگیزه های آنی خویشند، کارها ناتمام و ناپخته است، برخوردها سطحی و بی ریشه است. و اصولاً "شرایطی برای افراد پدید می آید که زمینه برای دوری از مقاصد و اهداف اجتماعی جهت آنها فراهم می آید، بیجهت خسته و فرسوده می شوند و این چیزی است که عمر آدمی را کوتاه می کند.

۴ - عوارض فرهنگی

اینگونه کودکان در کار درس و مدرسه و فرهنگ آموزی هم توفیقی ندارند. این امر بدان خاطر است که در حین دستیاجگی و عجله قدرت تفکر ضعیف و اعمال ارادی برای درک و فهم و سر

